

مقدمه خلاصه الالفاظ جامع العلوم

مرب
سید علاء الدین علی بن محمد حسینی

به اهتمام
دکتر غلام سرور



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

۱۳۷۱ ش
۱۹۹۲ م

KHULASAT AL-ALFAZ

By

Sayed Jalal al-din Bukhari Uchi

Narrated by

S. A. HUSSAYNI

Introduction & Annotation

By

Dr. Ghulam Sarwar



**Iran - Pakistan Institute of Persian Studies,
Islamabad
1992**

11V



۲۹۴۹۲

مقدمه

خلاصه الالفاظ جامع العلوم

مرب

سید علاء الدین علی بن محمد حسینی

به اهتمام

دکتر غلام سرور



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

۱۳۷۱ ش

۱۹۹۲ م

شناسنامه کتاب

نام : مقدمه خلاصه الفاظ جامع العلوم
به اهتمام : دکتر غلام سرور
سخن مدیر : مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
شماره ردیف: ۱۳۱
تعداد : ۵۰۰ نسخه
قطع : ۱۷×۲۴ سانتیمتر
کاغذ : ۶۸ گرمی
چاپ : وجیهه پرنترز، راولپندی
حروف چینی
کامپیوتری : عبدالرشید لطیف، اسلام آباد
تاریخ پخش: ۱۳۷۱ خ / ۱۴۱۳ هـ . ق. / ۱۹۹۲ م
بها : ۱۷۵ روپیه

حق چاپ برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف

۱۳۱

گنجینه عرفان و تصوف

۱۷

تأسیس بر مبنای موافقتنامه مؤرخ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

فهرست مطالب

شماره ردیف	مطلب	صفحه
۱ -	پیشگفتار	۱
۲ -	سخن مدیر	۲
۳ -	معرفی نسخه های خطی کتاب ملفوظات موسوم به	
	خلاصه الفاظ جامع العلوم	۱
۴ -	شرح حال صاحب کتاب ملفوظات	۳
۵ -	شرح حال مرتب کتاب ملفوظات	۱۳
۶ -	اصطلاحات و مسایل عرفانی	۱۸
۷ -	قصه های قرآنی و حکایات صوفیه و اخلاقی	۷۵
۸ -	مختصر شرح حال بزرگان	۸۳
۹ -	فهرست اعلام	۱۳۳
۱۰ -	منابع	۱۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

اگر چنانچه حجم کتاب " خلاصه الالفاظ یا ملفوظات جامع العلوم مخدوم جهانیان ، جهانگشت " از حد معینی در نمی گذشت که کار چاپخانه و صحاف و کتابخوان را سنگین تر کند ، حق این بود که مقدمه تمتع و فاضلانه استاد دکتر غلام سرور با همان اصل کتاب یکجا به طبع می رسید و در دسترس علاقه مندان قرار می گرفت . اما وجود تجربه بالنسبه موفق پیشین همین مؤلف و کتاب دیگر ایشان « جواهر الاولیاء » (انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۳۵۶ ه . ش .) ، مؤید پیشنهاد استاد برای چاپ مجزای مقدمه حاضر گردید و به تبع حاصل تحقیقات و تتبعات ارزنده ایشان را هم به صورتی که اکنون ملاحظه می شود، در آورد .

کسانی که با سوابق تلاشهای فرهنگی این مرکز در خلال بیست و چند سالی که از عمر مفید و پربرکت آن می گذرد، آگاهی دارند ، به خوبی واقفند که باوجود فقد امکاناتی که طبع و نشر کتابهای ذیقیمت و در عین حال کم خواننده را در خارج از ایران همراهی می کند، تهیه و تصحیح متون و سپس طی مراحل دشوار حروف چینی و نمونه خوانی و حتی تدارك فهرست اعلام و اماکن آنها با چه دشواریهایی رو به رو است و چگونه ضروریاتی در کار بوده است که برخی از پیشینیان این ناچیز باوجود جودت ذهن وحدت ذكاء همت را بر انتشار فهارس و یا چاپ افست نسخ خطی موجود در کتابخانه گنج بخش حصر می کردند. چون به حقیقت در طی مراحل مختلف چاپ کتاب لحظاتی پیش می آید که بیم ضایع شدن کار مؤلف و تباهی زحمات مصحح تزلزلی در ذهن عاملان پدید می آورد ، به

اضافه که صرف چندین مایه وقت و سرمایه نیز مزید بر هرگونه تأملی می گردد و به حد خود موانعی را رقم می زند . اینها همه البته فرع بر آن است که ادعا شود در دیار غریب چاپخانه های مجهز به حروف فارسی وجود ندارد ، ویراستاران زبردست و وارد یافت نمی شوند، نمونه خوانهای تربیت شده کمیابند و حتی ناظر چاپ آگاهی هم که بتواند در کارهای مربوط به تهیه کاغذ مناسب و جلد درست و انتخاب رنگ و آرایش عنوان و ده ها نکته ریز و درشت دیگر در سطحی از تخصص فنی و اطلاع علمی باشد، مرکز تحقیقات را یاری نمی کند.

بی تردید در اینجا قصد طرح مشکلات انتشاراتی نیست و به هیچ حال حاجت بث شکوی نیز نمی رود ، ولی شاید یادآوری برخی از تنگناها به يك اعتبار ضروری بنماید تا مرکز بزرگ تحقیقاتی فارسی برون مرزی ایران ، که در همان حال از مفیدترین و خدمتگزارترین سازمان های فرهنگی خارج از کشور هم باید باشد، مورد اعتنای زیاده تری قرارگیرد و ان شاء الله در آینده از وجود همکاران مناسب بیشتری برخوردار گردد.

باری، لله الحمد والمنه ، که کتاب استاد دکتر غلام سرور ، اینك پس از سال ها که به صورت دستنویس به دفتر مرکز تحقیقات تحویل شده بود، زیب چاپ یافت . آنچه که استاد باید درباره کیفیت و اهمیت کار عظیم خود بیان می کردند، هم در مجلد حاضر ذکر کرده اند و آنچه که نیز در درباریست این ضعیف بود و من باب تجلیل از مقام علمی و خدماتی آن بزرگوار شایسته می نمود در « سخن مدیر » آمده است . اینك برای این جانب هیچ مسرتی خوشتر از آن نیست که چهره با صفای يك خدمتگزار واقعی هشتاد و چند ساله زبان و ادب و هنرهای فارسی را شاد ببیند و با صرف هر مقدار از توان و استعدادی که در این مرکز علمی میسر و موجود بوده ، رضایت خاطر انسانهای با فضیلت و والا را به دست بیاورد. اگر خوانندگان گرانقدر کتاب ، باوجود اغلاط و مشکلات ناگزیری که در آن یافت می شود، هنوز کار انجام شده را در خور اعتنا بینند و احساس رضایت کنند، برای تشجیع کارکنان و همکاران صدیق این مرکز کافی است و حق شناسی و قدردانی جملگی را در پی خواهد داشت .

رضا شعبانی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مدیر

هزار سال بمانی هزار سال دگر
به زندگانی تو صد هزار مصلحت است

استاد دکتر غلام سرور درمیان قاطبه دانشگاهیان و فرهیختگان برجسته ای که در منطقه با زبان و ادب فارسی مؤانست دارند ، مشهورتر از آنند که به تعریفی نیاز داشته باشند. کارنامه زندگی پربار و فعالیت‌های درخشان و بی شمار این انسان با درایت و هوشمند، آکنده از خدمات گرانبهایی است که در خلال يك عمر پربرکت هشتاد و چند ساله از وی برجای مانده و بخش اعظم آن نیز به طور واضح در تحقق هدف ارجمند حمایت و تقویت و ترویج زبان و ادب فارسی صرف شده است. مجله وزین دانش که اکنون سالهاست به مدد همت راینزی محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد تهیه و منتشر می شود شماره مخصوصی را به تفصیل حال و شرح زندگانی و احوال این مسلمان بزرگوار اختصاص داده و دوستاناران فضل و فضیلت راستین را به شناسائی هر چه بیشتر و بهتر پارسا مرد آزاده پاکستان راهنمایی کرده است. (شماره های ۵-۷ بهار ، تابستان ، پائیز ۱۳۶۵ هجری شمسی).

بی گمان استاد در زمره دانشی مردان واقع بین و مال اندیش و با بصیرتی است که در متن جامعه درد دیده و زجر کشیده عصر استعمار انگلیس به دنیا آمده اند و به استعانت فهم درست و ذکاوت شایان ستایش خود، ریشه های اساسی برپای ماندن و استواری جامعه

بزرگی را که بدان تعلق دارند ، تشخیص داده اند . او را مردی می توان شمرد که هم از آغاز صباوت و نوجوانی راهی را که برای تحکیم پایه های ملیّت و هویت مردم مسلمان و با ایمان منطقه درست می دانسته ، برگزیده و به جدّ کامل دنبال کرده است .

فارغ التّحصیل پیشین دانشگاه علیگر و آنگاه استاد بعدی همان دانشگاه و چندین مرکز مهمّ علمی دیگر هند و پاکستان ، امروز به یقین بیش از هر کس دیگری از نگاه به گذشتهّ فعال تاریخی خود سربلند و دلشاد است و هنوز نیز بی تأمل هر مجالی را برای معرفّی اندیشه ها و آرمانهای بلند انسانی خویش مناسب می داند . در سوابق احوال سرا سر کمال ایشان به اشارتی در می یابیم که تاکنون هر وقت خوشی را که دست داده مغتنم شمرده اند و با تلاشی بس فراتر از حدود توانائیهای انسانهای متعارفی ، بیش از ده کتاب وزین به زبان فارسی چاپ کرده اند و علی التّحقیق سه یا چهار کتاب دیگرشان نیز در مرحلهّ نهائی بررسی و تکمیل است ، به اضافه که در زبان اردو نیز يك کتاب تاریخی منتشر کرده اند و آن گونه که مسموع است پنج و شش کتاب مهمّ دیگر نیز که همه در باب همین زبان شیرین فارسی و تعلّقات دائمی استاد است تهیه و تالیف کرده اند که متأسفانه هنوز زیور طبع به خود نپذیرفته است . گفتنی است که در کنار این همه کار دو کتاب ارزنده و محققانه تاریخی و ادبی هم به زبان انگلیسی انتشار داده اند که خود فصلی دیگر از خدمات استاد را رقم می زند و چنین بر می آید که ان شاء الله مقدمات چاپ دو کتاب دیگر شان نیز در همین زبان فراهم شده است که امیدواریم هر چه زودتر در دسترس اهل تحقیق قرار گیرد .

همچنین استاد حدود يك صد و بیست مقالهّ مختلف در پیرامون ادبیات و شعر فارسی، آموزش زبان فارسی، اقبال شناسی ، زبان شناسی، ایران شناسی، شرح حال رجال، روابط ایران و پاکستان و غیره به زبان های فارسی، اردو و انگلیسی نگاشته و چاپ کرده اند و از دیگر ایادی خیرشان هم می توان تأسیس چندین کتابخانه و مرکز علمی و فرهنگی و یا انتشار مجله های مختلف تحقیقی و آموزشی را بر شمرد که همه و همه در زمره آثار ماندگار آن بزرگوار است .

شاید هیچ يك از مؤسسه های معتبر فرهنگی ایران در پاکستان نبوده و نباشد که از آغاز شکل گیری و شروع فعالیت های سودمند خود به نحوی از افکار بلند استاد دکتر غلام سرور متأثر نشده و یا دست دلسوز و خیر و پربرکت این مرد فرزانه و یگانه را در پی ریزی بنیادهای اصولی خود حسّ نکرده باشد، از خانه های متعدّد فرهنگی که لله الحمد هم اکنون در هفت شهر مهمّ پاکستان برسرپاست تا رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در

اسلام آباد و نیز همین مرکز تحقیقات فارسی و کتابخانه مشهور گنج بخش آن ، همه جا آثار همکاری های گرانبهای قلمی و قدمی و معنوی ایشان مشهود است و هر چند که تذکار به تکرار افتد باز جز این نمی توان افزود که استاد علم دوست و ادب پرور و با فرهنگ ، از هر دقیقه عمر پربرکت خویش سود جسته است تا از آنچه که میراث ملی مردم شبه قاره و بالاخص ملت عزیز و آزاده و نجیب پاکستان است حمایت و مراقبت کامل و بالتعمام فرماید. جزاه الله خیراً کثیراً.

ایشان در شرح مختصری که بر احوال خویش نوشته اند بیت ذیل را وصف الحال ادب پروری و ایران دوستی خود شمرده اند :

حاصل عمر نثار ره یاری کردم
شادم از زندگی خویش که کاری کردم

که الحق فرا خور عزم و همت جانانه استاد دکتر غلام سرور است و برازنده حزم و نهمت مردانه راهروان پرتوان و پاکباز این راه پریشان.

و اما درباره کتاب "خلاصة الالفاظ جامع العلوم" یا عنوان دیگر آن "ملفوظات مخدوم جهانیان جهانگشت" سید جلال الدین حسین بخاری اچمی (۷۸۵-۷۰۷ هجری قمری/ ۱۳۰۷-۱۳۸۴ میلادی) که به کوشش ابو عبدالله سید علاء الدین علی بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی (۷۸۲ هجری قمری / ۱۳۸۰ میلادی) ترتیب یافته است همه هر چه در بایست است در مقدمه تمتع و جامع استاد دکتر غلام سرور ذکر شده است که به لحاظ تفصیل و اهمیت محتوی به صورت کتابی دیگر در آمده است و متعاقباً چاپ می شود. بی شک بازگویی آن سخنان تکرار محل است و جایز نیست . همین قدر می توان یاد آور شد که مرتبه روحانی مخدوم سید جلال الدین حسین بخاری چنان بوده است که به شیوه اهل طریق مریدان و پیروان بسیار برگردش حلقه می زده اند و وی هم برمدار همان سنت سنیّه اسلاف و صاحبان مقامات بلند عرفانی شبه قاره ، به وعظ و خطابه و ارشاد می پرداخته است .

نیای کلان او نیز که به همین نام نبیره خویش مسمی بوده و خود را از احفاد حضرت امام علی النقی (ع) و دهمین پیشوای بزرگوار شیعیان جهان می دانسته ، ظاهراً در حوالی سده هشتم هجری از بخارا هجرت کرده و به همراه اهل خانه و از جمله پسرش سید احمد - والد

صاحب ملفوظات - به مولتان آمده است . این سید احمد همان کس است که در تاریخ ، به نام سید احمد کبیر موسوم شده و چون همه قبیله او عالمان دین بودند ، معلوم است که از منزلت بالائی در میان مردم منطقه برخوردار گشته است . به اضافه که شهر مولتان خود در آن روزگار بر سر راه تجارت ایران و چین با دیگر بخش های شبه قاره بود و از اعظم بلاد معموره استان پنجاب به حساب می آمد . شهرت علمی و معنوی این شهر علم و عرفان نیز طوری می نمود که در جلب و جذب شخصیت های بزرگ دینی و روحانی مؤثر می افتاد و بی تردید از زمان حضور عارف بلند مرتبه ای چون مولانا بهاء الدین زکریا مولتان (۵۷۸ - ۶۶۱ هجری قمری / ۱۱۸۲ - ۱۲۶۲ میلادی) اعتبار مهمی کسب کرده بود .

باری که بزرگان خاندان جلال الدین حسین در ورود به شهر مولتان و شروع اقامت در آن دست بیعت به مشایخ مولتان دادند و با این که خود از زمره نامداران محتشم منطقه محسوب می شدند ، طریق ارادت اخلاف شیخ را در پیش گرفتند . در این ایام رکن الدین ابو الفتح بن شیخ صدرالدین بن شیخ بهاء الدین زکریا (م ۷۳۵ هجری قمری / ۱۳۳۵ م) براریکه قطبیت استوار برد و از وجهه و اعتبار عظیم و سرشاری برخوردار داشت .

تاریخ ولادت مولانا جلال الدین حسین صاحب ملفوظات را قریب ۷۰۷ هجری قمری / ۱۳۰۷ - ۸ م و در ناحیت اچ نوشته اند که به این حساب باید وی در حوالی سنواتی که دودمانش به حقله مریدان خاص خاندان مولانا بهاء الدین زکریا مولتان پیوسته اند در سنین عقل و جمعیت خاطر باشد . اما لامحاله کمال گرایی و اعتلاء جوئی معنوی سید موجب می شد که تا دیرگاه نیز دست از طلب ندارد و در جستجوی مقصود به سیر آفاق و انفس و زیارت بزرگان روزگار بپردازد . بخشی از زندگی او را همین خاطره ها و گشت و گذارهای متعدد در بلاد مختلف اسلامی تشکیل می دهد و پر پیدا است که دیدارهایی که با مشایخ عالی مقدار و علماء بزرگوار و پیران طریق درستکار در شهرهای مدینه و مکه و کازرون و مصر و شام و فلسطین و الجزیره و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان به هم رسانیده در تکوین نهائی شخصیت او بسیار مؤثر افتاده است . از سوی دیگر در خلال همان ایام با اصناف عوام و طبقات مختلف انام هم معاشرت ها می کرده و حسب ضرورت با هر طایفه از نفوس انسانی حشر و نشر به هم می رسانیده است . در مطاوی احوال وی آمده است که روزگاری را در کنار ابو عبدالله یافعی (م ۷۶۸ هجری قمری / ۱۳۶۶ م) فقیه مشهور سپری کرده و در شهر مقدس مکه به قرائت صحاح سته پرداخته است و اوقاتی را نیز با سلاطین برجسته عصر همانند سلطان محمد بن تغلق و یا فیروزه شاه تغلق (۷۵۲ - ۷۹۰ هجری قمری /

۱۳۵۱ - ۱۳۸۸ م) محشور مانده و از نزدیک شاهد امور دیوانی بوده است. شاید به ملاحظه همین سفرها و تجارب مکتسب هم باشد که به وی "جهانگشت" لقب داده اند و سفرنامه ای را نیز که از وی باقی مانده و داستانها و حکایات ساختگی بسیاری در آن راه یافته، "سفرنامه جهانیان جهانگشت" خوانده اند.

ما حصّل آنچه که از مطالعه کتاب حاضر بر می آید و چشمگیر است همین وسعت قلمرو اطلاعات و آگاهی ها و معارف مخدوم جهانیان جهانگشت است که در ساده ترین تحلیل ها پر دقایق بسیاری احاطه دارد و از جامعیت سرشاری نیز برخوردار است. ملفوظات همچنین آشکار می سازد که دامنه فهم و دانش و بینش علمی و فقهی و حکمی جلال الدین تا به مراتب بالاتری رسیده و در خلال مفاوضات از نکات بدیع و عمیقی تصویر بر گرفته است بی مجامله او در ردیف مردان به غایت سنجیده و جامع الاطرافی است که عمری را در راه صرف تجارب ارزشمند عقلی و نقلی گذرانیده اند و دانسته ها و آزموده ها را بی مسامحتی محسوس به احباء مخلص پیرامون، انتقال داده اند.

نوع ارتباطی که مرتب ملفوظات، ابو عبدالله سید علاء الدین علی بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی با مخدوم بزرگوار به هم رسانیده، فی الواقع نماینده همین تاثیر عمیق مراد عالی قدر بر حال و کار مریدان است و از طرفی نیز نشان می دهد که مدارج علمی محرر الفاظ در مباحث مختلف حکمی و کلامی طایفه و طریقت خود به نوبه تا مراتب بالاتری رسیده بوده است.

استاد دکتر غلام سرور در رنج عظیمی که برای یافتن نسخه بدل های کتاب و مقابله و مطابقت آنها با یکدیگر و سپس تصحیح متن کنونی بر خود هموار ساخته اند، به خوبی از مشکلات عظیمی که در پیش رویشان بوده، پرده برداشته اند و بی شبهه علاقه مندان کتاب و دوستداران مطالعه چنین مباحث به مقدمه مشبعی که ذکر آن گذشت رجوع خواهند فرمود. لذا سخن دیگری که باقی می ماند اشارتی است بر نحوه طبع و تصحیح نمونه های چاپی متن. که الحق با نبودن افرادی که دست کم سه زبان عربی و فارسی و اردو را در سطح کافی آن بدانند با دشواری های بسیار رو به رو بوده است. از سوی دیگر اقامت دائمی استاد محترم در کراچی و دور بودن ایشان از محل چاپ کتاب در اسلام آباد نیز معضلات مضاعفی به وجود آورده که به طور روشن سد راه چاپ کتاب در سنوات گذشته بوده است. این جانب اکنون بر خود فرض می داند که با سپاس از حسن ظن بلیغ مصحح گرامی و استاد فاضل عالی مقدار دکتر غلام سرور از همه کارکنان مرکز تحقیقات که به نحوی در نشر این اثر

نفیس همراهی داشته‌اند و خاصه انجم حمید تقدیر کند و چاپ کتاب را با همه نقائص مشهود کنونی آن که برخی نیز از قبل فارسی ندانی کارکنان چاپخانه‌ها برخاسته است. بشارتی برای دوستداران و خواستاران مطالعه منابع غنی عرفانی به شمار آورد.

امید که به عون عنایت قادر حی سبحان ، بخشی از نارسائیهای آشکار طبع کتاب در چاپهای بعدی شناخته تر شود و به تبع به صورت مطلوب تر و بهتری اصلاح پذیرد . توضیحات و اشارات دیگری نیز در چند جای کتاب ضروری می نمود که بی شک از پیشگاه نگاه ارباب فضیلت دور نمی ماند و به یقین که اصحاب کرامت خود به عین الرضا در آن نظر خواهند فرمود. پیش از همه و بیش از هر چیز این ناچیز را تلاش بر آن بوده که چنین متن نفیس و ذی قیمت فارسی به حلیت طبع آرایش یابد تا از خمول و زوال صحائفی که گذشته های تاریخی ملل منطقه را در خود دارند ممانعت حاصل شود. این گونه منابع که هم اکنون شمار کثیری از آنها در کتابخانه های مختلف منطقه و بالاخص همین کتابخانه بی بدیل گنج بخش شناخته و گرد آوری شده است ، بی تردید اسناد و مدارک متقنی است که بر هویت نزدیک و مشترك ساکنان کنونی آنان دلالت دارد و حتی تعمق مختصری در متن هر کدام نشان می دهد که وسعت دامنه نزدیکیها و پیوستگیهای مسلمانان با فرهنگ و در همان حال پیشآهنگ دوستیها و مراودات صحیح تا چه مدارج بالائی رسیده است . باشد که به ین الطاف الهی من بعد نیز مشترکات استوار و به واقع بیشمار فرهنگی و مدنی گذشته ایرانیان با ملل و مردم به پاخاسته شبه قاره و ماوراء النهر ، در سطح وسیعتری شناخته گردد و راهنمای کوششهای حقیقی آنان برای همکاری های جدی تر و ثمر بخش تر حال و آینده بشود.

رضا شعبانی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۱- معرفی نسخه های خطی کتاب ملفوظات موسوم به " خلاصة الالفاظ جامع العلوم "

نسخه های خطی کتاب ملفوظات حضرت سید جلال الدین بخاری اچی ملقب به " مخدوم جهانپان " موسوم به " خلاصة الالفاظ جامع العلوم " که در سالهای ۷۸۱ و ۷۸۲ هـ / ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ م به کوشش سید علاء الدین بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی در شهر معروف دهلی پایتخت هندوستان در دوره حکومت سلطان فیروز شاه تغلق (۷۵۲ تا ۷۹۰ هـ / ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸ م) ترتیب یافته بود، درین روزها کمیاب است و فقط سه نسخه خطی از جاهای مختلف پاکستان به دست رسید. اکنون سه نسخه خطی کتاب خلاصة الالفاظ جامع العلوم را معرفی می نمایم .

(۱) نسخه اول که در موقع تصحیح کتاب ملفوظات " خلاصة الالفاظ جامع العلوم " نسخه اساس قرار گرفته و به نشانی آمده است و در کتابخانه سندهی ادبی بورد ، حیدرآباد نگهداری می شود.
تعداد صفحات : ۵۲۶

آغاز متن :

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين

رب يسر و تم بالخير

الحمد لله الذي سلكني بسلك ارادت المخدم بارادتنا و قضائه و رزقني ملازمت المخدم و جعلني من اصحابه و رفقائه و شرفنا شريف اجازة بكمال الطافه و احسانه والاياه و وفقني تأليف الفاظ على ما نطق من اقواله و احواله والصلوة والسلام على رسوله سيد الثقلين .

خاتمه متن .

همچنین صبح دمید . سنت فجر شروع کردند . ما به دل اندوهگین بازگشتیم که ازان چنان صحبت وحید (محروم) شدیم . بعد ادای غماز بامداد بدان طرف آن حضرت با رفعت روان شدند و ما به طرف خانه بازگشتیم . الحمد لله على ذلك .

خاتمه کتابت از جانب کاتب .

تمت بعون الملك الحق القیوم

کتاب جامع العلوم مبسوط حضرت مخدوم جهانپان مرحوم سید جلال الحق والشرع والدین صلوات الله علیه الى يوم الدين تألیف سید علا وقت ظهر تمام شد بید عبدالضعیف المتوکل ولد شیخ عباس قریشی ساکن قصبه حمید عیوبهم تم تم تم

هر که خواند دعا طبع د.....

زانکه من بنده گنه ك.....

در ضمن سلامتی نسخه کنونی باید بگوییم که چندین برگ را موریانه خورده است. بدین سبب در این نسخه جاهای تهی زیاد است و در متن نیز اغلاط فراوان آمده است.

(۲) نسخه دوم که در موقع تصحیح کتاب ملفوظات "خلاصه الالفاظ جامع العلوم" به نشانی ب آمده است و در کتابخانه نوشاهی، ساهن پال، بخش گجرات نگهداری می شود.

تعداد برگها : ۲۹۲

آغاز متن :

از آغاز متن صفحه ۱۸ افتاده است و متن از صفحه ۱۸ شروع می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - بالخیر

بنا بران خواستم در اچه مبارکه روم . صحبت پیر بزرگوار خود حاصل کنم و در زمره مریدان در آیم به کرم حق تعالی هم درین عزم بود که قدم مبارک شان شهر دهلی را مشرف گردانید . صد هزار شکر مر حضرت حق را و پادشاه مطلق را به جا آوردم شرف ملازمت صحبت به مراد حاصل کردم.

خاتمه متن .

همچنان صبح دمید . سنت فجر شروع کردند (ما) به دل اندوهگین بازگشتیم که ازان چنان صحبت محروم شدیم. مخدوم بعد نماز بامداد این طرف روان گرد (ید) ند و ما طرف خانه بازگشتیم.

الحمد لله على ذلك و آخراً و ظاهراً و باطناً من جميع ما كره الله قولاً و فعلاً و حاضراً و ناظراً او سامعاً برحمتك يا ارحم الراحمين .

نسخه دوم از لحاظ متن صحیح تر است و اغلاط متن نسخه اول از متن نسخه دوم صحیح کردیم و نیز جاهای خالی نسخه اول را از متن نسخه دوم پر کردیم ولی متأسفانه چند برگ از متن نسخه دوم افتاده است نام کاتب ندارد.

(۳) نسخه سوم که بعد از تصحیح کامل متن کتاب ملفوظات "خلاصه الالفاظ جامع العلوم" به دست رسید و در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد به شماره ۱۳۱۳ نگهداری می شود.

تعداد صفحات : ۸۶۲

آغاز متن :

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر و تم بالخير
الحمد لله الذي سلكني بسلك ارادة المخدم بارادتنا و قضائه و رزقني ملازمة صحبت المخدم و جعلني من
اصحابه و رفقائه و شرفني تشريف اجازة بكمال الطافة والايه و وفقني تاليف الفاظ على ما نطق من اقواله
و افعاله و احواله والصلوة والسلام على رسوله سيد الثقلين و آله .

خاتمه متن :

همچنان صبح دمید . سنت فجر شروع کردند . باز به دل اندوهگین بازگشتیم که از آنچنان صحبت محروم
شدیم . مخدم بعد ادای نماز بامداد این طرف روان گرد (ید)ند . ما طرف خانه بازگشتیم . الحمد لله على
ذلك.

خاتمه کتابت از جانب کاتب .

تمت تمام شد کارم نظام تم تم تم وقت ظهر تمام شد تم تم تم

نام کاتب : ابراهیم ولد حافظ

به تاریخ بیست و نهم ماه جمادی الاول ۱۱۰۲ (هـ) يك هزار و يكصد و دو تمام شد .

درین جا لازم است بگویم که در متن نسخه سوم چه در عبارات فارسی و چه در عبارات عربی و بخصوص
در آیات قرآن حکیم و احادیث نبوی اغلاط کتابت بیرون از حد و شمار است و بعد از مقابله متن نسخه
حاضر با متن تصحیح هیچ گونه عبارت صحیح تری به نظر نرسید تا در متن تصحیح شده اضافه شود .

۲ - شرح احوال صاحب مملووظات خلاصه الفاظ جامع العلوم .

سید جلال الدین بخاری اچمی ملقب به مخدم جهانیان .

سید جلال الدین بخاری اچمی ملقب به " مخدم جهانیان " بن سید احمد کبیر بخاری بن سید جلال الدین
بزرگ بخاری در سال ۷۰۷ هـ / ۱۳۰۷ م در قریه اچ بخاری (در بخش بهاولپور ، پنجاب پاکستان کنونی)
ولادت یافت . (۱) .

۱ - نسخه خطی خلاصه الفاظ جامع العلوم به نشانی ۱ ص ۲۵

۲ - در سنوات اخیر چند نسخه دیگر از کتاب نیز شناخته شده است که برخی نیز در اختیار کتابخانه کتب بخش قرار دارد .

از وقایع مختلف زندگانی او چنانکه در کتاب ملفوظات موسوم به خلاصه الالفاظ جامع العلوم آمده است چنان معلوم می گردد که زندگانی وی به سه دوره ذیل منقسم است .

دوره اول که مشتمل است بر شرح تحصیلات او در علوم متداوله (از قبیل قرآن حکیم و تفسیر و حدیث و فقه و کلام و منطق و زبان و ادب فارسی و عربی و صرف و نحو) و تعلق او به سلسله سهروردیه ملتان در تصوف و عرفان .

دوره دوم که مشتمل است بر شرح مسافرتهاى طولانى او در ممالك اسلامى و بخصوص اقامت هفت ساله او در مکه معظمه و مدینه منوره و تحصیل علوم دینی و عرفانی .

و دوره سوم که مشتمل است بر شرح بازگشت او به هندوستان آن روز (یا شبه قاره پاکستان و هند و بنگلادش کنونی) اشتغال کامل به ریاضت و عبادت و انجام وظایف ارشاد و هدایت مردم به دین مبین اسلام و معرفت ربانی .

اکنون به تفصیل دوره های سه گانه زندگانی سید جلال الدین بخاری اچى ملقب به مخدوم جهانیان مى پردازیم .

دوره اول که مشتمل است بر شرح تحصیلات او در علوم متداوله (از قبیل قرآن حکیم و تفسیر و حدیث و فقه و کلام ، منطق و زبان و ادب فارسی و عربی و صرف و نحو) ، تعلق او به سلسله سهروردیه ملتان در تصوف و عرفان .

سید جلال الدین بخاری در اوایل حال زیر سرپرستی پدر بزرگوار خود سید احمد کبیر بخاری در قریه اچ بخاری پرورش و تربیت یافت و چون به سن رشد رسید تحصیل علوم متداوله دینی را در قریه اچ بخاری در محضر استادان ذیل آغاز نمود .

۱ - شیخ جمال الدین اچى (۱) که شرح حال او در ضمن شرح حال بزرگانی در موضوع ششم مقدمه حاضر آمده است .

۲ - قاضی اچى مولانا بهاء الدین (۲) .

سید جلال الدین بخاری در محضر قاضی اچى مولانا بهاء الدین هدایه و بزدوی تحصیل می کرد (۳) ولی قاضی اچى چندی بعد وفات یافت (۴) و سلسله درس سید جلال الدین بخاری در محضر او خاتمه یافت .

ازان به بعد پدر بزرگوار سید جلال الدین او را برای تحصیل مزید علوم دینی متداوله به ملتان فرستاد چنان که خود او می گوید .

۱-۱ ص ۲۲

۱-۲ ص ۲۳۷

۱-۳ ص ۲۳۴

۱-۴ ص ۲۳۴

" در آن گاه که دعا گو (سید جلال الدین بخاری) از اچه در ملتان آمده برای تحصیل علوم در خانقاه شیخ (رکن الدین بن شیخ صدر الدین بن شیخ بهاء الدین زکریا سهروردی) فرود آمد. شیخ قطب العالم رکن الحق والدین گفت :

در مدرسه برو که برای طلب علم آمده ای .
و این بگفت : « نبیسه سید جلال الدین (بزرگ) بخاری بر ما نیامده است برای طلب علم آمده است (۱) » . و در کتاب خلاصه الفاظ جامع العلوم در جای دیگر آمده است .

" در آن گاه که دعا گو از اچه در ملتان آمد برای تحصیل هدایه و بزدوی (که ازان) چیزی مانده بود . آن زمان قاضی اچه قاضی بهاء الدین علامه رحمه الله علیه بود او وفات یافت . دعا گو در خانقاه شیخ رکن الدین قدس سره فرود آمد شیخ دوکس حواله کرد (و گفت) " برایشان بخوان .
" یکی شیخ موسی که نبیسه شیخ (بزرگ بهاء الدین زکریا سهروردی) بود عالم با عمل .
دوم مولانا مجد الدین .

چون بقیه هدایه و بزدوی تمام کردم شیخ (رکن الدین) گفت :

« در اچه برو بر والد سلام من برسان »

عرضه داشتم : « کشتی ندارم »

شیخ خادم را گفت : « کشتی خاصه من بده و برسان و بیا »

دعا گو در اچه آمد . پای بوس مخدوم والد (سید احمد کبیر بخاری) کردم و سلام شیخ رکن الدین رسانیدم .

چندی بعد ازان سید جلال الدین بخاری دست ارادت را به پدر بزرگوار خود (سید احمد کبیر بخاری) داد و زیر تربیت او منازل معرفت ربانی را طی نمود به مرتبه بالا رسید و خرقه خلافت ازو یافت .
چنانکه در کتاب ملفوظات (خلاصه الفاظ جامع العلوم) خود می گوید .

«اول خرقه سیادت پناهی از مخدوم والد سید (احمد) کبیر رحمه الله علیه پوشیده ام (۳) » البته در کتاب (ملفوظات) سید جلال الدین بخاری در هیچ جای اشاره ای نیست که بار دیگر کی به ملتان رفته و چه وقت دست ارادت به شیخ رکن الدین ملتانی داده است ؟

اگرچه ذکر شیخ رکن الدین ملتانی در چندین جای در کتاب (ملفوظات) سید جلال الدین بخاری آمده است . ولی ذکر پوشیدن خرقه خلافت ازو را تنها يك جا در کتاب (ملفوظات) خود آورده است و می گوید .

« سیوم خرقه (خلافت) شیخ رکن الدین (ملتانى) در خواب پوشانیدند و عین آن کلاه در بیداری بر سر خود یافتیم. نگاه داشتم بر مادر فرزندان (۱) ».

باقر بن سید عثمان بخارى اچى مؤلف كتاب جواهر الاوليا كه از اخلاف سید جلال الدین بخارى است درباره پوشیدن خرقه خلافت سید جلال الدین از شیخ رکن الدین ملتانی در كتاب خود مى گوید.
«اگرچه (سید جلال الدین بخارى ملقب به) مخدوم جهانیان را تربیت ظاهر و باطن پدر ایشان (سید احمد کبیر بخارى) نموده اند و مرید از پدر خود سلطان سید احمد کبیر (بخارى) بودند اما نعمت خلافت از شیخ رکن الدین بن شیخ صدر الدین بن شیخ بها - الدین زکریا ملتانی یافتند و در هر وادی از برکت ایشان به کمال رسیدند و یگانه روزگار هستند (۲) ».

ازان به بعد سید جلال الدین بخارى بیشتری از اوقات خود را در محضر مرشد روحانی خود شیخ رکن الدین ملتانی گذرانید و فیض فراوان ازو یافت.

دوره دوم كه مشتمل است بر شرح مسافرتهاى طولانى او در ممالك اسلامى و به خصوص اقامت هفت ساله در مكه معظمه و مدینه منوره و تحصیل علوم دینی و عرفانی.

قبل از این كه به شرح مسافرتهاى طولانى سید جلال الدین بخارى به ممالك اسلامى بپردازیم لازم مى دانیم بگوئیم كه اگرچه شرح مسافرتهاى طولانى او در كتاب ملفوظات موجود است. ولی به ترتیب ماه و سال نیست زیرا كتاب ملفوظات كتاب تاریخ نیست كه در آن شرح مسافرتهاى طولانى او به ترتیب ماه و سال باشد.

البته ما به كوشش خود شرح مسافرتهاى طولانى او را تا حد امكان و بنا بر تاریخ هائی كه در كتاب ملفوظات آمده است به ترتیب آورده ایم.

سید جلال الدین بخارى چنان كه در سطور فوق گفته ایم بیشتر اوقات زندگانی را در محضر مرشد روحانی خود شیخ رکن الدین ملتانی گذرانیده و فیض فراوان ازو یافته بود.

ولی شیخ رکن الدین ملتانی در سال ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م به رحمت حق پیوست و كمی بعد ازان سید جلال الدین بخارى از ملتان به اچ بخارى مراجعت نموده به ریاضت و عبادت اشتغال یافت و در زهد و تقوى به درجه عالی رسیده در اطراف و اکناف شهرت زیاده اندوخت.

چنان معلوم مى گردد كه چندی بعد محمد بن تغلق سلطان دهلى (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ / ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۱ م) شهرت سید جلال الدین بخارى در زهد و تقوى شنیده او را بر منصب شیخ الاسلامی مقرر نمود و چهل خانقاه در تصرف او كرد و سید جلال الدین بخارى واقعه مزبوره را در كتاب ملفوظات بدین طریق بیان مى نماید.

«در آن گاه که سلطان محمد (بن تغلق) دعاگو را شیخ الاسلام گردانید و چهل خانقاه در تصرف من کرد شیخ رکن الدین ملتانی را در واقعه دیدم . گفت :
«برو غرق و هلاک خواهی شد در حج برو .»

(چنانچه منصب شیخ الاسلامی را) ترك كردم و بكفته شیخ (مرشد) به حج رفتم چندین سعادت‌ها یافتم

شش سال مجاور بودم به صحبت مشایخ چون شیخ مکه عبدالله یافعی (متوفی در ۷۶۸ هـ / ۱۳۶۶ م) و شیخ مدینه عبدالله مطری (متوفی در ۷۶۵ هجری / ۱۳۶۴ میلادی) رحمه الله علیهم و قرائت کتب صحاح کردم (۱) .

سید جلال الدین بخاری شرح تحصیل علوم عرفانی را در مدینه منوره در کتاب ملفوظات خود بدین طریق بیان می نماید:

۱- « دعاگو (کتاب) عوارف (المعارف) تالیف شیخ الشیوخ شهاب الدین (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) از شیخ مدینه عبدالله مطری خوانده ام دعا گو يك سال ملازم صحبت او بود . عوارف (المعارف) تمام خواندم (۲) .»

۲- سید جلال الدین بخاری درباره شیخ مدینه عبدالله مطری می گوید :
«چه حد بزرگوار بود و استاد من بود و دعا گو عوارف (المعارف) تمام يك سال پیش او خوانده است. (۳) .»

۳- دعاگو از شیخ مدینه عبدالله مطری رحمه الله علیه شرح این (چهل) اسماء پیش او گذشته ام (۴) .
سید جلال الدین بخاری درباره تحصیل علوم دینی در مکه معظمه و مدینه منوره در کتاب ملفوظات خود در جای دیگر می گوید :

«دعا گو چون در مکه و مدینه مبارک رفت همه کتابها را که خوانده بودم اعاده کردم باز از سر خواندم چون صحیح بخاری و صحیح مسلم و موطاء امام مالک و صحیح امام احمد بن حنبل صحیح ابو عبدالحکیم الترمذی و صحیح (سنن کبری) امام بیهقی (۵) .»

و او در جای دیگر در کتاب ملفوظات درباره تربیت خود در علوم روحانی از شیخ مکه عبدالله یافعی می گوید :

«چون دعاگو از مدینه مشرفه در مکه مبارکه آمد شیخ مکه عبدالله یافعی رحمه الله علیه تربیت ها کرد (۶) .»

۱-۱ ص ۳۶۴ ۲-۱ ص ۳۶۲

۳-۱ ص ۳۳ ۴-۱ ص ۲۸۹

۵-۱ ص ۳۴۱ ۶-۱ ص ۳۶۴

سید جلال الدین بخاری مدت شش سال در مکه معظمه و مدینه منوره بود ولی درباره سال هفتم می گوید:

«در هفتم سال در عدن به زیارت فقیه به سال که قطب عدن بود رفتم (۱) ولی او از عدن به مکه معظمه بازگشت چنانکه می گوید:

«دعاگو از عدن به مکه بازگشت . يك سال دیگر ماندم . هفت سال شد .»

از مکه معظمه به مدینه منوره رفت و به محضر شیخ مدینه عبدالله مطری (شیخ مدینه) حضور به هم رسانید. چنان که می گوید:

«و درین سال (در سال هفتم) شیخ مدینه عبدالله مطری قدس سره هر شب وقت تهجد بر دعاگو آمدی ... و سبق صحاح کتب احادیث و عوارف (المعارف) در مسایل سلوک گفتی... چنین شفقت داشتند و تربیت می کردند.»

«بعد ازان قطب العالم شیخ رکن الحق والدین را در واقعه دیدم. گفت . «برو در خانه والد تو اشتیاق دارد. پس وداع کردم (۲).»

سید جلال الدین درباره وقایع بازگشت خود از حرمین شریفین می گوید:

«پس دعاگو بازگشت همچنین به زمین عراق رسیدم در شوکاره نام شهری . آن بزرگ (شیخ معمر شرف الدین محمود شاه تستری) را دریافتم . خلیفه شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) بود آن روز که دریافتم صد و سی و دو ساله بود... دعاگو عوارف (المعارف) پیش او تمام گذشت به يك واسطه میان مصنف شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی (۳).»

سید جلال الدین بخاری در کتاب دیگر ملفوظات خود موسوم به خزانه جلالی می گوید.

«در سنه ثمان و اربعین و سبعهاته (۷۴۸ هـ / ۱۳۴۷ م) به خدمت آن بزرگ (شرف الدین محمود شاه تستری) رسید (۴). پس ظاهر است که مسافرت او به حرمین شریفین قبل از سال ۷۴۸ هـ / ۱۳۴۷ م بوده است.

سید جلال الدین بخاری در بازگشت به شهر کازرون رسید به محضر شیخ قوام الدین کازرونی مرید شیخ رکن الدین ملتانی رسید (۵) و از آنجا به شهر شیراز وارد گردید چنانکه می گوید.

«در آن گاه که دعاگو از مکه به شیراز رسید... پادشاه (مبارزالدین محمد بن مظفر ۷۱۳ تا ۷۵۹ هـ / ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷ م) به زیارت دعاگو آمد و طشت سیم فتوح آورد (۶).

سید جلال الدین بخاری ازان جا حرکت نموده به مولد خود اچ بخاری رسید.

دوره سوم . اشتغال در عبادت و ریاضت و انجام وظیفه ارشاد و هدایت .

سید جلال الدین بخاری بعد از بازگشت به اچ بخاری به عبادت و ریاضت مشغول گردید چنانکه می گوید:

۱-۲ ص ۳۶۶	۱-۱ ص ۳۶۴
۳-۱ ص ۳۶۶	۴- نسخه خطی ب برگ ۲۹۰
۵-۱ ص ۴۶۸	۶-۱ ص ۳۹۸

«چون این طرفها (یعنی در اج بخاری) آمدم مخدوم من (یعنی پدر بزرگوار من سید احمد کبیر بخاری) قدس سره به من گفت . « از کثرت ذکر واله خواهی شد و کوه و صحرا خواهی گرفت » .
بعد ازان از جهت خود وکیل کردم (۱).

سفر اول سید جلال الدین بخاری به دهلی

او شهرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی (متوفی در سال ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م) را در زهد و تقوی و مقام او را در معرفت ربانی شنیده بود و او را در مکه معظمه دیده بود چنانچه او به دهلی رفت و دست ارادت بدو داده خرقه خلافت ازو گرفت چنانچه سید باقر بن عثمان بخاری در جواهر الاولیا می گوید:

« و از مکه به هندوستان آمدند و در دهلی با حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی (متوفی در ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م) ملاقات نمودند خرقه متبرکه سلسله چشت از ایشان پوشیدند (۲) و خود او می گوید :

« و (خرقه) دیگر (یعنی خرقه ششم) از شیخ نصیر الدین (محمود دهلوی) رحمة الله علیه (۳) . و ازان به بعد او به اج بخاری بازگشت .

اگرچه سال سفر اول سید جلال الدین بخاری به دهلی و پوشیدن خرقه خلافت از شیخ نصیر الدین محمود دهلوی بطور قطعی معلوم نیست ولی زیرا که او در سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م در اج بخاری موجود بوده و شیخ نصیر الدین محمود دهلوی نیز به اج بخاری آمده بود چنانچه سید جلال الدین بخاری در اج بخاری با او ملاقات کرده بود چنان که خود او می گوید :

« و چون شیخ نصیر الدین محمود دهلوی به تنه به طلب سلطان (محمد بن تغلق ۷۲۵ هـ تا ۷۵۲ هـ ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۱ م) و شیخ از اثنای راه باز گشتند در خانقاه مخدوم والد (سید احمد کبیر بخاری) دامت برکاته فرود آمدند و بر دعاگو گفتند . اجد ذلك الاجازه (یعنی اجازت ترا تجدید می کنم) و اجازت نامه نوشته دادند (۴) .»

از بیان فوق سید جلال الدین بخاری ظاهر است که او قبل از سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م به دهلی رفته و خرقه خلافت و اجازت نامه از شیخ نصیر الدین محمود دهلوی گرفته به اج بخاری بازگشته بود و شیخ نصیرالدین محمود دهلوی در سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م به اج بخاری رفته و اجازت نامه سابق را تجدید نموده بود .

۱- ا ص ۹۵

۲- جواهرالاولیا ص ۱۱

۳- ا ص ۲۰

۴- ا ص ۲۹۴

ازان به بعد سید جلال الدین بخاری بار دیگر به حرمین شریفین رفت چنانکه از واقعه خاص ذیل ظاهر می گردد.

شیخ نصیر الدین محمود دهلوی روز ۱۸ ماه رمضان ۷۵۷ هـ / ۱۴ سپتامبر ۱۳۵۶ م در دهلی وفات یافت و در آن ایام سید جلال الدین بخاری در مدینه منوره بود و در مسجد نبوی در اعتکاف اربعین بود و بنا بر اطلاع از جناب شیخ مدینه عبدالله مطری نماز جنازه غائب شیخ نصیر الدین دهلوی گذارد چنان که می گوید :

« به تاریخ هژدهم ماه رمضان (سال ۷۵۷ هـ / ۱۴ سپتامبر ۱۳۵۶ م) وقت اشراق یاران را طلبیدم و نماز شروع کردم. تاریخ وقت و ساعت نوشتم . واقعه همچنان بود (۱) ».

ازان به بعد سید جلال الدین بخاری به اج شریف بازگشت ولی نمی توان بطور قطعی گفت که او بار دیگر در چه سال به حرمین شریفین رفت و کی از آنجا مراجعت نمود . البته از بیان ذیل است که او بعد از وفات شیخ مدینه عبدالله مطری در سال ۷۶۵ هـ / ۱۳۶۳ م وفات شیخ مکه عبدالله یافعی در سال ۷۶۸ هـ / ۱۳۶۶ م در اج بخاری موجود بود چنان که می گوید :

« آن طرفها (یعنی در ممالك عرب و ایران) مشایخ را دریافتم پس بزرگ و همه مرا اجازت کردند به جهت وکالت . این زمان یکی نمانده است . همه (به دار آخرت) خرامیده اند .

یاران دگر رخت به منزل بردند . بارم چو گران بود ازان پس ماندم »

از کلمات « این زمان » معلوم نیست که مراد او چه سال بود .

سفر دوم سید جلال الدین بخاری به دهلی

سید علاء الدین مرتب کتاب ملفوظات حضرت مخدوم موسوم به خلاصه اللفاظ جامع العلوم می گوید:

« در آن که حضرت مخدوم جهانیان سید السادات سلمه الله تعالی به کرم جل و علا در شهر معظم دهلی از اچه مبارک رسیدند اول کورت سنه سبع و سبعین و سبعمایه (۷۷۷ هـ / ۱۳۷۵ م) بود. (۲) از کلمات « اول کورت معلوم می شود که سید علاء الدین از ورود حضرت مخدوم در دهلی به مرتبه اول یعنی قبل از سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م در موقعیکه او از شیخ نصیر الدین محمود دهلوی خرقه خلافت گرفت هیچ اطلاعی نداشت .

البته معلوم نیست که مدت اقامت حضرت مخدوم جهانیان در دهلی بار دوم چند ماه و یا سال بوده و او کی به اج بخاری مراجعت نموده بود .

سفر سوم حضرت مخدوم به دهلی

سفر سوم سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان به دهلی و رسیدن او در آن شهر از هشتم ربیع الآخر سال ۷۸۱ هـ / ۱۲ سپتامبر ۱۳۷۹ م آغاز و خاتمه آن به روز هفدهم ماه محرم سال ۷۸۲ هجری / ۲۳ آوریل ۱۳۸۰ میلادی می باشد . و در این مدت حضرت مخدوم جهانیان در دهلی اقامت داشت و بیشتری از اوقات شبان روزی او در عبادت و ریاضت و ارشاد و هدایت مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت ربانی می گذشت . و علاوه برین او چند نفر از شاگردان خود درس قرآن حکیم و کتابهای تصوف و عرفان و بخصوص کتاب عوارف المعارف شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی می داد و نیز بیشتری از مسایل تصوف و عرفان را در حلقه مریدان خود توضیح می داد .

البته مهمترین کاری که درین مدت انجام یافت ترتیب و تدوین کتاب ملفوظات او موسوم به خلاصه الالفاظ جامع العلوم به سعی و کوشش مرید خاص او سید علاء الدین می باشد . چنان که سید علاء الدین می گوید: « و این ملفوظات مبارک را "خلاصه الالفاظ جامع العلوم" نام کردم (۱) » .

در آن ایام فیروز شاه تغلق سلطان دهلی بود (از ۷۵۲ تا ۷۹۰ هـ / ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸ م) . سلطان فیروز شاه که با حضرت مخدوم ارادت می داشت بی نهایت به احترام او قایل بود و دو مرتبه برای ملاقات به اقامت گاه او آمده بود (۲) .

ملاقات خاص حضرت مخدوم با شیخ الاسلام مولانا عماد الدین اسمعیل بود . حضرت مخدوم به منزل شیخ الاسلام رفت و تاخیر درباره مسایل دینی با هم صحبت داشتند (۳) .

حضرت مخدوم اراده مراجعت به اچ بخاری داشت و می خواست قبل از حرکت از دهلی برای زیارت مزارات بزرگان صوفیه در دهلی برود .

چنانچه به همراهی سید علاء الدین به زیارت مزارات بزرگان صوفیه در دهلی رفت و دعای خیر برای هر یک کرد (۴) . حضرت مخدوم روز شانزدهم ماه محرم ۷۸۲ هجری بعضی از عزیزان (یعنی مریدان) را وداع کرد (۵) و صبح روز هفدهم ماه محرم ۷۸۲ هجری سید علاء الدین مرتب کتاب ملفوظات خود موسوم به خلاصه الالفاظ جامع العلوم و برادر او را وداع کرد و به جانب اچ بخاری رهسپار شد (۶) .

حضرت مخدوم به اچ بخاری رسید و به عبادت و ریاضت به انجام وظیفه ارشاد و هدایت مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت ربانی مشغول گردید .

او در سال ۷۸۵ هجری / ۱۳۸۳ میلادی در اچ بخاری برحمت حق پیوست و در همانجا مدفون گردید .

۱- ۱ ص ۷

۲- ۱ ص ۴۶۵ و ۴۹۲

۳- ۱ ص ۵۱۷ تا ۵۲۲

۴- ۱ ص ۵۲۲ تا ۵۲۳

۵- ۱ ص ۵۲۴

۶- ۱ ص ۵۲۶

سید باقر بن عثمان بخاری مؤلف جواهر الاولیا درباره وفات حضرت مخدوم می گوید.
 « و وفات وقت غروب آفتاب روز چهار شنبه عیدالاضحی سال هفت صد و هشتاد و پنج هجری واقع شده و مدت عمر شریف هفتاد و هشت سال و سه ماه و بیست و شش روز (۱) ». آثار ذیل آزو باقی ماند :

- ۱- خلاصه اللفاظ جامع العلوم (ملفوظات)
- ۲- خزانه الجلالی (ملفوظات)
- ۳- راحت الجلالی (ملفوظات)
- ۴- سراج الهدایه (ملفوظات)
- ۵- جواهر جلالی (ملفوظات)
- ۶- مظهر جلالی (ملفوظات)
- ۷- مناقب مخدوم جهانیان (ملفوظات)
- ۸- مقرر نامه (مکتوبات و هدایات)
- ۹- اربعین صوفیه
- ۱۰- رساله کنزالاربعین
- ۱۱- ترجمه فارسی رساله مکیه تألیف شیخ قطب الدین دمشقی

سید علاء الدین دهلوی مرتب کتاب ملفوظات سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان در دهلی

ابو عبدالله علاء الدین علی بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی اهل دهلی بود. سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان بار دوم در سال ۷۷۷ هجری / ۱۳۷۵ میلادی از اج بخاری به دهلی رفت و سید علاء الدین دست ارادت به سید جلال الدین بخاری داد. چنانکه می گوید :

« در آن که مخدوم جهانیان سید السادات سلمه الله تعالی به کرم جل و علا در شهر معظم دهلی از اج مبارک رسیدند اول کرت (بار دوم) سنه سبع و سبعین و سبعمائه (۷۷۷ هـ / ۱۳۷۵ م) بود ... هم در سال مذکور ... این فقیر و مولانا بدر الدین در سلك بندگان مخدوم منسلک شدیم (یعنی مرید شدیم) (۱) .

سید جلال الدین بخاری چندی بعد از دهلی به اج بخاری مراجعت نمود و سید علاء الدین از صحبت شیخ خضر استفاده نمود. البته اشتیاق داشت که از دهلی به اج بخاری رود و از صحبت مرشد خود فیضیاب گردد تا اینکه سید جلال الدین بخاری بار سوم در سال ۷۸۱ هـ / ۱۳۷۹ م از اج بخاری به دهلی رفت و سید علاء الدین و یاران او ازو استقبال کردند چنان که می گوید :

« روز یکشنبه پس از اشراق هشتم ربیع الآخر سنه احد و ثمانین و سبعمائه (۷۸۱ هـ / ۱۳۷۹ م) استقبال کردیم و بعد ادای نماز پیشین هم در روز مذکور شرف پای بوس حاصل کردیم و برادران فقیر در سلك بندگان منسلک شدند (۲) .

سید علاء الدین مدت ده ماه در خدمت سید جلال الدین بخاری بود و درین مدت او ملفوظات سید جلال الدین بخاری را ترتیب داد چنان که خود می گوید .

« این فقیر را به مدت ده ماه از استقبال هشتم ربیع الآخر روز یکشنبه (سنه احد و ثمانین و سبعمائه ۷۸۱ هـ تا غایت هفدهم ماه محرم روز سه شنبه اثنی ثمانین و سبعمائه (۷۸۲ هـ / ۱۳۸۰ م) شرف ملازمت (سید جلال الدین بخاری) مخدوم جهانیان حاصل شد

جمع کردن ملفوظ مبارک بعد عنایت حق جل و علا ازان افتاد که این فقیر دیده بود که بعضی مریدان ملفوظ پیران خود جمع می کردند. دیگر آن که هر کسی از علما و فقها تصنیفی و تالیفی می کردند . پس خواستم من هم تصنیفی و تالیفی کنم و هیچ تالیفی بهتر از ملفوظ ندیدم و در جمع کردن آن جد و اجتهاد سخت کردم منتظر می بودم تا از زبان مبارک هرچه بیرون آید آن را در قلم آرم (۳) .

سید علاء الدین در کار ترتیب ملفوظات مشقتی که در جمع آوری آن کرده بود، می گوید:

« و لفظ ايضاً را فرق نهادم بين الكلامين و تواريخ و اوقات بنا نهادم و ماه و هفته و روزينه و شبينه چون تهجد و بعد اشراق و بعد چاشت و بعد ظهر و بعد عشا مشقت كلي كردم و حلاوت طعام و خواب از خود برگرفتم و زحمت بسيار ديدم (۱) و اين ملفوظ مبارك را خلاصه الالفاظ جامع العلوم نام كردم. درين جا لازم است بگويم كه در كتاب ملفوظات در بسيارى از جاها تاريخ و روز غلط بوده است يعنى تاريخ با روز مطابقت نداشت و ما به كوشش خود تمام تاريخها را به مطابقت تاريخ و روز صحيح كرديم و طرح هندسى ريختيم كه در آخر شرح حال سيد علاء الدين مى آيد. و موقعى كه سيد جلال الدين بخارى را معلوم شد كه سيد علاء الدين ملفوظات او را به ضبط تحرير مى آورد درين باره او را به نوشتن آنها هدايت فرمود چنان كه سيد علاء الدين مى گويد :

« چون مخدوم عالميان را معلوم گشت و به ضمير منير خويش دانستند كه اين فقير ملفوظ جمع مى آورد چون فوايد احاديث صحاح و مسائيل غريب و يا اشعار عربى و يا فارسى و آنچه بدين مانند بودى روى مبارك برين فقير مى آوردند و مى فرمودند . « فرزند من بنويسيد » . بارها در مجلس مى نوشتم و يا آن كه چون در حجره مى آمدم مى نشستم (۲).

سيد جلال الدين بخارى زحمات سيد علاء الدين را در جمع آورى و ترتيب ملفوظات را از نظر استحسان ديد و تشويق مى كرد.

سيد علاء الدين در مدت ده ماه كه در محضر سيد جلال الدين بخارى بود درس چند كتاب ازو گرفت و چند كتاب ازو سماع كرد چنان كه مى گويد .

چهار كتب قرات كردم .
 يكى در فقه علم شريعت
 دوم در علم حديث نبوى
 و دو در علم سلوك و طريقت
 و چند كتاب سماع كردم .
 اول كلام الله تعالى

در علم احاديث نبوى مشارق (الانوار) و مصابيح و اوراديه و اربعين صوفيه
 و در علم فقه متفق و مجمع البحرين و چيزى قدورى و چيزى هدايه
 و در علم اصول فقه چيزى حسامى و چيزى بزدوى
 و در علم كلام چون عقيدة (عقايد) نسفى و قصيده لاميه با شرح
 و در علم تفسير چون مدارك (التنزيل)
 و در علم سلوك چون (عوارف) المعارف و تعرف و رساله مكيه و رسايل ديكر
 و شرح چهل و يك اسماء اعظم و شرح نود و نه نام . هر دو شرح . هم شرح كبير و هم شرح صغير و در علم اوراديه اوراد شيخ الشيوخ (شهاب الدين سهروردى متوفى در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م و اوراد شيخ كبير (بهاء الدين زكريا ملتانى متوفى در ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م) و اوراد خواجگان چشت و اوراد چشت و اوراد (سيد جلال الدين بخارى) مخدوم جهانيان.

(چنانچه) حقوقی پیری بود حقوق استاذی نیز واجب شد. حقیق واجب (۱).
و نیز می گوید: «و به برکت نفس مبارک مخدوم این فقیر عالم شد. الحمد لله على ذلك». سید علاء الدین بیشتری از اوقات خود را در محضر سید جلال الدین بخاری می گذرانید و در عبادت و ریاضت پیروی مرشد خود می کرد چنان که سید جلال الدین بخاری درباره او می گوید:
«فرزند من سید علاء الدین مرد حلیم است و ساکن و با ادب و ملازم صحبت دعاگو می باشد و دو اعتکاف اربعین با ما گرفت. متابعت جد بزرگوار خود است» (۲).
سید جلال الدین بخاری برای مدت کمی به دهلی آمده بود و سید علاء الدین نمی توانست درین مدت کمی در تربیت در حصول معرفت ربانی را به تکمیل برساند بدین سبب می خواست با سید جلال الدین از دهلی به اچ بخاری برود و تربیت در حصول معرفت ربانی را به تکمیل برساند چنان که می گوید:
«فقیر التماس کرد: می خواستم در اچه متبرکه روم»
سید جلال الدین بخاری گفت: «انشاء الله تعالی هم این جا ترا تربیت حاصل خواهد شد. ذکر در درباره جمع آوری ملفوظات سید جلال الدین بخاری افتاد.
سید جلال الدین بخاری از سید علاء الدین پرسید:
«فرزند من چه مقدار ملفوظ جمع کرده ای»
عرضه داشتم: «يك جلد ضخیم خواهد شد».
فرمودند: «بسیار شده است. باید که بر اصحاب دل از مریدان و معتقدان من برسانی تقصیر نکنی تا آن کسانی که صحبت من نکرده اند ایشان را همین کافی خواهد شد (۳)».
ازان به بعد سید جلال الدین بخاری در همان مجلس در تعریف سید علاء الدین می گوید:
«زحمت بسیار دیده ای - خدا بر تو رحمت کند (زحمت تو) به راحت بدل خواهد شد که تو از دعا گو فواید و ارشاد گرفتی و در سلوك راه امن و خوف شناختی و سالک شدی و ملازمت صحبت کردی راه امن را برگزیدی و راه خوف را ترك دادی».
بعد ازین دست بر آوردند و دعا ها بسیار کردند شرمنده شدم».
اینك دعا در حق سید علاء الدین:
(یا الهی روشن کن قلب او را به نور معرفت خود. یا الهی فرزند معنوی مرا سید علاء الدین را در آن کسانی بیار که به نزدیک تو مقرب اند و با تو رسیده اند و خاتمه کن کار او را با ایمان و عاقبت او را با خیر کن و پیشوا کن او را برای پرهیزگاران و محبوب کن او را در دلهای مومنان و اهل خانه و حاجتهای مشروع او را بر آر و مقصود او را بر آور به فضل خود و کرم خود ای مولای ای سید من (۴)).

۱- ۱ ص ۷

۲- ۱ ص ۱.۴

۳- ۱ ص ۲۱۰

۴- ۱ ص ۲۱۱

سید جلال الدین بخاری در اعتراف خدمات سید علاء الدین او را برای بیعت دیگران بدو گفت :
 « آن کسانی که بدین دعاگو بیعت کرده اند ایشان را و خلق دیگر را واجب شد که بر تو بیایند و
 فتوح بیارند گویا بر من آمده باشند و اگر کسی مزاحم شود از جهت من خرقه بپوشانی و ترا وکیل کردم.
 مبارك باشد (۱).

دعا :

« ای پروردگار فرزند معنوی مرا سید علاء الدین را در کسانی بیار که به نزدیک تو مقرب اند و با تو
 رسیده اند و خاتمه بکن کار او را با ایمان و عاقبت او را با خیر کن و پیشوا کن او را برای پرهیزگاران و او
 را شیخ بزرگ کن و حاجتهای او را بر آر و مقصود او را بر آور و مهمات او را کفایت کن و بدن او را
 عاقبت ده و خوب کن عمل و حال او را و عطا کن بدو پرهیزکاری و روزی به فضل و کرم خود. ای مولای
 من ای سید من ».

و این نوع دعاها از جانب سید جلال الدین بخاری در حق سید علاء الدین در ملفوظات در چند جا
 آمده است. و در همین موضوع در جای دیگر آمده است.

سید جلال الدین بخاری گفت :

« فرزند من سید علاء الدین اهل علم است و به صحبت دعاگو به جد می باشد و چهار کتب بر من
 قرأت کرد و چند کتب سماع کرد و اعتکاف اربعین با دعاگو گرفت . من او را از جهت خود وکیل
 کردم (۲).

سید علاء الدین درس رساله مکیه در محضر سید جلال الدین بخاری به تکمیل رسانید و سید جلال
 الدین بخاری بدو گفت : « فرزند من درین رساله علوم ثلاثه و طرق ثلاثه را جمله دریافتی دیگر که چه
 ماند عامل درین خود هستی و لیکن باید که طالبان را ارشاد کنی و برسانی و اگر کسی مزاحم شود از
 جهت من وکیل مجازی باشی خرقه بپوشانی (۳) ».

و سید جلال الدین بخاری دو روز قبل از حرکت از دهلی به جانب اچ بخاری اجازت نامه ارشاد و هدایت
 به مردم به سید علاء الدین داد.

« نور الدین کاتب را فرمودند « برای این فقیر (یعنی سید علاء الدین) اجازت نامه نویسید.
 نبشته آورد (اجازت نامه را) به دست خود کرده بوسیده به دست این فقیر دادند . بنده پای بوس
 کرد (۴).

يك روز قبل از حرکت از دهلی به جانب اچ بخاری بعضی از مزیدان خاص را وداع کردند (۵).

سید جلال الدین بخاری صبح روز سه شنبه هفدهم ماه محرم سال ۷۸۲ هـ / یازدهم آوریل ۱۳۸۰
 سید علاء الدین و برادر او را وداع کردند و در حق سید علاء الدین بدین طریق دعا کردند:

« ترا و دین ترا به خدای تعالی سپردم و خاتمه تو بر عمل تو شود . خدای تعالی تقوی و رضای خود را زاد راه تو گرداند . »

ما به دل اندوهگین بازگشتیم که ازان چنان صحبت وحید جدا شدیم .
بعد از ادای غماز بامداد آن حضرت با رفعت (به جانب اچ بخاری) روان شدند و ما به طرف خانه بازگشتیم (۱) .

ذکر سید علاء الدین با خاتمه کتاب ملفوظات سید جلال الدین بخاری خاتمه می یابد . ازان به بعد وقایع زندگانی سید علاء الدین مرتب کتاب ملفوظات سید جلال الدین بخاری موسوم به خلاصه اللفاظ جامع العلوم در دهلی و تاریخ وفات او معلوم نیست . الحمد لله على ذلك .

۷- اصطلاحات و مسایل عرفانی

آغاز - کتاب خلاصه الفاظ جامع العلوم که ملفوظات حضرت سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان است اصلاً و اساساً کتابی است مشتمل بر اصطلاحات و مسایل عرفانی و توضیحات آنها. اگرچه درین کتاب بعضی از مسایل فقهی و توضیحات مربوط به آنها نیز آمده است ولی چون که مسایل فقهی و توضیحات آنها از موضوع ما خارج است بنابراین ما از آنها صرف نظر نمودیم و قنایم توجه خود را به اصطلاحات و مسایل عرفانی و توضیحات مربوط مرکوز کردیم.

البته در ضمن این باید توضیح داد که انتخاب اصطلاحات و مسایل عرفانی ازین کتاب ضخیم کار آسانی نبوده است. ما این کتاب ضخیم را چند بار به توجه تمام مطالعه کردیم و در ضمن مطالعه اصطلاحات و مسایل عرفانی را بیرون آوردیم. و نیز باید توضیح داد که توضیحات بعضی از اصطلاحات مهمه عرفانی در تمام کتاب مانند سالک و سلوک و شیخ و طالب و مرید در یک جا نیامده بلکه در تمام کتاب پراکنده بود و در صفحات مختلفه و متفرقه آمده است که در نتیجه آن هر یک اصطلاح را از صفحات مختلفه و متفرقه این کتاب بیرون آوردیم و درین کار مهم و دراز وقت زیاده صرف شده است.

ازان به بعد ما تمام اصطلاحات و مسایل عرفانی را به ترتیب الفبایی آورده ایم تا مطالعه توضیحاتی را که درباره اصطلاحی و یا مسئله عرفانی آمده است برای خوانندگان آسان تر باشد.

و در آخر لازم است حرفی چند درباره قوت حافظه فوق العاده ای در تحقیق و اهمیت اصطلاحات و مسایل عرفانی و توضیحات آنها بگوییم که حضرت سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان تکمیل تربیت روحانی خود را در حرمین شریفین در محضر استادان مانند شیخ مکه عبدالله یافعی و شیخ مدینه عبدالله مطری در ملفوظات خود شرح داده است.

و به خصوص در توضیحات اصطلاحات و مسایل عرفانی او دارای معلومات بسیار وسیعه ای بوده است و توضیحات او درباره علوم عرفانی در ترتیبی که ما در این مقدمه آورده ایم برای کسانی که با علوم عرفانی دلبستگی خاص می دارند جالب و سودمند خواهد بود.

و اکنون ما به شرح اصطلاحات و مسایل عرفانی و توضیحات آنها را که در ملفوظات سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان موسوم به خلاصه الفاظ جامع العلوم آمده است می پردازیم.

اصطلاحات و مسایل عرفانی

۱- ابدال

را ابدال ازان گویند که بدل کرده می شود مقام او به دیگری بعد وفات او تا روز قیامت. و نیست این معنی در شیخ که او مرشد است. و مرشد میان خلق باشد که ارشاد کند. و ابدال صرفیه اند و دیوانه نیستند و لیکن از خلقان گریزان و پنهان باشند (۱).

۲- ابرار و مقربین

ابرار عمل کنند برای خدای تعالی و طمع ثواب نیز در خاطر ایشان باشد (۱).

۳- اخلاص

معنی اخلاص آن که (بنده یعنی طالب) خود را درمیانه نبیند و (حاصل مقصود را از خود نداند) بلکه (من الله داند به توفیق الله تعالی تا هیچ پندار و بزرگی درو پیدا نشود که من اخلاص دارم. و اگر خدای عز و جل اخلاص بدهد بنده (طالب) مخلص باشد (۲).

و در اخلاص عجب نباشد و آنچه بدین مانند که پندارد که من چنین مخلصم و اخلاق می ورزم تا مبطل عمل نیفتد. در همه حال و همه طاعات توفیق من الله داند. اگر توفیق نبودی از بنده هیچ نیامدی (۳).

۴- ادراک

معنی ادراک در اصطلاح آن است که دیدن چیزی به جانبها و جهتها - و خدای تعالی ازین منزّه است. و همه مخلوقات در جانبها و جهتها اند. پس درست آید ادراک (در آنها) (۴).

۵- اربعین

(چهل روز روزه برای عبادت) - اربعین خلوت است روا باشد در غیر مسجد (۵).

۶- اعتکاف

(ده روز آخر ماه رمضان برای عبادت در مسجد). اعتکاف در غیر مسجد روا نیست (۶).

۷- القا

آنچه در خاطر القا می شود سه نوع است :

یکی رحمانی

دوم ملکی

سوم شیطانی

(۱) رحمانی آنکه از حق تعالی القا می شود بی واسطه آن را شیطان و غیر آن نمی تواند که ببرد.

(۲) ملکی آن که آنچه در خاطر به واسطه ملك القا می شود آن را شیطان تواند که ببرد و فراموش گرداند.

(۳) شیطانی آنکه آنچه در خاطر شیطان القا می کند آن همه فساد است. (۷).

۸- انابت

انابت یعنی بازگشتن از سوی او - یعنی ازو چیزی نخواهد مگر او را همان. از خدای تعالی ذات او

طلب کند، دیگر طلب نکند (۸).

۱- ۱ ص ۱۹۱ ۲- ۱ ص ۴۲۷

۳- ۱ ص ۴۰۲ ۴- ۱ ص ۱۷۸

۵ و ۶- ۱ ص ۱۴۷

۷- ۱ ص ۳۰۵ و ۳۰۶

۸- ۱ ص ۱۹۹

۹- اواین

اواین یعنی ادب . بازگشتن سوی خدای تعالی ازان چه جز خدا است و معنی انابت همین است. و معنی دیگر (اواین) بازگشتن از نافرمانی به طرف فرمانبرداری از دنیا به طرف آخرت ، از بدی به طرف نیکی ، از شرك به طرف توحید ، از نفاق به طرف اخلاص ، از كفر به طرف ایمان ، از ظلم به طرف صلاح و از حرام بطرف حلال (۱).

۱۰- ایمان (ت و توضیح)

ایمان سه نوع است :

یکی ایمان استدلالی که (انسان) در آسمان نظر کند که این چنین معلق بی ستون و جای بلند و نشیبی نیز آن را خالقی است - پس ایمان آرد و یقین کند .
دوم ایمان تقلیدی که او را خبر رسیده باشد. از رسول علیه السلام . پس ایمان آرد .
سوم ایمان مشاهداتی است . چون ولی را نظر در بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم ببند گوید. این همه را آفریننده است . چون مرتبه این چنین شود پس به مجاهده ذات خدای تعالی را به چشم دل ببند (۲).

۱۱- بدعت

بدعت نو چیزی را گویند که هیچ کس از اصحاب و تابعین رضوان الله علیهم نکرده باشند (۳).

۱۲- پیر

پیر به منزله بدرقه ماند که راهبری کند که امن و خوف راه سلوک را یافته و به مقام رسیده باشد (۴).

۱۳- تجرید و تفرید

اول این کار است بر سالکان طریقت که روز بهار عاشقان و نو روز اسرار صادقان است :

تجرید و تفرید

اما تجرید آن باشد . هر چه امروز در آنی ازو آزاد باشی .

و تفرید آن باشد که در بند فردا نباشی .

بیت :

امروز و پریر و دی و فردا

هر چار یکی بود تو فرد آ

یعنی تو ازان چهار تنها آ (۵).

۱- ۱ ص ۱۷۶ ۲- ۱ ص ۲۷۰

۳- ۱ ص ۵۸ و ۵۹ ۴- ۱ ص ۷۴

۵- ۱ ص ۳۷۵

۱۴ - تحمل

(بردباری کردن) حضرت مخدوم در ضمن تعریف تحمل واقعه حضرت امام حسین علیه السلام را بیان می کند و می گوید :

« روزی فقیر سایل بر امیر المؤمنین حسین آمد و چیزی توقع کرد. امیر المؤمنین توقف کرد تا چیزی پیدا گردد. پس آن فقیر دشنام داد به امیر المؤمنین. امیر المؤمنین حسین گفت « ای فقیر آزرده شدی. سرمایه من که در بیت المال مقرر است ترا بخشیدم. آن سایل شرمنده شد پس امیر المؤمنین بیتی خواند. (ترجمه بیت) ما کوههای بزرگیم. نجنباند آن را بادها اگرچه سخت باشد یعنی جنبش نمی کنیم از جای حرکت که تحمل وظیفه ماست (۱) ».

۱۵ - ترك (ت و توضیح)

ترك آن است که (مثلاً) بر دعاگو (یعنی سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان) چندین فتوح می رسد تا شب هیچ نمی ماند به حدی که آب هم نمی ماند.

آن گاه ترك دنیا و مال و منال و جاه بلکه آخرت هم ایشان (یعنی سالکان) نمی خواهند. ایشان خواهان محبوب (حقیقی) می شوند و خلق ظاهر ایشان را دیوانه می خوانند ازان که ترك دنیا و مال و منال کرده اند و فقر و مسکنت اختیار می کنند (۲).

۱۶ - تسلیم (ت و توضیح)

اگر مرید بر هر هوا چیزی خواهد و پیر (مرشد) بر عکس آن بدهد چنان که هوای مرید اینست که صائم باشد (پیر) او را بخوراند - زیرا آنچه او برین تکبر بجوید (و اگر) او (یعنی مرید) را جامه زیبا پوشانند که این جمله به منزله هوا بود.

کمال آنست که صوم و افطار و دلق و جامه زیبا در نظر او (یعنی مرید) متساوی باشد و او را اختیار نباشد هر چه برسد خوش باشد این مقام تسلیم است (۳).

۱۷ - تشبه (ت و توضیح)

تشبه معنوی است و هم صوری. هر که تشبه به گروهی کند پس او ازان گروه باشد. ازین تشبه تشبه معنوی مراد است نه صوری.

مثلاً اگر یکی ظاهراً لباس مسلمانی در بر کند و در باطن عکس او بود او منافق باشد و از مسلمانان نبود تا ظاهر و باطن او یکسان نباشد (۴).

۱۸ - تفرقه

(یعنی پراکنده ساختن - یعنی پراکنده ساختن دل به سبب تعلق به خلق) - دل تفرقه دارد تا آنگاه که جمع نشده است . چون جمع شود تفرقه برخیزد یعنی خواهشهای دل من متفرق بود وقتی که چشم دل ترا دید خواهشهای من جمع شد (۱).

۱۹ - تقوی (ت و توضیح)

تقوی (پرهیزگاری) بر سه نوع است :
یکی آن که تقوی عام آن است که از کفر و معصیتها و بدعتها بپرهیزد .
دوم آنکه تقوی خاص آن است که از مالایعنی بپرهیزد یعنی بپرهیزد از چیزی که نه سود کند او را و نه زیان رساند یعنی از مباهات زایده .
سوم آن که تقوی اخص الخاص آنست که از آنچه جز خدای تعالی است بپرهیزد و این تقوی آن است که به سبب این می یابند اولیای خدای تعالی معانی از خدای تعالی در دل اولیاء وارد می شود (۲).

۲۰ - تواضع (ت و توضیح)

تواضع و مسکنت چیزی لطیف است - (ترجمه ابیات عربی)

۱ - خداوند تواضع بزرگی را گرفته است

و گرنه بزرگی کردن و عجب کردن فعل باطل است .

۲ - بالا روند شاخهای درخت چون میوه ها غناند

و شاخهای میوه دار فرود آیند مرتناول کننده را (۳).

۲۱ - توبه (ت و توضیح)

توبه (یعنی بازگشت و پشیمانی از گناه) . بر همه فریضه است در هر ساعت و هر نفسی هر آن را هرو که مقامی مقیم شود از گناه بود . ازان توبه باید کرد و پیشتر باید شد . توبه به اندازه گناه است تا رستگار شود . مقصود آن است که در هر مرتبه که هستی ازان دیگر مرتبه برتر است . ازان مرتبه بر آمدن و درین مرتبه در آمدن از فرایض است و گرنه از سلوک باز ماند (۴).

۱ - ص ۵۱۴

۲ - ص ۱۳۹ و ۱۴۰

۳ - ص ۳۱۵

۴ - ص ۱۸۴ و ۱۸۵

۲۲- توبه نصوح (ت و توضیح)

توبه نصوح توبه عهد کرده شده را گویند که هیچ کس معصیت نکند و بعضی گویند: « توبه نصوح » توبه صادق است بر عکس توبه کاذب و بعضی گفتند: « توبه نصوح » توبه خالص است بر عکس نفاق.

و توبه نصوح مبالغه است در نصحت یعنی توبه که تائب آن نیت نکند که به معصیت باز گردد. و امام حسن البصری (متوفی در ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) گفت:

« توبه نصوح پشیمانی به دل و آمرزش خواستن به زبان و ترك كردن معصیت از جوارح و وجود خود را از معصیت و بی فرمانی نگاه داشتن و نه در دل اندیشه آن که باز گردد به معصیت (۱).

نخست راه سلوك توبه نصوح است. و سالک را باید که تصحیح توبه کند و از کل معاصی احتراز نماید. این مرتبه اول است و مرتبه آخرین آن است که تزکیه ماسوی الله کند. و این توبه منتهیان است (۲). بعد تحقیق ایمان و تصحیح توبه مرید (سالک) را باید که دائم الوضو باشد و پنج وقت نماز را با جماعت گزارد و نگاه دارد تا هیچ غار فوت نشود (۳). بعد تحقیق ایمان و تصحیح توبه مرید (سالک) را باید که:

۲۳- توحید و شرك .

توحید افراد حق است از غیر او

و شرك شريك کردن غیر را باو

۲۴- توفیق (ت و توضیح)

توفیق یعنی گردانیدن فعل بنده موافق خوشنودی پروردگار، پس توفیق در خیر است. زیرا آنچه رضا در خیر موافق امر شریعت است و در شر نیست.

« مومن را باید بداند که توفیق با عمل برابر است نه پیش و نه پس ».

و معنی توفیق « سازوار گردانیدن است یعنی » موافق گردانیدن عمل خیر در لغت و در اصطلاح گردانیدن کار بنده موافق رضای خدای تعالی. »
و هر کرا باشد غرض او و مقصود او و اراده او و مراد او اطاعت و فرمانبرداری حق سبحانه و تعالی و طلب رضای او آن کس می یابد توفیق از خدای تعالی جل جلاله (۱).

۲۵- توکل

توکل از طاعت خدایان بسیار بیرون آمدن است و به اطاعت يك خدای مشغول بودن و از سببها بریدن.
و یا توکل آن است که اگر چیزی بود و اگر نبود در هر حال ساکن بود.

۲۶- توکل در توکل

توکل در توکل آن که نظر بدان نکند که من به توکلم (این نظر) پندار آرد . خود را هیچ میان نبیند، همه انعام و توفیق من الله داند (۲).

۲۷- جاهل (ت و توضیح)

اگر جاهلی بی علم مشغول شود شیطان لعنة الله بیاید و از راه برد . و بگوید: « آن کس خدا است عجایب نماید » چون این جاهل علم نداند دفع و راندن شیطان نتواند گمراه شود . اول علم باید آموخت پس درین راه در می باید آمد . بی علم چه داند و چه کند . جاهل عامی را باید مشغول نشود و به کسب و کار خود باشد . پنج وقت نماز بگذارد ذکر بگوید و خیر بکند (۳).

۲۸- جهل

جهل را دو معنی است

یکی نادانگی

و دوم خصومت

اگر جهل ضد علم افتد صفات مراد باشد .

و اگر جهل ضد حلم افتد خصومت مراد باشد .

۱- ص ۱۱۱ و ۱۱۲

۲- ص ۳۳۸

۳- ص ۴۴۷-۴۴۸

۲۹- چهار ترك طاقیه

- (طاقیه یعنی سربند) - چهار ترك طاقیه ترك چهار چیز است .
 یکی ترك دنیا و آنهائی که درو هستند .
 دوم پاك کردن دل را از دوستی دنیا .
 سوم ترك ذكر هر چیزی مگر ذكر خدای تعالی .
 چهارم ترك نظر کردن سوی هر چیز که غیر خدای تعالی است .
 این همه را ترك باید آنگاه چهار ترك طاقیه پوشیدن مسلم آید .

۳۰- حسن استماع

(یعنی طالب یا مرید) را حسن استماع باید و ادب نگاه دارد تا آن که اشتاد معلم (پیر و مرشد) تقریر تمام کند و در دل گیرد و در اثنای تقریر نپرسد که هر دو را (مطالب آن) از خاطر برود در اثنای تقریر سوال هم نکند . چون تمام کند سوال کند . (۱) .

۳۱- حلقه

(یعنی گرد هم نشستن فقرا) برای ذكر کلمه لا اله الا الله بعد هر نماز چنانکه در کازرون (ایران) پنج وقت پس هر پنج نماز ذكر می کنند حلقه کرده (۲) .

۳۲- خانقاه

خانقاه (یعنی جایی که مشایخ و درویشان به سر می برند و عبادت می کنند) و آن طرفها یعنی در ممالك عرب و ایران (آن دوره) خانقاه ها تجار بر می آرند به نذر و وجه حلال . آن تجار خرج می کنند و فرود خانقاه ها حجره ها وقف می کنند . در هندوستان این رسم اصلاً نیست .
 (اینك درباره تاسیس اولین خانقاه . اول خانقاهی که برای صوفیان بنا کردند آن است که به رمله شام کردند - سبب آن است که امیری ترسا به شکار رفته بود . در راه دو تن را دید ازین طایفه که فراهم رسیدند و دست در آغوش یکدیگر کردند و هم آنجا بنشستند و آنچه داشتند از خوردنی پیش نهادند و بخوردند . آنگاه برفتند . امیر ترسا را معامله و الفت ایشان را با یکدیگر خوش آمد . یکی از ایشان را طلب کرد و پرسید : « آن که بود » گفت : « ندانم » . گفت : « ترا چه بود » گفت : « هیچ چیز » . گفت : « از کجا بود » گفت : « ندانم » . آن امیر گفت : « پس این الفت چه بود که شما را با یکدیگر بود » درویش گفت : « این ما را طریقت است » . گفت : « شما را جایی هست که آنجا فراهم آیید » گفت : « نی » گفت : من برای شما جایی سازم تا با یکدیگر آنجا فراهم آیید » پس آن خانقاه به رمله بساخت (۳) .

۳۳- خرقه

خرقه دو نوع است :

یکی خرقه تصوف

و دوم خرقه تشبه به تصوف

خرقه تصوف خرقه صحبت است و این را خرقه ارادت گویند . همه اصحاب خرقه صحبت پوشیده اند و آن خرقه ارادت است و ارادت طلب خدای تعالی را گویند .
و اقل صحبت شیخ اربعین و اکفری را حدی نیست .
خرقه تشبه به تصوف را خرقه تبرک گویند . خرقه پوشد و پیوند کند و صحبت مذکور نکند . (۱).

۳۴- خلوت (یعنی تنهایی)

طالب را باید که خلوت اختیار کند تا تفرقه او جمع گردد .

خلوت دو نوع است : (۱) خلوت ظاهر و (۲) خلوت باطن .

خلوت ظاهر آن باشد که روی به دیوار آرد تا آن گاه که جان بسپارد و دنیا را با اهل آن گذارد .

و خلوت باطن آن باشد که اندیشه غیر خدای تعالی از دل بشوید و غبار اظهار و اسرار بروید .

(مشایخ) اول مبتدی را خلوت می دهند و ذکر می فرمایند . سنن و فرایض به جای آرد و چون فارغ شود و ذکر مشغول شود تا آن که جمله حجاب ظلماتی زایل شود . پس حجاب نورانی پیدا شود چون این حجاب بگذرد مقام وصال است (۲) .

۳۵- خوف

خوف عبارت است از پیش آمدن امر مکروه و ناپسندی و یا از دست رفتن امر مستحسن و پسندیده ای .

خوف از معانی متعلق به آینده است زیرا واضح است که ترس یا از پیش آمدن مکروه است و یا ترس از فوت شدن چیز محبوبی و در هر دو حال راجع به چیزی است که در آینده ممکن است واقع شود .
خوف زائیده از علم و معرفت سالک است . (۳) .

۳۶- خیر متعدی

بهترین خیر آن است که نفع آن به دیگری رسانند . (۴) .

۱- ص ۲۱۸

۲- ص ۳۵۵ و ۳۵۶

۳- تاریخ تصوف در اسلام ص ۲۴۶

۴- ص ۷ و ۸

۳۷ - دنیا

به مشابیه زمین است و حیات به منزله آب است و عمل مثل زراعت زمردمی که از تو می گذرد. بهای ملک دو جهان دارد اگر خیر صرف کنی بر محل صرف کرده باشی والا خرابی یعنی دنیا و آخرت است (۱).

۳۸ - ذکر

(ذکر در وظایف سالک از مهمترین اعمال است) . ذکر کلمه لا اله الا الله . سالک باید بامدّ گوید. ذکر دو نوع است . یکی علانیه (یعنی با آواز) نیکوتر است و متعدی است . به دیگر می رساند. دوم خفیه (یعنی بی آواز و به دل) بهتر است . و در آن عدم علم است که لازمی است. ذکر خفی ذکر را گویند که زبان بندد و به دل گوید نه آن که آهسته گوید (۲). ذکر به دل واصل تر است (۳). ذکر جهر برای تصفیه نفس است و تصفیه باطن عامتر است و ذکر خفیه محض تصفیه باطن است (۴)

شرایط ذکر چهار است .

- یکی تصدیق - اگر تصدیق نباشد منافق است .
 - دوم تعظیم - اگر تعظیم نباشد اهل بدعت است.
 - سوم حلاوت - اگر حلاوت نباشد مرانی (یعنی ریاکار) باشد.
 - چهارم حرمت - اگر حرمت نباشد فاسق باشد. (۵).
- سالک را نیز شرط است که ذکر با طهارت باشد . و در تن پاک باشد و در دل هم پاک باشد . و در جامه پاک باشد و در جای پاک باشد . اثر آن ذکر درد پیدا شود و این چنین ذکر موصل است با حق تعالی (۶).
- تعداد ذکر گفتن سه نوع است :

اول هفتاد بار بخواند

اوسط به مقدار رگهای اعضاء یعنی سی صد و شصت بار که در تن آدمی به عدد مذکور رگها هستند و اکثر این را حدی نیست (۷).

۳۹ - ذکر اسم الله و تأثیر آن

چون مرید را از ملازمت صحبت شیخ معلوم شد هیچ وجه روا ندارد که بجز اسم الله به زبان راند و بجز این نام استماع او نکرده و بجز الله در چشم نیارد و به جز الله از نفس او بر نیاید تا در استغراق آن چنان شود که اگر آن مرید صادق را پرسند : « چه می گویی » گفت : « الله » « چه خواهی کرد » - گفت : « الله » و هر چه ازو پرسیدند همچنین « الله » گفت -

استغراق این نام برو چنان مستولی شد که از خود فانی شد - بیت :

خضم بسی طعنه زد دوست بسی پند داد

عقل و دلم بر ربود گوش بر ایشان نرفت (۸).

۱ - ص ۲۲۴	۲ - ص ۹۳	۳ - ص ۱۰۱	۴ - ص ۳۵۷
۵ - ص ۱۶۶	۶ - ص ۱۸۲	۷ - ص ۳۱	۸ - ص ۲۷۳ و ۲۷۴

۴- ذنب طریقت

آنچه (پیش سالک) از مالابد (یعنی زیاده از حاجت) باشد. ذنب طریقت باشد. اگر به جامه ستبر غرض حاصل شود جامه یاریک نباشد (اگر جامه یاریک پوشد) ذنب طریقت باشد (۱).

۴۱- رجا

عبارت است از تعلق به حصول امر محبوبی در آینده (۲) - علامت رجا طلب است - هر که صاحب رجا است و طلب ندارد او دروغ زن است (۳) - رجا زائیده حال محبت است (۴).

۴۲- رجوع

رجوع عبارت از بازگشتن است و سبب بازگشت چند چیز است در سالک (یکی) آن که نعوذ بالله به حرام یا مکروه و یا مالا یعنی مشغول شود. (دوم) آن که تعلق پیش آید که آن راه بی تعلق است. هر تعلقی که باشد در سالک باید که در صبر باشد - و اگر نباشد باری صحیح نائب باشد. (سوم) آن که در سالک فتوری و کسلی یعنی بیکاری افتد. این نیز سبب رجوع است. و (چهارم) آن که اختلاط با ابنای دنیا کند. (۵). پس هر سه حالتی را هیچ نفعی و مضرتی نیست بی مشیت و اراده حق سبحانه و تعالی.

۴۳- رضا

رضا شاد بودن دل است در تلخی قضا و رضا ترك اختیار است پیش از قضا و تلخی نا یافتن است بعد از قضا و جوش زدن دوستی است در عین بلا (۶). و یا رضا به قضای الهی ثمره محبت کامل به خدا است و عبارت است ازین که قلب بنده (سالک) در تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند و معتقد شود که خداوند در قسمت غلط نکرده و هیچ گاه خطائی بر قلم صنع نرفته است و هر کرا هر چه داده به جا داده - پس حسد نبرد و به داده خدا اعتراض نکند بلکه هر چه واقع شود همه را خیر ببیند و به آن راضی باشد تا خدا ازو راضی باشد (۷).

۴۴- رفیق

رفیق شیخ را گویند که راه رفته باشد و امن و خوف راه نیک دریافته باشد و راه امن گزیده باشد و راه خوف گذاشته باشد - چنان که راهبر محرم و پخته (۸).

۱- ص ۳۲۸ ۲- تاریخ تصوف در اسلام ص ۳۴۶

۳- ایضاً ۳۵ ۴- ایضاً ۳۴۶

۵- ص ۲۰۰ و ۲۰۱ ۶- تاریخ تصوف در اسلام ص ۳۱۷

۷- ایضاً ۳۱۲ و ۳۱۳ ۸- ص ۱۶۷

۴۵ - رقص

رقص (یعنی پا کوفتن) - رقص باعث حال است - می باید که (سالك) تحمل کند و مالك حال باشد. و اگر تحمل نکند مملوك حال باشد. (۱).

۴۶ - زهد

زهد آن است که (سالك) به ترك دنیا حریص تر بود از حرص بر طلب دنیا و زهد دل در دنیا نایستن است و امل کوتاه کردند نه پلاس پوشیدن است و نه نان جوین خوردن (۲).

۴۷ - زهد در زهد

زهد در زهد آن باشد که ترك نظر از زهد کند تا به عجب نیفتد و بزرگی نکند که من چنین زاهدم. (۳).

۴۸ - سالك

(یعنی رونده راه عرفان) که بعد از شیخ مرشد شخصیت او دارای اهمیت خاص می باشد.

مراتب سالك

(۱) مرتبه اول سالك قطع علایق است از هر تعلقی که باشد چون ختم مقابر و درس مدارس و امامت مساجد و کتابت مکاتب و کسب مکاسب و تعلیم صبیان و عهده دیوان قضا و احتساب و حجابت یعنی دریانی و تجارت و اجاره و آنچه بدین ماند که همه را تعلق گویند و موانع سلوك اند. (۴).

(۲) سالك که متوکل است بر خدای تعالی و مستغرق است به صفت اصحاب صفه (۵).

(۳) سالکان تا از لوٹ دنیا و آخرت پاک نشوند بر مسند در مقام قرب وصال . بیت :

دست از جهان گشته ممکن آرزوی عشق

نیست دامن که توان بی وضو گرفت (۶)

(۴) تا دل سالك از لوٹ دنیاوی و عقبائی بلکه آنچه ما سوی الله است پاک نکردد او کی دربار مقربان

آن پادشاه برسد . مصراع :

یا خانه جای رخت بود یا محال دوست (۷).

۱ - ۱ ص ۶۲

۲ - تاریخ تصوف در اسلام ص ۲۷۵

۳ - ۱ ص ۳۳۷ و ۳۳۸

۴ و ۵ - ۱ ص ۸

۶ - ۱ ص ۵۰

۷ - ۱ ص ۳۰۷

(۵) هر (سالکی) که بخسپد (بی وضو) کشاده نشود مر او را هرگز در سلوک . بس (۱)
 (۶) سالک را بلکه همه مومنان را باید که به همه حال ادب نگاه دارند - خصوصاً سالک یعنی مومن به طاعت خود به بهشت رسد و ادب که نگاه دارد در طاعت به خدای تعالی رسد از واصلان و مقربان گردد (۲).

(۷) سالک را باید که بیشتری احوال صائم باشد (۳).
 منازل سلک - مشایخ رضوان الله تعالی علیهم در راه خداوند جل ذکره ذکره برای سالکان علی سبیل الاجمال چهار منزل نشان داده اند تا ازان گذشته به مقصود رسند.

منزل اول عالم ناسوت است .

منزل دوم عالم ملکوت است .

منزل سوم عالم جبروت است .

و منزل چهارم عالم لاهوت است .

(اینک توضیح چهار منزل فوق)

(ا) عالم ناسوت عالم حیوانات است و فعل اهل این منزل از حواس خمسہ است - چنان که خوردن و آشامیدن و بوی کردن و دیدن و شنیدن و سودن و آنچه بدین ماند.

چون سالک به ریاضت و مجاهدات ازین عالم بگذرد و این صفات را بگذارد به عالم ملکوت می رسد.

(ب) عالم ملکوت عالم فرشتگان است و فعل اهل این منزل تسبیح و تهلیل و قیام و رکوع و سجود و قعود است.

چون سالک ازین منزل بگذرد بترك النظر الیها به عالم جبروت می رسد .

(ج) عالم جبروت عالم روح است تا صفات حمیده چون شوق و ذوق و محبت و طلب و وجد و سکر و صحو و اثبات و محو حاصل کند.

چون سالک ازین منزل بگذرد و ازین صفات مجرد شود به عالم لاهوت می رسد.

(د) و عالم لاهوت عالمی است بی نشان .

چون سالک آنجا برسد از خود برسد . چون از خود برسد در خود برسد و آن را لامکان گویند - آن جا نه گفتگوی است و نه جست و جویی (۴).

(اینک توضیح چهار منزل فوق به نحو دیگر)

(ا) ناسوت صفت نفس است و ذمیمه است - چون صفات ذمیمه محو شود سالک از عالم ناسوت برآید و به عالم ملکوت پیوندد .

(ب) ملکوت صفت عاقل (یعنی فرشته) است و صفات ذمیمه جمله (صفات) حمیده شود . چون سالک به توفیق الهی ازان نیز بگذرد به عالم جبروت پیوندد .

- (ج) جبروت صفت خاص روح است و قرب به ذات مقدس الهی و اشتغال به صفات حجاب ذات آید (یعنی به عالم لاهوت رسد). (۱).
- اینک صفات و وظائف سالک.
- (۱) سالک باید ناطق و ساکت و غایب و حاضر و موجود و مفقود در حال واحد باشد. یعنی ناطق به حق ساکت به غیر غایب از خلق و حاضر به حق موجود با خالق و مفقود از خود باشد. بیت :
- غایب ز خود و به دوست باقی
وین طرفه که نیستند و هستند (۲)
- (۲) سالک باید عالی همت باشد و از خدای تعالی جز او را نطلبید (۳).
- (۳) سالک را باید که طلب حلال کند از خوردن و نوشیدن و بوییدن و گفتن و شنیدن و گرفتن و رفتن جمله بر حلال سازد که این همه فرائض است.
- (۴) تا در دل سالک مدح و قدح خلق مساوی نباشد هرگز کامل نشود و مدهانت دنیا و آخرت نکند (۴).
- (۵) سالک را باید که ریاضت کند و ریاضت آن باشد که نفس بد حرکت را دربرآورد. و ریاضت را چند شرط است. اندک گفتن و اندک خوردن و اندک خفتن و اندک صحبت با خلق کردن و هر چیزی که مانع است شرط را مانع مشروط است.
- پس تقلیل طعام را دو طریق مروی است. یکی آن که مثلاً چهار فرض وظیفه دارد هر روز به مقدار خسته خرما کم کند نه زیادت که بیم هلاک دارد تا کار به حدی رسد که خسته خرما وظیفه شود.
- طریق دوم تقلیل طعام. مثلاً روزه دارد بعد از نماز شام افطار به طعام کند چون چند روز بدین گذرد بعد از شفق پیش از نماز خفتن افطار به طعام کند. چون چند روز برین بر آمد شب سوم وقت خفتن افطار کند. چون چند روز برین بر آید شب دوم وقت سحر افطار کند. چون چند روز برین بر آید روز سوم افطار کند. پیش ازین هم برین قیاس است تا کار به حدی رسد که بعد از چهل روز افطار طعام کند. و هیچ فتوری و کسلی و لاغری نباشد. و این طریق تقلیل هر که بخواهد. این چنین کند. نه آن یکبارگی ترک گیرد که آن سبب هلاک باشد (۵).
- (۶) باید مر سالک را که طعام اندک کند. ازین تقلیل وسط مراد است. یعنی میانه خورد یعنی نه سخت اندک خورد و نه بسیار. اگر سخت اندک خورد ضعیف شود. عبادت نتواند کرد. پس حرج کرده باشد. و اگر بسیار خورد گران شود کاهلی آرد. آسودگی نشود. عبادت نتواند کند. اسراف کرده باشد یعنی از حد نگذرد و آن سد جواست (۶).

۱-۱ ص ۱۹۴

۲-۱ ص ۲۰۷

۳-۱ ص ۲۱۴

۴-۱ ص ۲۵۶

۵-۱ ص ۳۱۸

۶-۱ ص ۴۰۰

(۷) سالک را باید که عمل بر کتاب و سنت یعنی قرآن مجید و احادیث نبوی کند و محافظت ادب

نگاه دارد که بی ادب جایی نرسد. (۱)

(۸) سالک را باید که مغرور نشود به جمع مردمان و به رد و قبول کردن ایشان مر او را زیرا آنچه مسخر شدن آسمانها و آنچه در آنهاست یعنی فرشتگان فاضل تر است از مسخر شدن مردمان و قبول کردن ایشان مر او را. (۲)

(۹) سالک را دو طریق است.

یکی این که اگر برسد به دل کند.

و دوم این که اگر نرسد سکوت ورزد.

چنان که گفته اند. یعنی خرج کردن موجود را و طلب نکردن مفقود را - و اگر وسعت شود مر سالک را. من الله داند. کاره نبود. و به دل کند و ایثار و این معنی مرید (سالک) مبتدی را نشاید زیرا آنچه او بدین خوش شود و دوست گیرد و (سالک) منتهی را از بود و نابود برابر است (۳).

(۱۰) سالک باید که عالی همت باشد. نظر به مکاشفات نکند. چون کشف شود..... هیچ بدان التفات نکند زیرا آنچه مقصود و مطلوب او حق تعالی است. چون هم بدین ماند به وصال کی رسد (۴). (۱۱) سالک باید که در بیشتری احوال صائم باشد (۵).

(۱۲) و نیز باید که در حدود او (یعنی سالک) را زیان نباشد بلکه در همه اطاعات و عبادات اخلاص واجب است که عبادت به منزله شجره و اخلاص به منزله ثمره است والا (یعنی اطاعات و عبادات بدون اخلاص) شجر بی ثمر بود (۶).

(۱۳) سالک را باید که انقطاع کند از خلق ابتداء خاصه از اهل دیوان که باقی نماند در بیت المال و چه خالص و صاف از تیرگی - و بگیر آنچه صاف است و دور کن آنچه تیره است. (۷).

(۱۴) سالک را باید که بر متابعت سید عالم علیه السلام برود. کار او بیشتر شود و قربت و محبوبیت شود. و اهل بدعت را قربت می دانند. مثال حدید و مس پوشیدن و ریش تراشیدن چنانکه قلندران. این قربت نیست بلکه بعد و ضلالت است (۸).

(۱۵) سالک باید که دائم با وضو باشد و با وضو بخسپد و اگر بی وضو خسپد وعید است. یعنی هر که بی وضو خسپد در سلوک برو بسته شود. هرگز نکشایند برای او.

و اگر گاهی وضو شکست و آب موجود نباشد یا آن که هوا سرد باشد سالک را باید که تیمم کند و بخسپد که تیمم نیز طهارت است (۹).

۱- ص ۳۵۹

۲- ص ۳۷۱

۳- ص ۳۷۲

۴- ص ۳۹۶

۵- ص ۴۰۱

۶- ص ۴۰۲

۷- ص ۴۴۳

۸- ص ۱۵۹

۹- ص ۲۵۶

(۱۶) سالک را باید که در مقامی که نرسیده باشد ازان سخن نکند که نداند که درین گفتن شهرت طلبد تا خلق بدانند که این سالک است و او نباشد . از خدای تعالی بترسد (۱) .

(۱۷) سالک را باید که چهار هزار رکعت شبها روزی بگزارد و اگر نتواند هزار رکعت شبها روزی بگزارد و این هم اگر نتواند دوست رکعت شبها روزی بگزارد و اگر این هم نتواند صد رکعت شبها روزی بگزارد و کم نکند که آن اقل است و گرنه سالک نباشد (۲) .

(۱۸) سالک را باید که مغرور نشود که عجب باشد . هم وقت خود را در میان نبیند از وجود موجود فانی گردد و به وجود موجود محبوب باقی .

چون این مرتبه واللّه ذات خدای را به چشم دلی میان بیند در دنیا و در آخرت چشم دل او با چشم سر یکسان شود . ظاهر و باطن مساوی باشد .

چنانکه قایل گفت . بیت :

فانی ز خود و به دوست باقی
این طرفه که نیستند و هستند
فنا اندر فنا بینی فنائست
بقا اندر بقا بینی بقائست

این چنین مردان اندک اند که هرگز بر ایشان شیطان راه نتواند یافت (۳) .

(۱۹) اگر سالکی در سیر سلوک توقف کند و نگذرد آن ذنب حال او باشد (۴) .

(۲۰) روا نیست ذخیره کردن مر سالک مگر از برای دیون اگر وام دار باشد و دیگر از بهر نفقه کردن اهل خود اگر متاهل باشد (۵) .

(۲۱) سالک را باید که (در ریاضت وجود) امانت خدای تعالی را نگاه دارد که بر اوست و این بر حصر است .

۱ - امانت چشم آن که دیدنی بیند و از نادیدنی بپرهیزد .

۲ - و امانت گوش آن که شنیدنی شنود و از ناشنیدنی بپرهیزد .

۳ - و امانت زبان آن که گفتنی بگوید و از ناگفتنی بپرهیزد .

۴ - و امانت دست آن که گرفتنی بگیرد و از ناگرفتنی بپرهیزد .

۵ - و امانت پای آن که جای رفتنی برود و از جای نارفتنی بپرهیزد .

۶ - و امانت بینی آن که بوئیدنی ببوید و از نا بوئیدنی بپرهیزد .

۷ - و امانت نفس آن که گرد حلال بگردد و از حرام بپرهیزد .

۸ - و امانت دهن آن که خوردنی بخورد و از ناخوردنی بپرهیزد .

و این همه درهای دل اند و بنده (یعنی سالک) به متابعت دربان است . اگر این درها را نکهبانی گردد دل او سلامت ماند .

- و امانت دل آن که حق تعالی را در دل خود جای دهد و از غیر بهره‌یزد (۱).
- (۲۲) سالک را واجب است از وجه حلال کسوت و فوت کند تا بهره یابد که اگر يك دانه حرام با يك تار حرام بود در سلوك درست نباشد (۲).
- (۲۳) چون سالک بی ادبی کند قبض شود پیش ازان که بسط بوده باشد. و این نوعی از دوری است تا آن که ازین باز گردد و بر سر ادب آید (۳).
- (۲۴) چون در سالک بی ادبی (یعنی فتور) واقع شود محبوب شود در اسفل السافلین افتند (۴).
- (۲۵) سالک و مقصود او (خدای تعالی) دیدار بیچون و بیچگونه خود بر وی (یعنی سالک) نماید او ذات خدای تعالی را به عین القلب ببیند.
- و چون مرید (سالک) صادق را این معنی روی دهد از همه روی بگرداند متوجه به حق شود و در طلب آن کمر جد و اجتهاد بر میان جان بندد و دوام آن را طلب باشد اگر دنیا و آخرت را از پیش دیده و دل او بردارند در آن ننگرد و هر چه ببیند در آن غیرت دارد و نقش او را از پیش خود بردارد و کارهای صعب برو آسان شود و هیچ چیز صعیت از بی تعلقی و بی چیزی و تنهائی دل نیست. این جمله او را مطلوب شود. و اگر کسی ببینی که او را این مطلوب نشده است بدان که این معنی او را روی نداده است و نظر او بر طریق نکشاده است. و جام جمعیت به او نداده اند. زیرا که آرام و هم در پریشانی و وجود اسباب و کاردانی است و آرام دل درون جمعیت و ترك اسباب و ناتوانی است.
- اگر مرید (سالک) صادق در صدق خود صادق باشد یعنی که درویشی و بی چیزی و بی اسبابی اختیار کند و دران مفتخر و مباهی باشد که فخر و مباهات در همه چیزها حرام است مگر در فقر (۵).
- (۲۶) سالک و فتح باب (ت و تو).
- چون سالک را فتح باب می شود در سلوك برو می کشایند. انوار در باطن او وارد می شود چنان که عکس آن انوار ظاهر هم پیدا می شود. از دهن و بینی و گوش و چشم بیرون می آید. چیزهایی که در روز روشن نمی توان دید در شب تاریک ببیند و این بدان ماند چنان که یکی آیین به بند عکس صورت خود درو معاینه کند. این جا هم عکس نور که دروست ببیند و این (صورت حال کسی داند که او را واقع است). هر کس چه داند (۶).
- سرقدر (ت و تو). اگر سالکی را چیزی واقع است. می بیند و یا می شنود باید که بران عمل کند اگرچه در ظاهر بد نماید و مخالف شرع دران چیزی باشد و این واقعه را علم من لدنی و سر قدر خوانند که بر بعضی تقدیرات اطلاع یابند چنان که قصه مهتر خضر یا مهتر موسی علیهما السلام در قرآن مجید مذکور است که مهتر خضر علیه السلام کودک را کشت و کشتی را پاره کرد و دیوار بر آورد (۷). (در علم لدنی). سالکان طریقت مقامات نهاده اند بران می باید بود تا دل روشن گردد و کسی را که این طلب درکار باشد البته برسد مناسب آن (۸).

سالك را دو مقام است يکى آن که ابتدا و دوم آن که انتها . مقام ابتدا تصحيح توبه است و آن نيز بر دو نوع است يکى آن که از معاصى شريعت و طريقت چون حرام و مکروه و مالا يعنى و بى ادبى و اخلاق بد از همه توبه کند .

و دوم آن که از ما سوى الله توبه کند .

و مقام انتها تمکين مع الله است و آن وصول مقصود است .

و ميان اين دو مقام مقامات چند ديگر است که آن کسى مى داند که درو اين معنى موجود باشد . (۱) .
سلوک و سير سلوک يعنى (راه وصول به حق تعالى به طريق سير کشفى عيانى و دونده اين راه سالك است) .

سلوک است و سير است .

سلوک رفتن به اجساد است .

و سير رفتن به دل است .

درين هر دو مراتب ديگر مراتب هم هست - هر چند که (سالك) پيش مى رود به مقصود مى رسد و آن را وصال مى گویند . پس به دل غايب از خلق سخن مى شنود . بيت :

غايب ز خود و به دوست باقى

اين طرفه که نيستند و هستند (۱)

در سطور فوق درباره مراتب سلوک و سير اشاره به مراتب ديگر نيز هست . اينک تفصيل مراتب .

« سالك در طى طريق از همان لحظه که به راه مى افتد و در پى تکميل خود مى آيد - در راه وصول به منظور و مقصود خویش از منازل و مراحل کوناگونى مى گذرد بزرگان صوفيه اين منازل و مراحل را مقامات نام نهاده اند و گفته اند که سالك در طى طريق به تدريج و ترتيب از همه اين مقامات بايد بگذرد تا به منظور نهائى خود که وصول به حقيقت يعنى فنا فى الحق و فنا فى الله است برسد و بقاء بالله بيايد و مقامات هفت است به ترتيب ذيل .

۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- توکل و ۷- رضا

مقامات فوق عبارت اند از ورزش اخلاقى و تمرين سلوک و رفتار سالك .

و مقامات از امور اکتسابى و اجتهادى و از جمله اعمال و در تحت اختيار و اراده سالك است (۳) .

اينک تعريفهاى هفت مقام فوق سالك .

۱- توبه .

توبه بيدارى روح است از غفلت و بى خبرى به طورى که کناهکار از راه هاى ناصوابى که مى پيمايد خبردار مى شود و از گذشته بد خود منجز مى گردد و با کمال اهتمام مصمم شود که بار ديگران بدان معاصى بر نگردد (۴)

۱- ۱ ص ۸۶ و ۸۷ ۲- ۱ ص ۶۶

۳- تاريخ تصوف در اسلام تاليف دکتر قاسم غنى چاپ تهران ۱۳۴۰ ش ص ۲۲۰ تا ۲۱۲

۴- تاريخ تصوف در اسلام ص ۲۲۱

توبه کار بعد از توبه باید پیرو و مطیع کسی شود که او را راهنمایی نماید و او را پیر یا شیخ می گویند و او شخصی است که تجربه و علم کافی دارد و خود به حق حاصل شده است. (۱)

۲- ورع

ورع دلیل ترس از خدا و خوف دلیل معرفت و معرفت دلیل نزدیکی به خدا است (۲).
و یا ورع آن بود که از شبهات پاک بیرون آبی و محاسبه نفس در طرفه العین پیش گیری (۳).

۳- زهد

زهد آن است که (سالک) به ترك دنیا حریص تر بود از حرص به طلب دنیا
و یا زهد دل در دنیا نیستن است و امل کوتاه نه پلاس پوشیدن است و نه نان جوین خوردن (۴).

۴- فقر

فقر واقعی فقدان تمنا نیست بلکه فقدان میل و رغبت به غنا است - یعنی هم قلب صوفی (سالک)
باید تهی باشد و هم دستش (۵).

۵- صبر

صبر ایستادن بود به خدای و گرفتن بلا به خوشی و آسانی.
و یا صبر فرو خوردن تلخیهاست و روی ترش ناکردن (۶).

۶- توکل

توکل از طاعات خدایان بسیار بیرون آمدن است و به طاعت يك خدای مشغول بودن و از سببها
بریدن (۷). و یا توکل آن است که اگر چیزی بود و اگر نبود در هر دو حال ساکن بود (۸).

۷- رضا

رضا شاد بودن دل است در تلخی قضا و رضا ترك اختیار است پیش از قضا و تلخی نیافتن است بعد از
قضا و جوش زدن دوستی است در عین بلا (۹).

و یا رضا به قضای الهی ثمره محبت کامل به خدا است و عبارت است ازین که قلب بنده (سالک) در
تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند و معتقد شود که خداوند در قسمت غلط نکرده و
هیچ گاه خطایی بر قلم صنع نرفته است و هر کرا هر چه داده به جا داده - پس حسد نبرد و به داده خدا

۱- تاریخ تصوف در اسلام ص ۲۳.

۲- ایضاً ص ۲۷۳

۳- ایضاً ص ۲۷۱

۴- ایضاً ص ۲۷۵

۵- ایضاً ص ۲۷۷

۶- ایضاً ص ۲۸۵ و ۲۸۶

۷- ایضاً ص ۲۹۵ ۸- ایضاً ص ۲۹۷ ۹- ایضاً ص ۳۱۷

اعتراض نکند بلکه هر چه واقع شود همه را خیر ببیند و آن راضی باشد تا خدا ازو راضی باشد (۱). البته مقامات را که از امور خارجی و از مقوله معاملات است نباید با حالات درونی و امور ذهنی سالک اشتباه کرد زیرا در مقابل هر یکی از مقامات حالت نفسی و تاخر باطنی و امر ذهنی در سالک بیدار می شود که حال و مجموع آنها احوال نامیده می شود احوال ده است (۲).

۱- مراقبه ۲- قرب ۳- محبت (عشق) ۴- خوف ۵- رجا ۶- شوق ۷- انس ۸- اطمینان ۹- مشاهده و ۱۰- یقین

احوال از مقوله احساسات و انفعالات روحانی از حالات و کیفیات مخصوصه نفسی است که در تحت اختیار انسان نیست بلکه از جمله مواهب و افضال از جانب خداست به قلب سالک بدون آنکه سالک بتواند نزول آنها به قلب خود و بر عکس در برطرف شدن آنها از قلب خود ادنی تأثیری داشته باشد.

حال بقا و دوام ندارد. بلکه گاهی مثل آن که برقی بزند پیدا می شود و از میان می رود (۳). اینک تعریفهای ده حال سالک.

(۱) مراقبه

مراقبه عبارت از یقین بنده است بدین که خداوند در جمیع احوال عالم بر قلب و ضمیر و مطلع بر رازهای درونی او (یعنی سالک) است (پس) مراقب خواطر ناپسندی خواهد بود که قلب را از ذکر خداوند باز می دارد. (۴).

(۲) قرب

قرب از احوال بنده (سالک) ایست که به قلب خود به نزدیکی خدا را مشاهده کند و با طاعات و جمع هم خود از راه دوام ذکر خدا در ظاهر و باطن به حق تعالی تقرب جوید (۵).

(۳) محبت (عشق)

محبت نه از تعلیم خلق است که محبت از موهبت حق است و از فضل او (۶) و یا محبت افراط میل است بی نیل (۷) و یا محبت آن است که صفات محبوب بدل صفات محب بنشینند.

(۴) خوف

خوف عبارت از ترس از پیش آمدن امر مکروه و ناپسندی و یا از دست رفتن امر مستحسن و پسندیده ای خوف از معانی متعلق به آینده است زیرا واضح است که ترس یا از پیش آمدن مکروه است و یا ترس از فوت شدن چیز محبوبی و در هر دو حال راجع به چیزی است که در آینده ممکن است واقع شود. خوف زائیده از علم و معرفت سالک است. (۸).

۱- تاریخ تصوف در اسلام ص ۳۱۲ و ۳۱۳ ۲- ایضاً ص ۲۱۱

۳- ایضاً ص ۲۱۲ ۴- ایضاً ص ۳۱۹

۵- ایضاً ص ۳۲۲ ۶- ایضاً ص ۳۴۲

۷- ایضاً ص ۳۲۹ ۸- ایضاً ص ۳۴۶

(۵) رجا

رجا عبارت است از تعلق قلب به حصول امر محبوبی در آینده (۱). علامت رجا طلب است. هر که صاحب رجا است و طلب ندارد او دروغ زن است (۲) رجا زائیده حال محبت است (۳).

(۶) شوق

شوق يك نوع طلب شدید و هیجان قلبی است برای وصول به محبوب (۴).
و یا شوق ثمره محبت بود. هر که خدای را دوست آرزومند خدای و لقاء خدای بود (۵).

(۷) انس

انس عبارت است از استیشار قلب و فرح آن به مطالعه جمال محبوب (۶).
و یا انس آن است که وحشتی در تو پدید آید از ما سوی الله و از نفس خود نیز.
و یا انس خلوت گرفتن است از غیر خدای (۷).

(۸) اطمینان

اطمینان حالت اعتماد دل است بر خداوند. اعتماد بدین که چنان که در خور فضل و کرم خداوندی است آنچه خیر اوست و مطابق حکمت الهی است بدو خواهد رسید. چون بنده (سالك) بدین مقام برسد دیگر هراسان نگردد بلکه اعتماد نام حاصل کند و قلبش آرام شود و اطمینان بیابد (۸).

(۹) مشاهده

چون آئینه قلب پاک شود نور الهی در آن تابیدن گیرد و به تدریج بر قوت آن نور افزوده شود تا صوفی (سالك) به مقام مشاهده صفات الهی برسد. (۹).
حقیقت مشاهدت بر دو گونه باشد.

یکی از صحت یقین

و دیگر از غلبه محبت که چون دوست اندر محل محبت به درجه رسید که کلیت وی همه حدیث دوست گردد جز او را نبیند. (۱۰).

(۱۰) یقین

یقین نوری است که حق تعالی در دل بنده (سالك) پدید آرد تا بدان جمله امور آخرت مشاهده کند (۱۱).

و یا یقین آن بود که اندیشه و قصد کار فردا او (یعنی سالك) را اندک بود.

- | | |
|------------------------------|-----------------|
| ۱- تاریخ تصوف در اسلام ص ۲۴۶ | ۲- ایضاً ص ۲۵۰ |
| ۳- ایضاً ص ۲۴۶ | ۴- ایضاً ص ۲۵۱ |
| ۵- ایضاً ص ۲۵۲ | ۶- ایضاً ص ۲۵۱ |
| ۷- ایضاً ص ۲۵۳ | ۸- ایضاً ص ۲۵۵ |
| ۹- ایضاً ص ۳۶۷ | ۱۰- ایضاً ص ۳۶۹ |
| ۱۱- ایضاً ص ۴۰۷ | |

کمترین یقین آن است که چون به دل رسد دل را پر نور کند و پاک کند و پاک کند از وی هر جا که شکی است تا از دل شکر و خوف خدای تعالی پدید آید و یقین معرفت عظمت خدای بود. (۱).

مقامات سالک و توضیحات آنها در ضمن توضیحات سلوک در صفحات گذشته آورده ایم. اکنون مقامات سالک را که در کتاب خلاصه الفاظ جامع العلوم به نوع دیگر آمده است در ذیل می آوریم :

« چون نظر کند خدای تعالی سوی بنده (یعنی سالک) و او مجتهد باشد در طلب رضای خداوندی مدد کند او (خدای تعالی) به معونت و فراموش گرداند (او را) ازان چه هست از کار دنیا و دوست گرداند سوی آن بنده طاعت خود را .

و این اول آن است که بیابند عاملان (یعنی سالکان) در دلهای خود به درستی که از دل برود شهوتها و لذت‌های ایشان و جمله چیزها و صابر باشند در طاعت و بیرون آرند خود را از دنیا و کار دنیا .

و اگر سالک کاذب باشد در توبه خود کاره شود از تغییر حال خود - پس باز گردد سوی حال اول (یعنی) آنکه در آن بود، باز نیاید.

چنانکه شاعر گوید : بیت :

زنهار دلا چو آمدی باز مرو

دشوار بود چو رفته را باز آرند

پس ترقی شود این بنده سالک را .

- (۱) از مقام تائبان (۱) به سوی مقام خائفان (۲)
- (۲) و از مقام خائفان به سوی مقام راجبین (۳)
- (۳) و از مقام راجبین به سوی مقام صالحین (۴)
- (۴) و از مقام صالحین به سوی مقام طالبان (۵)
- (۵) و از مقام طالبان به سوی مقام مطیعان (۶)
- (۶) و از مقام مطیعان به سوی مقام محبان (۷)
- (۷) و از مقام محبان به سوی مقام مشتاقان (۸)
- (۸) و از مقام مشتاقان به سوی مقام اولیا (۹)
- (۹) و از مقام اولیا به سوی مقام مقربان (۱۰)

(۱۰) و از مقام مقربان درای این مقامات مذکور عجائب و مراتب است که شناخته نشود قدر آن و شرف آن مگر از کسی که ازین مقامات مترقی شده باشد و آن مقام وصال است (۲).

- (اینک تفصیل و توضیح مقامات مذکوره) .
- (۱) مراتب (اهل) توبه (تائبین) بر ده مقام است .
- اول مقام (اهل) توبه (تائبین) بیرون آمدن از جهل و نادانگی .
- دوم - ندامت در کاری که خشم آرد خداوند تعالی را .
- سوم - ترك شهوات و لذات (آنها) .
- چهارم - اعتقاد کردن به مکر نفس اماره به بدی .
- پنجم - بیرون کردن ظلم را .
- ششم - بیرون آمدن و بیزار شدن از گناهان کبیره و صغیره .
- هفتم - وصلت کردن به سی خدای تعالی .
- هشتم - ترك قیام یا غفلت یعنی (سالک) غافل نباشد از شرط خداوند تعالی و خدای تعالی را بر خود غافل نداند .
- نهم - بهره‌زیدن و دور بودن از یاران بد که یار بد بدتر از کار بد .
- و دهم - کم کردن طعام و پاک کردن آن یعنی از وجه حلال خوردن و از شبه دور ماندن و این هر ده مقام (اهل) توبه (تائبین) است و هر که این مقامها را محکم کند توبه (او) صحیح است . (۱) .
- (۲) مراتب خائفین بر ده مقام است .
- اول (مقام خائفین) . حزن لازم یعنی همه وقت اندوهگین بودن که حزن الدنیا سرور الآخرت یعنی اندوه دنیا شادی آخرت است .
- دوم - عمل غالب .
- سوم - ترس که در قلق اندازد .
- چهارم - کثرت بکا یعنی بسیار گریستن .
- پنجم - تضرع (یعنی زاری کردن) در شب و روز یعنی به آواز بلند خدای تعالی را یاد کردن .
- ششم - راه راحت بر خود مسدود کردن .
- هفتم - بسیار در عزلت بودن و بسیار تهیدن دل .
- هشتم - تنگ کردن عیش و مواقع اکل بر خود .
- نهم - در اندوه بودن .
- و دهم - ملازمت خوف و نزول موت و فوت .
- این هر دو مقام خائفین است . (۲) .

(۳) مراتب اهل رجا (راجین) بر ده مقام است .

اول - حج کردن.

دوم - جهاد.

سوم - رباط.

چهارم - امر معروف کردن یعنی امر کردن برای سخن نیک.

پنجم - نهی منکر کردن یعنی باز داشتن از سخن بد.

ششم - یاری کردن از برای (عطای) مال و نفس.

هفتم - یاری کردن بر ستم کرده (شده) بنده را.

هشتم - فریاد رسی کردن مر فریاد کننده را.

نهم - کشاده کردن بسته را.

و دهم - دست رسی کردن غمزده را .

و این هر ده مقام (اهل) رجا (راجین) است .

(۴) مراتب صالحین بر ده مقام است (۱).

اول - روزه داشتن در روز .

دوم - شب به قیام گذراندن .

سوم - موت را یاد کردن.

چهارم - تشییع جنازه ها کردن.

پنجم - لازم گرفتن در گورستان رفتن.

ششم - سودن سر یتیمان به دست شفقت.

هفتم - پرسیدن بیمار.

هشتم - بذل کردن صدقه یعنی سخاوت کردن.

نهم - محبت اهل خیر.

و دهم - به مداومت ذکر گفتن.

و این هر ده مقام صالحین است (۲).

(۵) مراتب طالبین بر ده مقام است .

اول - دوستی کردن با خدای تعالی با نوافل.

دوم - تدبیر و تفکر بدان که اول نصیحت نفس خود کند بعد ازان خلق را نصیحت کند .

- سوم - موانست به كلام الله کردن یعنی ملاقات قرآن (مجید) بسیار کردن.
 چهارم - صبر کردن بر احکام قرآن (مجید) یعنی رعایت او امر و نواهی او کردن.
 پنجم - فرمانبرداری کردن.
 ششم - شرم داشتن از نظر خدای تعالی که او بدو می بیند.
 هفتم - آنچه برسد بذل کند.
 هشتم - دران کوشیدن که وصال یابند و بدو برسند.
 نهم - راضی شدن به اندك .
 و دهم - قانع به قناعت بودن.
 قناعت گنجی است که سیری نشود و قانع غنی است اگرچه مالک حبه نیست .
 صاحب حرص فقیر است و محتاج اگرچه مالک دنیا است .
 این هر ده مقام طالبین است (۱).

(۶) مراتب مطیعین و فرمانبرداران و اهل طاعت به ده مقام است .

- اول - تعظیم کردن امر خدای تعالی .
 دوم - دوست داشتن اهل طاعت را از برای رضای خدای تعالی .
 سوم - دشمن داشتن اهل عصیان را از بهر خدای تعالی .
 چهارم - بخشش کردن به قدر مقدور از برای رضای خدای تعالی .
 پنجم - مراقبه کردن یعنی در هر حال خدای تعالی را بر خود ناظر داشتن .
 ششم - صادق بودن در جد و اجتهاد یعنی سعی و کوشش در اعمال صالح .
 هفتم - کردن نهادن در مسکنت یعنی خواری کشیدن .
 هشتم - ساکت بودن پیش حضرت صمدیت یعنی لایعنی ناکفتن .
 نهم - فرو بردن نفس نزدیک خدای تعالی .
 و دهم - رعایت قلب یعنی نگاه داشتن دل و منتظر بودن تا چه واقع شود در دل از معامله حق این هر ده مقام مطیعین است (۲) .

ملفوظات سید جلال الدین بخاری موسوم به خلاصه الفاظ جامع العلوم خاتمه یافت و توضیحات مراتب چهار درجه سالکان یعنی محبان و مشتاقان و اولیا و مقربان باقی ماند .

(ولی) اول راه سلوک لقمه حلال است که اگر يك لقمه در طعام و يك تار در جامه از وجه حرام باشد هیچ طاعت قبول نباشد (۱).

سیر

سیر رفتن به دل است (۲).

اینک اقسام سیر.

۱- سیر الی الله یعنی واصل شدن به مقام احدیت یعنی لاتمین

۲- سیر بالله یعنی رسیدن به مقام تمکین که بقا بعد الفنا است

۳- سیر غروجی یعنی سیر جزو به جانب کل یعنی از مقام تقدیر به مقام لاتمین (احدیت) که نقطه اول انسان است .

۴- سیر نزولی یعنی سیر جزو از کل از مقام لاتمین (احدیت) به مقام تقید (۳).

سالك را چند مقام است . ۱- سلوک ۲- سیر ۳- طیر

۱- سلوک عبارت بدنی است ۲- سیر مصفی و پاک شدن قلب است و ۳- طیر صفت روح است که او را با حق محبت شود (۴).

سلوک - وقوف و رجوع

رونده راه خدا (سالك) را سه حالت است .

۱- سلوک ۲- وقوف ۳- رجوع

۱- سلوک عبارت از رفتن (سالك از) مقامات است (که او بعد از طی آن به مقصود رسد).

(بیان مقامات در صفحات گذشته به تصریح آمده است) .

۲- وقوف عبارت از توقف است در مقامی و این از سه حال خالی نیست .

یکی اینکه یا ترقی شود و ازان بگذرد .

دوم این که هم بدان مقام بماند پیشتر نشود تا آن که جان دهد .

و سوم این که خذلان یعنی زیان کاری در کار شود رجوع کند و ازان هم باز گردد .

۳- و رجوع عبارت از بازگشتن است و سبب بازگشت چند چیز است در سالك :

(یکی) آن که نعوذ بالله به حرام یا مکروه و یا مالا یعنی مشغول شود .

(دوم) آن که تعلقی پیش آید که آن راه بی تعلقی است - هر تعلقی که باشد در سالك باید که صبر باشد و اگر نباشد باری صحیح ثائب باشد .

(سوم) آن که در سالك فتوری یا کسلی یعنی بیکاری افتد . این نیز سبب رجوع است .

(چهارم) آن که اختلاط با ابتدای دنیا کند .

پس هر سه حالتی را هیچ نفعی و مضرتی نیست بی مشیت و اراده حق سبحانه و تعالی (۵) .

صفت سلوک (که به عنوان برنامه شبان روزی سالك می باشد که به اختصار در ذیل می آوریم) .

۱- ۱ ص ۶۰ ۲- ۱ ص ۶۶ ۳- سر دلبران تالیف شاه سید محمد ذوقی چاپ کراچی ۱۳۸۸ هجری ص ۲۲۷ و

۲۲۸ و ۲۰۰ ۴- ۱ ص ۱۰۶ ۵- ۱ ص ۲۰۰ و ۲۰۱

(۱) ابتدای سلوك بیداری است ظاهراً و باطناً .

چون مرید (سالک) از خواب بیدار شود طهارت پاک به جای آرد و دو رکعت نخست نحیت وضو بگذارد و چون صبح بدمد دو رکعت سنت وقت بگذارد بعد ازان استغفار کند و بعد دعاها بخواند. بعد ازان فرض نماز (فجر) بگذارد و در آن کوشد که به حضور دل بخواند. بعد در ادعیه که آمده است مشغول شود. بر آن مقدار که مداومت تواند کرد و ورد خود سازد و هر دم استغفار کند و توبه از سر گیرد و عمر گذشته را آموزش خواهدو سخن زیادتی نگوید مگر به امر معروف و نهی منکر و دعای اصلاح مسلمانان و یا سخن گوید که در آن نفع برادر مسلمان باشد و یا سخنی گوید از علم و تا تواند در هر حال که هست مستقبل قبله نشیند. اگر زیارت صاحب‌دلی و یا صحبت پیری و یا مجالست عالم ربانی کند آن بهتر ازان که بر سر مصلا بود مشغول به اوراد که اوراد و ذکر یاد دهد و صحبت از مذکور . و اگر امثال این میسر نشود و آنگاه نشستن بر مصلا در مسجد جامع و یا به خلوت خدا تعالی بهتر و غیر آن (۱). چون آفتاب بر آید بلند نماز چاشت بگذارد (۲).

(۲) سالک را بعد از فراغ چاشت باید که به حاجت برادر مسلمان از مصلا بر خیزد چون عیادت مریض و تشییع جنازه و یاری کردن پیر و ضعیف و یا امر معروف و نهی منکر و یا به زیارت عالمی و یا مجلس تذکیر و یا سبق گفتن اگر عالم باشد و تحصیل علم اگر متعلم باشد اگر ازین هم هیچ نبود آن گاه به تلاوت قرآن یا به نماز نفل و یا به ذکر مشغول گردد. والا استغفار کند و اگر این هم نباشد نفقه عیال حاصل کند و اگر این هم نباشد پس در قیلوله رود (۳).

(۳) چون وقت نماز پیشین در آید وضو کند چهار رکعت صلوٰة زوال بگذارد و بعد ازان سنت ظهر بگذارد و فریضه ظهر با جماعت بگذارد . ازان به بعد تلاوت (قرآن مجید) کند یا ذکر بگوید تا نماز دیگر چون از اوراد نماز پیشین فارغ شود تلاوت کند و یا ذکر بگوید تا نماز دیگر . و اگر دل فارغ ندارد در فراغت دل بکوشد تا ذکر را مهیا گرداند که ذکر جامع اعمال قلوب است. فرایض در مسجد بگذارد و نوافل در خانه که سلامتی دین و جمعیت دل این است . و هر چه به سلامتی و جمعیت نزدیکتر نگاه درشت آن اولی تر مگر آن که مرشد باشد او را اظهار عمل واجب است تا دیگران بینند و ازو اخذ عمل کنند (۴).

(۴) و چون نماز دیگر در آید. چهار رکعت سنت عصر بگذارد و فریضه (عصر) با جماعت بگذارد و چون فارغ شود به ذکر و فکر مشغول شود که این کار دل است و آن کار جوارح و چون آفتاب زرد شود به تلاوت ادعیه و تسبیح که آمده است بعد عصر مشغول شود تا آفتاب فرو شود : و این وقت زنده داشتن در فصل همچو زنده داشتن ورد اول است از بیدار شدن صبح تا بر آمدن آفتاب که اول النهار الدنیا و آخر العقبی و درست تر آن است که به استغفار باشد تا آفتاب فرو رود و با نفس محاسبه کند که روز از تو گذشت چه به دست آوردی (۵).

۱ - ۱ ۳ - ۱ ص ۲۱۲ و ۲۱۳

۳ - ۱ ص ۲۱۷

۴ - ۱ ص ۲۲۸ و ۲۲۹

۵ - ۱ ص ۲۲۹

- (۵) چون سالک فریضه نماز شام بگزارد با کسی سخن نگوید تا شش رکعت نماز بگزارد که سنت است - بعد ازان بیست رکعت صلوٰه اوابین میان مغرب و عشا بگزارد پیوسته (۱).
- (۶) چون نماز خفتن در آید . چهار رکعت سنت بگزارد پس فریضه عشا بگزارد با جماعت . پس دو رکعت سنت بگزارد و بعد (نماز) عشا سورتها که آمده است بخواند . یسن ، حم السجده ، الدخان ، السجده و الملك و اگر در نماز بخواند بهتر باشد (۲).
- (۷) سالک نخسپد تا آن که سورتها که در شب مروی است یاد گیرد چون سورة یسن و سورة حم السجده و سورة الدخان و سورة سجده و سورة الملك و اگر سر آن ندارد و یا یاد نباشد دویست و پنجاه بار سورة اخلاص بخواند که هزار آیت است (۳).
- (۸) و ذاکر (سالک) نخسپد تا آن که خواب غلبه نکند و با طهارت باشد . چون سالک این به جا آرد او را از غافلان نوریسند و از حاضران بشمارند (۴).
- (۹) چون سالک در شب بیدار شود پیش از صبح نماز تهجد بگزارد . تازه در کار شود . درنگ نکند شاید صبح بدمد . آن وقت استغفار است و قراة کلام الله و نگاه داشتن این وقت فاضلترین اوقات است به شب .
- و اگر سالک در آخر شب به نماز مشغول شود بهتر است که در نماز معنی استغفار و تلاوت قرآن موجود است (۵).

سماع

سماع در علم سلوک مهمترین اعمال سالک شمرده می شود و در اکثر کتابهای مهم تصوف و عرفان صوفیه سماع را موضوع خاص بحث خود قرار داده اند.

اینک ما عقاید صوفیه را درباره سماع اختصاراً در ذیل می آوریم.

سماع . موسیقی و آواز خواندن و رقص برای ظهور حال جذبه و از خویش رفتن و فنا بلکه برای پیدا شدن حال و وجد عامل بسیار قوی محسوب می شود و همه اینها تحت عنوان سماع در می آید.

سماع حالتی در قلب ایجاد می کند که وجد نامیده می شود و این وجد حرکات بدنی به وجود می آورد و حرکات موزونی بدنی در ظاهر کف زدن و رقص است (۶).

موسیقی صیقل روح است و نفس را لطیف می کند و شور و شوق و طلب سالک را قوت می بخشد بدین لحاظ بسیاری از صوفیه سماع را مورد پسند خود قرار داده اند (۷).

حاصل آن که صوفیه سماع را آرام دل عاشق و غذای جان و دواى درد سالک می شمردند و معتقد اند که ترانه دلنواز ریاب و بانگ جانشوزنی سبب جمعیت حال و آرامش روح عارف است و آواز خوش و ترانه موزون نشانه ایست از علم ارواح و پیکی است که از عالم قدس مژده آسمانی می رساند (۸).

۱- ا ص ۲۳۴ و ۲۳۵ ۲- ا ص ۲۳۶ ۳- ا ص ۲۴۴ ۴- ا ص ۲۴۵ ۵- ا ص ۲۵۰

۶- تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی - تهران ۱۳۴۰ ش ص ۳۸۸ ۷- ایضاً ص ۳۹۰

۸- ایضاً ص ۳۹۲

(در گذشت زمان) سماع در بین صوفیه انتشار یافت و سبب اختلاف شد - دسته ای سماع را امری مشروع و پسندیده و از قبیل عبادات شمردند و دسته دیگر آن را خلاف شرع و مبتدع شمرده سائق به گناه دانستند زیرا دسته ای از مبتدیان و خامان مجالس سماع را محل هوی و هوس و اظهار تمایلات نفسانی قرار داده اند (۱).

اینک گفته های بعضی از بزرگان صوفیه درباره سماع :

(۱) ذوالنون مصری (متوفی در ۲۴۵ هـ / ۸۵۹ م) . « سماع وارد حق است که دلها بدو بر انگیزد و بر طلب وی حریص کند - هر که آن را به حق شنود راه یابد و هر که به نفس شنود اندر زندقه افتد » (۲).

(۲) ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی الهجویری اللاهوری (متوفی ۴۶۵ هـ / ۱۰۷۲ م) . « سماع به خودی خود نه خوب است و نه بد بلکه از نتایج آن باید حکم کرد زیرا طبایع مختلف است و نمی توان بر يك حکم قطع کرد . مستعلمان بر دو قسم اند .

يك دسته معنی شنوند و دسته دیگر صورت .

پس هم فواید آن بسیار است و هم آفات آن در شخص شقی شقاوت بر می انگیزد و در اهل سعادت بر سعادت می افزاید - در یکی راه اتصال به حق و وصول به عالم کشف و شهود است و در دیگری سبب هیجان هوای نفس (۳).

(۳) شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد سهروردی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) « حضور در مجلس سماع باید توأم با پاکی نیت و صفای ضمیر و راستی و وقار باشد و از هزل و هوای نفس بر کنار باشد (۴).

(۴) شیخ سعد الدین حموی (متوفی در ۶۵۰ هـ / ۱۲۵۲ م) .

دل وقت سماع بوی دلدار برد

جان را به سرا پرده اسرار برد

این زمزمه مر کیست مر روح ترا

بردارد و خوش به عالم یار برد (۵).

(۵) سماع حصول حظ نفس از موسیقی نیست بلکه در مجلس سماع اهل صفا باید مجرد از حظوظ نفسانی و بی تعلق از عادات شهوانی با صدق و صفا و با ذوق طلب الهی مجتمع شوند و با توجه با شرایط لازم و آداب مناسب کلام موزون را با حسن آواز و لحن دلکش بشنوند.

۱-۲ تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی - تهران ۱۳۴۰ ش ص ۳۹۸.

۳- ایضاً ص ۳۹۹

۴- ایضاً ص ۴۰۱

۵- ایضاً ص ۳۹۲

- شرایط سماع . (۱) زمان (۲) مکان (۳) اخوان
- (۱) مقصود از شرط زمان تعیین وقتی است که دلهای اهل صفا دارای جمعیت باشند و ذوق سماع به درجه نهایت رسیده باشد.
- (۲) مقصود از شرط مکان تعیین جایی باشد که نواحی شور و غوغا و فتنه و فساد دور باشد تا اهل صفا با اطمینان خاطر آوازه های دلکش را استماع کنند . به عنوان مثال زاویه ای یا خانقاهی و یا جایی که برای این نوع اجتماعات مختص باشد.
- (۳) مقصود از اخوان همنشینان هم مشرب و هم ذوق و اهل سماع باشند . آنان از غلبه جذبه های نفسانی آزاد باشند مغلوب خصایل حیوانی و بندگان حرص و هوا و منکر سماع و تأثیر آن نباشند - مغرور و متکبر و یا ریاکار نباشند . برای لهو و لعب در مجلس سماع شرکت نکرده باشند و نیت حصول حظوظ نفسانی نداشته باشند (۱).
- اختلاف : سماع نزد علماء و بعضی از صوفیه موجب اختلاف بوده است . بعضی از آنان سماع را مباح و بعضی آن را حرام قرار داده اند . بعضی ها سماع را جائز و دیگران ناجائز شمرده اند (۲).
- سماع فی نفسه حرام نیست ولی چون ملوث به ممنوعات شود حرام می گردد (۳).
- شیخ فرید الدین مسعود مقلب به گنج شکر (متوفی در ۶۲۴ هـ / ۱۲۶۶ م) درباره اختلاف در سماع می گوید :
- « سبحان الله ! یکی سوخت و خاکستر شد و دیگری هنوز در اختلاف است . (۴) .
- و چون از عهده طریقت بیرون آید حق تعالی از درون او بداند که همت عالی دارد و به هیچ چیز جز حق تعالی آرام نگیرد - پرده ها از پیش دیده او بردارد و معنی حقیقت که مقصود سالک باشد حاصل گردد (۵) . (برای مقصود سالک رک زیر اصطلاح سلوک شماره ۲۵) .
- (۲) شریعت است طریقت است حقیقت است .
- و مجموع آدمی سه چیز است .
- ۱- نفس ۲- دل و ۳- روح
- دنیا جای نفس است .
- عقبی محل دل
- و مولی مقصود جان (روح) .
- و امروز این هر سه چیز (یعنی نفس و دل و روح) ساکن اند در دنیا و اسباب او اند و هر سه را امر کرده اند که ازین موضع بر آیید و ازین جا تجاوز کنید .
- و هر سه را راه نهادند .
- ۱- نفس را (راه) شریعت .

۱- سر دلبران تالیف شاه سید محمد ذوقی کراچی ۱۳۸۸ هجری ص ۲۰۶ و ۲۰۷

۲- ایضاً ص ۲۰۹ ۳- ایضاً ص ۲۱۵

۴- ایضاً ص ۲۲۱ ۵- ۱ ص ۱۸۳

۲- دل را (راه) طریقت

۳- و روح را (راه) حقیقت

۱- نفس از راه شریعت از عالم ناسوت به عالم ملکوت پیوندد و صفات دل گیرد.

۲- دل از راه طریقت از عالم ملکوت به سکان جبروت پیوندد و صفت روح گیرد.

۳- و روح یزدانی است یعنی به صفت سبحانی بر آید که این محض حقیقت است تا به صفات قدسیه متحقق گردد.

کار به جای رسد که نفس دل شود و دل روح گردد تا هر سه یکم حکم گیرند و این معنی را توحید مطلق خوانند. یعنی تا مرد (سالك) يك همت و يك نظر نگردد ابواب جمعیت برو گشاده نگردد و اسباب مساعدت او را آماده نشود.

سر این معنی آن است که هر جا که هستی روی دل بدو آر و در هر جا که هستی رای جان (روح) به حضرت او دار.

چون این دانستی يك لحظه ازو غافل و غائب مهاش. چون بشنوی که او حاضر است و بدان که دل به دست تو نیست و طریقت که راه اوست معلوم کس نه و روح را کس نشناسد. حقیقت کار اوست در عبارت نیاید و در اشارت نگنجد.

ماند این جا شریعت - هر که خواهد در طریقت برو کشایند و حق حقیقت برو نمایند که حق شریعت بگذارد و حرمت امر و نهی نگاه دارد.

و چون این دانستی بگو که چه ماند (۱).

(۳) سلوك مشرور و محمود و مکتوب بر ظاهر مرید (سالك) است تا به برکت این راه شریعت و راه باطن که او طریقت گویند بروی گشاده گردد و چون راه طریقت گشاده شد بر سالك واجب گشت که راه اگر به موافقت شریعت نباشد او را راه طریقت هیچ فایده نمی دهد.

۱- شریعت چیست نیا ماندن و عقبی گرفتن.

اول اتباع ظاهر باید کرد که ذره تجاوز نکند. آن را شریعت خوانند تا از ثمره آن اتباع باطن که یافتن احوال است دست دهد. آن را طریقت خوانند. بلکه هیچ فاسقی یا اهل بدعتی و یا عاصی به جای نرسد سر این است.

۲- طریقت چیست - عقبی ماندن و به مولا شدن.

و ۳- حقیقت چیست ترك دنیا و عقبی گرفتن و محض مولی را اختیار کردن و برگزیدن.

بیت :

اگر لذت دنیا بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی (۲)

(۶) ۲ - طریقت سالک را راه راست مستخرج از شریعت چنان که مغز یعنی خلاصه چیزی می کشند چنان که از گندم سیده (آرد) پس اصل آن همان گندم بود.

۱ - شریعت بیان توحید و معاملات است .

۲ - طریقت طلب کردن و تحقیق آن معاملات و آراستن اعمال ظاهر است به اوصاف باطن چون صفای ضمیر و تهذیب اخلاق از کدورات طبعی چون میل به دنیا و هوا و ریا و جفا و شرک خفی و حقد و حسد و غل و غش و غضب و بغض و کینه و خصومت و تکبر و عجب و حرص و رغبت و طبع و منزلت و رباست و سری و جاه و قبول خلق و ثنای ایشان و مانند این که شمردیم بیست و چهار می شود.

سالک باید این همه را یاد گیرد و پا بر صفحه کاغذ بنویسد و هر روز ببیند بلا ناغه و محاسبه از نفس خود بستاند که اگر یکی ازین بیست و چهار در نفس او موجود باشد توبه و استغفار کند و اگر موجود نشود شکر حق به جای آرد و بهتر آن باشد که دو رکعت شکرانه حق سبحانه بگزارد.

و هر سالکی که صافتر و صوفی تر باشد از مواظبت اینان عارفتر گردد زیرا آنچه در جمله هر چیزی تصفیه قلب و تزکیه نفس است.

آن طریقت است و طارق رونده (یعنی سالک) را گویند در آداب و سر حقیقت و شارع رونده را گویند در آداب احکام .

(۵) تصوف را سه مرتبه نهاده اند تا هر سه جمع نشود تصوف نبود و کمال نپذیرد.

مرتبه اول تصوف علم است . نه که علم شریعت مجرد مراد است بلکه سه علم (ذیل) .

۱ - علم شریعت و ۲ - علم طریقت و ۳ - علم حقیقت

و مرتبه اوسط یعنی میانه تصوف عمل است .

و مرتبه آخر موهبت من الله تعالی و لا من الکسب (یعنی نیست از کسب) .

علم بی عمل ناقص است و عمل بی علم ناقص و علم و عمل بی موهبت یعنی بخشش از حق رسم است و علم و عمل از آفات (کدورات) مذکوره که بیست و چهار است رسته باشد تا خاصیت او روی نماید. نفس خسیس است به یک احسن جهان بفرشد (۲) .

(۶) حقیقت شریعت است - تا شریعت محکم نگردد (سالک) هرگز به حقیقت نرسد .

و حقیقت هم به جای آوردن مندوبات است یعنی مستحبات نه آن که به جای آوردن روایات رخصت و حيله که در شریعت رخصت است و حيله روا باشد که برای ضعیف حالان نهاده اند.

و در طریقت رخصت روا نباشد و اکثر روندگان (یعنی سالکان) ازین غافل اند زیرا آنچه رخصت و حيله ذنب حال اهل طریقت باشد.

زیرا آنچه ارباب شریعت به منیت می روند و در منیت رخصت روا می باشد و گرنه گرانبار شوند و هلاک گردند . و اصحاب طریقت به همت سلوک می کنند و در همت رخصت روا نیست (۳) .

(۷) علم طریقت و حقیقت موقوف است به علم شریعت .

و (سالک) تا شریعت نیکو نداند . طریقت و حقیقت که ازان مرتبه بالاتر است کی داند هرگز نداند .
 علم سلوک علم موروث است و علم شریعت بدان ماند که درخت میوه .
 و علم طریقت بدان ماند که مغز از میوه که این خلاصه است (۱) .
 (۸) علم سلوک طریقت اصول است مستخرج از شریعت چنان که از شیر روغن خالص باشد . یعنی طریقت اتیان مندوبیات و آوردن مستحبات است و ترك مباحات که بدان حاجت نیست . اگر حاجت باشد اغراض نماید . این را طریقت خوانند .
 در شریعت حیل و رخصت روا باشد و در طریقت حیل و رخصت روا نیست . زیرا آنچه ارباب طریقت را وقوف از ترقی شود به سبب این و مانع وصول افتد و آن ذنب حال ایشان (یعنی سالکان) باشد .
 اصحاب شریعت را ابرار گویند و ارباب طریقت را مقربان خوانند (۲) .

شریف

شریف را باید که در عمل جد و اجتهاد کند و نسب را بسنده نکند و بر آن ننازد و در کار دین که گوید که سیدم متابعت جد خود (یعنی حضرت رسول علیه السلام) کند (۳) .
 شکر نعمت حق بر سه چیز است .

اول شکر به زبان

دوم شکر بر تن است

و سوم شکر بر دل است

یعنی در دل یقین کند که نعمت جمله از خدای تعالی است (۴) .

شیخ (در علم سلوک مهمترین شخصیت شیخ است) -

اینک تعریف صفات او و شرایط مشیخت -

شیخ و تعریف او و صفات او

(۱) شیخ کسی است که سالک طریقه باشد و در راه سلوک محمود و مذموم دیده باشد و تجربه کرده باشد یعنی نیک و بد راه امن و خوف نداشته باشد یعنی راه انبیاء که این راه راست است و جای آرامیده - و او را بدرقه نیز گویند یعنی راهبری پخته و هر ماهر را که رهبر سازند . و شیخ نیز رهبر است چنان که رهبر کسی است که راه امن و خوف دریافته باشد . او را بدرقه کنند .

و شیخ آن را گویند که اگر کسی را معانته چیزی نباشد او را در کمیت بیند بی آن که معانته کند و این محض کرامت است و برین چنین کس باید که مرید شود و این را شیخ حقانی گویند که به حق رساند (۵) .

- (۲) شیخ او را گویند که او را این سه چیز باشد.
 یکی آن که به سه علم عالم باشد یعنی علم شریعت و علم طریقت و علم حقیقت .
 دوم آن که بعضی علمای زمانه تعلق و اقتدا بدو کنند و معتقد او باشند .
 سوم آن که بزیاند و بمیراند (۱).
 (۳) شیخ آن است که بداند از بدایت عالم تا نهایت آن پس حال مرید بر طریق اولی معلوم باشد (۲).
 (ب) شرایط مشیخت

- (۱) شرایط شیخی سه چیز است - اگر ازین هر سه یکی نباشد شیخی درست نباشد .
 یکی ازان آن که شیخ عالم باشد به علوم ثلاثه یعنی .
 علم شریعت و علم طریقت و علم حقیقت
 دوم آنکه که او را قبولی کنند بعضی دانشمندان که پیوند بدو کنند و معتقد باشند و مرید او شوند .
 و سوم آن که نباشد او را مطلبی از دنیا و آخرت جز خدای تعالی .
 بیت :

همتی بس بلند روزی کن
 که من از تو ترا همی خواهم (۳)

- (۲) شرایط مشیخت سه عالم است یعنی .
 علم شریعت و علم طریقت و علم حقیقت
 شریعت چون به منزله میوه است و طریقت و حقیقت به مثابه مغز است .
 (۳) شرایط شیخ آن است که او عالم باشد به علوم ثلاثه یعنی .
 یکی علم شریعت
 دوم علم طریقت
 و سوم علم حقیقت
 و عالم باشد به علم معانی کتاب (قرآن مجید) یعنی تفسیر و احکام فقه و عالم سنت رسول الله
 یعنی احادیث و محدث باشد و سند استاد او به سماع تا حضرت رسالت مآب باشد . (۵) .
 شیخی و مجذوبیت .
 مجذوب یعنی مغلوب عقل شیخ باشد که مجنون است اگرچه او را جاذبه شده باشد . زیرا آنچه مجذوب
 سالک طریقت نیست راه نرفته است و راه امن و خوف آن را نشناخته و محمود و مذموم آن را ندیده است .

۱- ا ص ۲۰۸ ۲- ا ص ۲۳۳

۳- ا ص ۱۳۴ ۴- ا ص ۲۶۵

۵- ا ص ۴۲۴

یعنی راه راست و راه مخالف تا آن که جاذبه در آمده او را مجذوب کرده و ربوده است بی آن که از گذشتن مقامات به مقصود اعلی رسیده و این مقامات ندیده است.

(برای مقامات رك سلوك - تفصیل مراتب) .

پس او (مجذوب) چه داند و او دیگری را (به مقصود اعلی) رسانیدن نتواند که او ۱۰ حاذقه رسانید. ابتر (به مقصود اعلی) کی رساند.

برای این شیخ باید راه مقامات نیکو دیده باشد و به منزل مقصود (اعلی) رسیده. او تواند که دیگری را (به مقصود اعلی) برساند زیرا آنچه او (راه مقامات) نیکو دیده است .

و غمی شاید که مجذوب شیخ شود و او (مجذوب) از برای تربیت واقفان را نیز نشاید زیرا آنچه او مغلوب (عقل) است و لیکن مردمان در حق او اعتقاد کنند و مرید نشوند. (۱).

صبر

صبر به سه نوع است .

یکی صبر عام که بند کردن نفس است بر آنچه او را ناراحت کند و دشوار نماید.

دوم صبر الخاص که نوشیدن تلخیهاست جز آن که روی ترش کند.

و سوم صبر اخص الخاص که لذت گرفتن است بر بلا.

بیت :

داری سرما و گرنه دور از برما

ما دوست کشیم تو نداری سرما

(۲)

چنان که فقیر گفت . نباشد محب آن کس که صبر نکند بر زدن محبوب.

پس شنید عارف (ابن بیان) از فقیر و گفت .

ای فقیر . خطا گفتی .

بلکه نباشد محب آن کس که لذت نکیر بر زدن محبوب (۳) .

صحو و محو

سالک را دو چیز است یکی صحو و دیگری محو .

صحو عبارت از هشیاری است و محو از مستی.

پس سالک را باید که هشیار باشد تا از عمل جوارح و اعضا بر نیفتد - این کمال است و هر چه کند در

خاطر نیارد که من کند که پندار آرد و توفیق من الله داند . اگر توفیق نبودی بنده (سالک) چه می کردی .
(و محو آن) خود را در میان نبیند . در طاعت مست باشد که از خود خبر ندارد و دنیا و آخرت که
دون است کجا برآید . (۱) .

صوف

صوف کلیم را گویند - بیشتری پیغمبران صوف پوشیده اند . پیغمبر ما هم صوف پوشیده بود و
اصحابه و اصحاب صفة همه صوف پوشیده اند که پوشش نیک بختان در آن زمان همین بود (۲) .

صوفی

(۱) بهترین عمل سه است .

(یکی) قطع کردن علایق

(دوم) نگاه داشتن دقایق

(سوم) دریافتن حقایق

قطع کردن علایق مثل درس مدارس و ختم مقابر و امامت مساجد و اختیار کردن پیشه و مثالهای آن
و تمام اینها از علایق اند .

حفظ الدقایق در دل سالک معانی باشد هر لحظه که آن را بیرون ندهد .

ادراك حقایق ، آنچه ماهیت دقایق است دریابد .

و در هر که این سه خصلت موجود است او صوفی است و عبارت از صوفی مقرب است (۳) .

(۲) بعضی گویند صوفی را ازان صوفی گویند از جهت پوشیدن کلیم .

و بعضی گویند . « صوفی را ازان جهت صوفی گویند که نسبت به صوف کنند چنان که نسبت کوفی
به کوفه و صوفه در عرب پاره کلیم را گویند که آن را در پارسی ژنده خوانند و صوفی (یعنی) ژنده
پوش . و این که گویند . « مرد در کلیم است » یعنی او مقرب است . خود را بدان پوشیده می دارد . و
بعضی اهل آن نیستند . (کلیم) می پوشند تا (مردم) بدانند که ایشان همچو آن قوم اند .

و بعضی صوفی مقرب خدا است . در عهد دولت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) صوفی نمی گفتند .

این اسم در عهد تابعین (یعنی کسانی که اصحاب رسول الله را دیده اند) مسمی شد .

و بعضی گویند « صوفی ازان نسبت کنند از جهت صفای باطن ایشان » .

و بعضی گویند « صوفی را از صفة گرفته اند نسبت به اصحاب صفة » .

و اصحاب صفة در عهد دولت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) بوده اند . رسول علیه السلام با
ایشان مصافحه کردی دست مبارک خود نکشیدی تا ایشان دست خود نکشیدند (۴) .

(۳) شیخ عارف مؤلف کتاب عوارف المعارف شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی (متوفی در ۶۳۶ هـ / ۱۲۳۴ م) گفت .
 « صوفی مقرب را گویند » .
 در عهد دولت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مقرب می گفتند . این اسم در زمان تابعین مسمی شد . و بعضی گفته اند « صوفی ازان گویند که مقربان در صف اول باشند پیش حضرت عزت روز قیامت (۱) » .
 (۴) صوفی است و متصوف است و مشتبه به تصوف است .
 صوفی اسم مقرب است .
 متصوف اسم ابرار است . قریب آن است که صوفی شود یعنی مقرب شود .
 و مشتبه به تصوف . (ازین تشبه) تشبه معنوی مراد است نه صوری . از جهت سیرت . یعنی کار صوفی بکند و لیکن تمام نتواند کرد و قصور دارد .
 و اگر این مشتبه به تصوف صادق گردد و هیچ قصوری ننماید صوفی شود .
 در زمان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) صوفی نمی گفتند صحابه را و این اسم در دوره تابعین مسمی شد ازان که روزی امام حسن بصری (متوفی در ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) رحمه الله علیه را یکی صوفی گفت و با او کسی را صوفی گفت شك راوی است (۲) .

صوفیان نادان

مشایخ صوفیه گفتند . « مباحث از صوفیان نادان که ایشان دزدان دین اند و رهنان مسلمانان (۳) .
 طاعت و معصیت .
 (۱) افعال بنده دو نوع است .
 یا طاعت معبود است یا معصیت .
 پس طاعت خواست خدایی است و ارادت او و قضای او و حکم او و خوشنودی او و فرمان او . اما معصیت خواست و ارادت و قضا و حکم اوست مگر خوشنودی و فرمان او نیست (۴) .
 (۲) طاعت پسندیده حضرت است و روا باشد اضافه آن سوی خدای تعالی به تنها . پس معصیت پسندیده حضرت نیست و روا نباشد اضافه آن سوی خدا تعالی تنها (۵) .

۱- ص ۳۹۲ و ۳۹۳

۲- ص ۴۰۷

۳- ص ۱۲۶

۴- ص ۴۴

۵- ص ۴۹

طالب

(۱) باید و سزد مر طالب را که اول شیخی را ببیند بعده ارادت آرد و اگر ببیند که بعضی علما معتقد او اند و بدو اعتقاد دارند و قبول می کنند او را به شیخی و اقتدای او را مقتدا دانند و تعلق و پیوند بدو می آرند - پس آن طالب اقتدا کند. (۱).

(۲) (طالبان) پیوند به شیخی کنند که علمای زمانه مرید و معتقد او باشند و به تشبه روستایی مغرور نشوند که در راه (سلوک) خطرها بسیار است. چندین کسان هلاک شده اند بلکه دین هم به باد داده اند - این درشت کاری است. (۲).

(۳) طالب را باید که به شیخی بیعت کرده باشد که موصل به حق او را داند نه غیر او را. و اگر به زیارت دیگری رود روا باشد و اگر خرقه تبرک ستاند نیز روا باشد.

پس چون این طالب به کمال می رسد جز خدای تعالی دیگری در خاطر او نمی ماند (۳).

(۴) طالب را باید که خلوت اختیار کند تا تفرقه او جمع گردد. پس این که حاصل شود مخالطت باشد (۴).

(۵) طالب را بی شیخ مرشد چاره نیست که ارشاد کند و او سبب شود (برای طالب) برای طلب حق. باید که (طالب) بر یکی (یعنی بر يك مرشد) مرید شود و اگر بر مشایخ دیگر مرید شود محمد طریقت باشد که به هیچ نوع مصلح نشود و اگر خرقه تبرک پوشید روا باشد زیرا که خرقه تبرک ارادت نیست (۵).

(۶) طالب حق به جد و اجتهاد کار به جای می رسد که برو مکاشفه می شود. اگر ترك نظر بر آن کند به مقصود رسد والا هم بدان بماند و به مقصود نرسد و مطلوب او ذات حق است.

پس طالب حق را باید که (چون) انوار مکاشفه برو منکشف شود ترك ازان کرده رفع کند پیشتر شود و بدان فریفته نشود که کار پیشتر است تا آن که نور تجلی برو متجلی گردد و خدای عزو جل را به چشم دل ببیند. ذات پاک او را بیشتر در غماز ببیند. و این آن نور است.

و این مقامی است که از خود فانی شوند و به دوست باقی تا هیچ از خود یاد نیارند و در یاد او باشند و همان خطاات کنند.

بیث -

طاقت دیدن رخ تو کراست

من مسکین شنیده حیرانم (۶)

۱- ا ص ۴۳ و ۴۳۱

۲- ۱ ص ۱۷۵

۳- ۱ ص ۳۷

۴- ۱ ص ۱۴۳

۵- ۱ ص ۱۹۲

۶- ۱ ص ۲۳۱ و ۲۳۲

(۷) طالبان سه نوع اند.

یکی طالبان دنیا اند . ایشان لاشی اند (یعنی چیزی نیستند).

دوم طالبان آخرت اند . ایشان طالب حق اند . زیرا آنچه رؤیت خدای تعالی از بهشت است و لیکن ایشان در طلب هم اند.

و سوم طالبان محض ذات اویند . ایشان معالی الهم اند (یعنی دارای همه‌های عالی اند) و واصلان اند (۱) . (رك سالك و مرید) .

(۸) طالب بعد تحقیق ارادت یعنی طلب و صحت تجرید یعنی تجرید از علائق باید که پیر (شیخ) مشفق و پخته و کار دیده و آفات راه را شناخته طلب کند و ملازم صحبت او شود و اقل صحبت اربعین و اکثر را حدی نیست . زیرا آنچه هر درختی که خود رو بود میوه او حلاوت ندهد که مرید (طالب) در ابتدا غلبه طلبد و از حرارت شوق متحیر گردد و صلاح و فساد خود نداند تا پیر (شیخ) کامل در احوال مرید (طالب) تصرف کند و از احوال باطن او به صفای انوار بشناسد و از بد و نیک او را بهاگاهاند و فواید به روزگار مرید عاید کند که در راه خطر بسیار است . (۲)

طهارت و صلوة

طهارت یعنی وضو فصل است و صلوة وصل - و تا اینکه (سالک) جدا نشود از کونین واصل نشود در صلوة با صاحب الکونین.

چون این چنین شوند خدای عز وجل را به چشم دل می بینند - در دنیا عین ذات و به چشم سر می بینند در آخرت به بهشت (۳).

(۹) (ای طالب حق) اگر می خواهی که حق تعالی با تو سخن گوید قرآن مجید بخوان و اگر می خواهی که تو با خدای تعالی بگویی غار بگزارد و اخلاص دران نگاه دارد . و غار را برای دیگران مگزار و قرآن مجید برای دیگران مخوان . طهارت باطن را با طهارت ظاهر باد کن . و اینها همه هیچ سود ندارد تا نخست اوصاف ذمیه نگذارد.

چون غل و غش و غضب و حسد و حقد و بغض و کینه و غیبت و حرص و کبر و رغبت و منزلت و جاه و قبول خلق و ثنای ایشان و عجب و ریا و هوا و جفا و شرک خفی و (شرک) جلی که جمله بیست چیز است که این اوصاف (ذمیه) به منزله طهارت باطن است مر غار باطن را.

و همچنان که غار بی طهارت ظاهر روا نباشد سلوک که غار باطن است بی طهارت باطن روا نباشد . (۴). طالب حق مرید نباشد تا آن که ننویسد برو فرشته چپا بیست سال چیزی . این صفت مرید است (۵).

عقبات

(عقب در لغت به معنی راه دشوار گذار در بالای کوه و یا معنی واضح تر . قله سرا زیری کوه که بالا رفتن بدان بسیار مشکل است) .
 (ولی در علم سلوک) العقبه بر مشکل (یعنی قله کوه که بالا رفتن بدان مشکل است) و شرح آن مشکلتی . از عربی کم کسی داند . درین معنی هم عقبه می گویند .
 (ولی در علم سلوک مراد از عقبات مشکلهای سخت است که سالک در سلوک بدان مواجه می شود و در صورت گذشتن از آنها جد و جهد بسیار لازم است) .
 (و سالک) تا این عقبه ها بگذارد به مطلوب خود موصون نگردد . نهایت آن عین وصال است (۱) .

عقبات

طالب را عقبات در پیش می آید تا او ازان طلب باز ماند و به دنیا مشغول شود و طلب را باید که النجا به حق کند تا او را ازان عقبات بگذارند (۲) .

عقبه دنیا

و بدایت عقبه دنیا است که (در راه سالک) پیش می آید (دنیا) سالک را می فریبد و می گوید . « ای فلان ترا در من زاده اند . در من باش . کجا می روی باز گرد یکی نظر کن که طعامها و پیراهنها و صبه های لطیف و شربت های لذیذ و جامه ها زیبا و لباس های خوش آیند و کسوتها و حله های لطیف خوشی آورنده و زنان سیمین تن در من موجود اند - بخور و نخیز - کجا می روی . » و اگر عنایت خواند در بنده در آید به زبان حال جواب گوید .
 « ای دنیا لذت ماکولات و مشروبات تو در دهن است - چون فرو می رود نجاست غلیظ است که اگر به جامه و به تن برسد شستن واجب گردد و ملبوسات تو چند روز معذود است و ماکولات و مشروبات تو فضیحت و رسوا کننده است و زنان سیمین تن فانی بلکه هم دنیا فانی است و هم بنده او فانی . »
 عقبی (یعنی بستن موی سر) . صورت عقبی شش است .
 یکی جهد . (دوم) موی پس قفا بنزند (سوم) یا آن که میانه سر (چهارم) یا آن که بر پیشانی (پنجم) یا در گوش راست (ششم) و یا در گوش چپ و این همه عقبی است و مکروه است از جهت مخالفت سنت - زیرا آنچه سنت است حلقی است با فرق و هر چه سوای این دو است عقبی است (۳) .

۱- ا ص ۷۷

۲- ا ص ۱۱۶ و ۱۱۵

۳- ا ص ۷۷

عقل

عقل نوری است در تن آدمی که روشن می کند بدان راهی از ابتدا تا انتها . یعنی از آغاز کار تا پایان کار که اگر این چنین کنیم این چنین شود و دریافت کند حواس و اگر این (یعنی عقل) نباشد مجنون گویند مغلوب العقل .

مصراع : عقل آنست که اندیشه کند پایان را

پس ظاهر می شود بدان مطلوب دل - پس در می باید آن را دل به تامل سالکان را خدای تعالی مکاشف داده است . آن نور به چشم سر نیز می بینند . که آن نور را عقل می گویند . (۱) .

علم الیقین عین الیقین و حق الیقین .

یکی علم الیقین آن است که به غیب ایمان آرد که خدای تعالی یکی است و فرشتگان بندگان اویند و هرگز عاصی نشوند . همه وقت فرمانبردار باشند و کتابها راست و پیغمبران ناصحان خلق بوده اند و روز قیامت آمدنی است و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم هستند و خدای تعالی آسمان را صانع است . نظریه سقف کنند که این بنای ربانی است .

دوم عین الیقین آن است که برو مکاشفه و معاینه شود . کاینات را ببیند و آن را که به علم می دانست آن را معائنه بیند .

و این مرتبه دوم است بالاتر از اول و این علمهای معانی است که در دلهای ایشان (یعنی سالکان) ایهام می شود من الله جز آن که در لوح محفوظ نوشته اند . (۲) .

و سوم حق الیقین است یعنی خدای تعالی را به چشم دل می بیند و بیشتری اوقات در نماز می بیند و غیر آن هم و در بهشت به چشم سر می بیند . (۳) .

علم لدنی

تقوی شرط است برای علم لدنی که معانی من الله در دلهای اولیای خدای تعالی وارد می شود چنانکه وضو شرط است برای نماز (رك سر قدر) . (۴) .

علم و عمل

(۱) مومن (یعنی طالب) را واجب است که نخست طلب علم کند و بعد ازان به عمل مشغول شود . راه پر خطر است زیرا آنچه اگر علم نباشد علم از چه کند غلط کرده باشد . (۵) .

- (۲) اول علم بعده عمل . اگر علم نباشد عمل نداند. (۱).
 (۳) باید که (سالک) به علم سلوك دانستن بسنده نکند . به عمل مقرون کند نه از برای آن که خلق بدانند که چه سالک است . این تضييع عمر است باوجود علم (۲).
 عمل باید که در عمل داخل عجب نباشد . بداند، من که می کنم به توفیق الله تعالی است . (۳).

فتوح

فتوح (یعنی در آمدی که مجانی به شیخ می رسد) شیخ قبول می کند دیگران را می رساند وظیفه می کند و خود هم به ضرورت می خورد. (۴).

فتور (رك سالک شخاره ۲۴).

فقر و تصوف

- (۱) فقر واقعی فقط فقدان غنا نیست بلکه فقدان میل و رغبت به غنا است یعنی هم قلب صوفی (سالک) باید تهی باشد و هم دستش (۵).
 (۲) تصوف . وقوف با آداب شرعیه ظاهراً و باطناً و آن عبارت از اخلاق الهیه است . و گاهی کلمه تصوف مرادف با مکارم اخلاق استعمال می شود.
 تصوف پرهیز از اخلاق رشت برای مستعد شدن به قبول تجلی الهی است (۶).
 (تعریفهای زیاده از تصوف در کتاب تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی از صفحه ۱۹۴ تا ۲۰۶ آمده است - خواننده باید به آنها رجوع کند).
 فقر برای خدا اختیار کند نه از جهت ثواب .
 بعضی تصوف را از فقر به مرتبه بالا می دارند و می گویند .
 « فقر در تصوف داخل است نه تصوف در فقر . زیرا آنچه از فقرا بعضی باشند که متصوف نباشند . محتاج در به در می کردند و شاکی باشند »..
 و بعضی می گویند . « فقر و تصوف هر دو صفت شخصی واحد اند و گویند . اگر فقر است تصوف دارد - زیرا آنچه تصوف کلیم پوشیدن است و کلیم پوشش فقرا است نه پوشش اغنیا (۷).

قدیم (رك محدث و قدیم).

قطب

- (۱) قطب (از مشایخ) کسی را گویند که او را تصوف اقلیمی و رکنی باشد (۱).
- (۲) چون ولی قطب گردد سر قدر یعنی خدای عز وجل تقدیرات خود بر او نماید و او متصوف آن شود آنان که قصه مهتر حضر با مهتر موسی علیه السلام در تنزیل مذکور است (۲).
- قطب (یعنی) يك نفر که در هر زمانی موضع نظر خداوند واقع شده و خداوند طلسم اعظمی از نزد خود به او عطا می فرماید - قطب در عالم وجود به منزله روح است در بدن (۳).
- قطب عالم (از مشایخ کسی است که) او قطب اقلیم است (۴).
- (سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان به درجه قطب عالم فائز گردیده بود) (۵).

قلندر

- قلندر تارك را گویند . این قلندران که مبتدع اند یعنی اهل بدعت . ریش می تراشند و آهن می اندازند در دستها .
- و قلندر کسی را گویند که او را کاسه چوبین هم نباشد و آن قدر که در کف دست نکتجد همان قدر بخورد . زیاده نخورد . امروز نا قلندران نام قلندر خوانند و چها می کنند (۶).
- البته نسخه ب (خلاصه الالفاظ جامع المارم) برگ ۲۴۳ ا یادداشت مفصل ذیل درباره قلندر در حاشیه دارد که بسیار جالب است.
- قلندر بالفتح آن را گویند که او را تجرید و تقرید از کونین باشد و اگر او ذره به کونین و اهل آن صلی دارد پس او از اهل غرور است (یعنی از اهل فریفتن است) و از مذهب قلندر دور .
- و قلندر عبارت از ذاتی است که از نقوش و نفوس و اشکال عادت و آمال بی سعادت و مجرد و صفا گشته باشد . و به مرتبه روح ترقی کرده و از قیود و تکلیفات رسمی و تعریفات رسمی خلاص یافته و دامن وجود خود را از همه در چیده و از همه دست در کشیده و به دل و جان از همه بریده و طالب جمال و جلال حق شده و بدان حضرت رسیده .

۱- ص ۱۴۷

۲- ص ۲۰۰ (نیز رك القرآن الحكيم ۱۸ - ۶۴ - ۸۷) .

۳- تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی تهران ۱۳۴۰ ش ص ۶۵۲

۴ و ۵ - ص ۱۷۴ و ۱۷۵

۶- ص ۴۴۴

عالم همه بطائفه صوفیان پرست

بسیار باشد از به جهان يك قلندری

و فرق میان قلندر و ملامتی و صوفی آن که .

قلندر تجرید و تفرید به کمال دارد و در تخریب عادت و عبادت کوشد.

و ملامتی آن را گویند که در کتم عبادت کوشد یعنی هیچ چیزی را اظهار نکند و هیچ شری نباشد. و صوفی آن است که اصلاً دل او مشغول به خلق نشود والتفات به رد و قبول ایشان نکند و مرتبه صوفی از هر دو (یعنی قلندر و ملامتی) بلند تر است . زیرا که باوجود تجرید و تفرید او وارث و پیرو حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم است و قدم بر قدم حضرت رسول علیه السلام می نهد و می رود و از لجه بحر وحدت دم به دم می نوشد و نعره هل من مزید می زند.

صوفیان در دمی دو عید کنند

عنکبوتان مگس قدید کنند

فرهنگ مفتاح المعانی (۱).

کرامت

کرامت حق است و نقض عادت است که نبوده باشد که درو پیدا شود. پس صاحب کرامت ببرد در هوا و برود بر آب چون بر صحرا و رگهای زمین و آسمان برای او در کشند و مسافت اندک کنند. بدین حد شود که زمین کعبه چون مسجد محله به نزدیک در نظر شود . او چند قدم می نهد او برود و عرش و کرسی و لوح و قلم و غیره اشیا را می بیند و طبقهای آسمان بر سبیل نردبان کنند و او پای نهد و برود بالا و به بهشت رسد و طعمه کند و باز گردد . جمادات یعنی غیر حیوانات چون کوه و سنگ و درخت و چوب و دیوار و آنچه بدین ماند . بدو سخن گویند و می آید برای او طعام و جامه ها از جنتها و در زمان قلیل در مشرق و مغرب می گردد و باز می آید و در مدت قلیل زیارت کعبه می کند و دور می شود بلا به دعای او. پس این همه کرامات برای يك نفر است از امت نبی صلی الله علیه و سلم و ولی غی شود تا این که پیرو نبی نباشد در قول و فعل و حال (۲).

(۲) کرامت آن است که عقل را درو مداخل نباشد. اگر از پیغمبر باشد معجزه گویند و اگر از درویش باشند کرامت گویند به شرط اتباع قول و فعل و حال پیغمبر خود که ولی امت اوست . اگر مخالف سنت باشد ولی نباشد (۳).

مبتدی و منتهی

مبتدی (یعنی طالبی که تازه در راه سلوک وارد شده است).

و منتهی (یعنی سالکی که راه سلوک را به پایان رسانیده است) ..
 مبتدی را باید که مدح نکند خود را تا آبرو برباد نشود.
 اما چون منتهی شد کامل است . اگر کسی او را مدح کند زیان ندارد زیرا آنچه نفس غماند . بلکه مدح دشوار نماید.
 یعنی باید که به نزدیک (منتهی) مدح و قدح یعنی تعریف و مذمت هر دو در دل او برابر باشد (۱).

مجاهده

(۱) مجاهده بند کردن نفس است از لذتها و از خوردنیها و آشامیدنیها و پوشیدنیها و زنان بسیار کردن و دیدنیها و شنیدنیها و مباهات زایده که بدو حاجت نیست (۲).
 (۲) و سخت ترین مجاهده همین که نفی خاطر از غیر حق کند و این مجاهده منتهیان است .
 دل مومن حرم الله تعالی است و بر حرم الله تعالی حرام است که در آن غیر الله تعالی داخل شود (۳).
 (۳) مجاهده یعنی ترك بسیار خوردن و نوشیدن و خوب پوشیدن و بسیار زنان خواستن . مجاهد آن است که درو چنین یافته می شود . و اگر این چنین واصل وفات یابد تلذذ وصال او را آن جا حاصل باشد (۴).

مجموع آدمی

مجموع آدمی سه چیز است .
 ۱ - نفس ۲ - دل ۳ - روح
 ۱ - نفس جای شیطان است.
 ۲ - دل مجمع فرشتگان است .
 ۳ - و روح محل نظر رحمن است.
 و هر يك را ازین صفتی است در خور او .
 ۱ - صفت نفس میل برین جهان است.
 ۲ - صفت دل میل بهشت جاودانی است .
 ۳ - و صفت روح طلب رحمن است و اسرار نهان.

۱ - ا ص ۱۳۷

۲ - ا ص ۲۷۸

۳ - ا ص ۳۲۰

۴ - ا ص ۲۲۹

- ۱- هر که متابعت نفس کند در نار جحیم افتد.
 - ۲- هر که پیروی دل کند در دار نعیم آید.
 - ۳- و هر که در پی روح رود در جوار خداوند کریم افتد.
- رباعی :

گر در ره تن روی مهیا قار است
 ور در ره دل روی بهشت دلدار است
 ور در ره جان روی جان بدهی
 قصه چکنم که حاصلت دیندار است (۱)

- ۱- نفس حظوظ عاجله می خواهد یعنی حظ دنیاوی
- ۲- دل حظوظ آجله یعنی حظ اخروی
- ۳- و جان (روح) حظوظ رحمانی طلبد یعنی حظ نظر به جمال و جلال رحمانی (۲).

محب

(محب کسی است که مهل شدید با دیگری دارد و در علم سلوک محب سالک است که بعد از تکمیل راه سلوک به درجه محب صادق محبوب حقیقی گردد) .

(۱) چون بنده محب را مشاهده و مناجات محبوب (حقیقی) یعنی باری تعالی باشد در آن وقت اگر دست او در آتش افتد (او را) هیچ الم و درد نباشد (۳) .

(۲) باید که محب مخاطبات محبوب خود را به جای آورد و رعایت کند و هیچ نوعی تقصیر ننماید .

و اگر دعوی محبت و مخاطبات او امر و نواهی به جای نیارد در دعوی محبت کذاب باشد و محب باشد هرگز (۴) .

(۳) چون محب به محبت محبوب مغلوب می شود از خود فانی می شود و به دوست باقی ،

بیت :

فانی ز خود و به دوست باقی
 این طرفه کی نیستند و هستند

محبت (رک سلوک) -

۱- ص ۱۹۴

۲- ص ۳۰۶

۳- ص ۷۱

۴- ص ۳۹۷

محدث و قدیم

۱ - محدث - به هیچ چیز ملتفت نباید بود، نه به دنیا و نه به عقبی زیرا آنچه عاقل را ازین معنی تقاضا نباشد که به محدث مشغول شود.

و محدث عبارت از چیزی است که اول در عدم باشد و آن را به وجود آرند و دنیا و آخرت محدث است و خداوند قدیم ایشان را به وجود آورد. و قدیم عبارت از چیزی است که او را اول و آخر نباشد یعنی همیشه موجود بود و ذات باری تعالی همیشه موجود است (۱).

محو (رك صحو)

مراقبه

(۱) مراقبه آنست که ملازم دانستن که خدای عز وجل برو می بیند و می داند. نه آن مراقبه که سر به زانو و بنشینند. بعضی آن گوان برند و غمی دانند. باید در هر حالی که باشد خدای را بر خود حاضر و ناظر داند هر که این نگاه دارد ولی باشد و محبوب حق شود (۲).

(۲) مراقبه (یعنی) ملازم دانستن به درستی که خدای تعالی مطلع است بر او و غایب نشود ازو يك ساعت. نه آن که سر در زانو کند و بنشیند و آن مراقبه مبتدیان است (۳).

مرد (اقسام)

- (۱) (یکی) مرد تمام است.
 - (دوم) نیم مرد است.
 - (و سوم) نیست چیزی
 - (۱) مرد تمام واصل است (یعنی) به دوست رسیده است.
 - (۲) نیم مرد طالب است که او (یعنی محبوب حقیقی) را طلب می کند.
 - (۳) و نیست چیزی طالب دنیا است زیرا آنچه چیزی چون خالی باشد. از مقصود روا باشد نفی او.
- (۴).

(۲) مردمان سه نوع اند .

یکی مرد تمام است .

دوم نیم مرد است .

و سوم چیزی نیست

۱ - پس مرد تمام و درست کسی است که واصل (به حق) است .

۲ - نیم مرد طالب است . هنوز در طلب است و در مقام وصال نشده است .

۳ - و چیزی نیست که وجود او را عدم است دلیل آنکه چون خالی از مقصود باشد روا باشد نفی کردن او (۱) .

مردمك چشم دل . چنان که در چشم سر مردمك چشم است اندرون سیاهی . همچنان چشم دل نیز مردمك چشم دارد و این به تصفیه باطن ظاهر شود و تا این (یعنی باطن) از غل و غش و بغض و غضب و کینه و کبر و حسد و حقد و جفا و جاه و حب دنیا و طلب آن و قول آن و قبول خلق و مدح ایشان و ریا و عجب و مانند این پاک نشود هرگز آن مردمك چشم دل روشن نشود که بدان خدای عزوجل را ببیند . مثلاً اگر چشم ظاهر را خوار دارد و تیمارداری آن نکند بخار در گیرد و بیش کور شود . پس سالک را باید که تیمارداری چشم باطن کند که آن هم مردمك چشم دارد . (۲)

هرشد

مرشد (یعنی راهنما به صراط مستقیم) .

مرشد درمیان خلق باشد که ارشاد کند (۳) .

(رك شیخ - نیز رك سالک و طالب و مرید) .

مرید

(۱) مرید در اصطلاح طالب را گویند و مشایخ مرید طالب (حق) را گویند و طالب راه حق را بی

رفیق (یعنی شیخ) چاره نیست (۴) .

(۲) مرید را واجب است اتباع شیخ (زیرا) شیخ در مریدان خود همچو پیغمبر است در امت خود .

پس چنین که امت را اتباع نبی واجب است همچنین مرید را اتباع و شیخ متابعت (۵) .

- (۳) مریدان هر عمل که از پیر (یعنی مرشد) بپندد باید که بگیرند زیرا آنچه کامل هرگز (کار) غیر مشروع نکند . و این عمل که بالفعل باشد در دل دیگری اثر کند . (۱).
- (۴) اگر مریدی یعنی طالبی را لغزشی برسد در حال برخیزد و بر سر آب رود و انابت کند . زیرا آنچه فرشته راستا مر فرشته چپا را منع کند . (لغزش مرید) را ننویسد . تا زمان درنگ کنید . شاید (او) انابت کند . و اگر زود تر کسی انابت کرد نیکو بود و گرنه (فرشته چپا لغزش او را) می نویسد . پس هرگاه که زلتی شود در زمان باز گردد و باید که این (نوع زلت) عمداً و قصداً نباشد . و اگر به تقدیر الهی چیزی (یعنی زلتی) در وجود آید در حال توبه کند (۲).
- (۵) مرید را باید که صحبت (یعنی همدمی) پیر (یعنی مرشد) کند . افعال او بگیرد . و اگر این دولت میسر نیاید اورادی که از پیر (مرشد) مروی باشد هم بران کار کند اگرچه اندک باشد . و اگر از خود چیزی بگیرد آن از هوای نفس بود اگر در شبان روزی خزار رکعت نماز گزارد و تمام سال روزه دارد . (۳).
- (۶) اگر مریدی صحبت پیر خود گزیند بهتر ازان خلوت این صحبت باشد . دست بدهد آنچه دهد (۴).
- (۷) مرید را می باید که او معتقد پیر خود باشد و جز او و خود را موصل به حق نداند . اگر غیر پیر خود موصل او شود از برکت پیر خود داند و او (یعنی پیر خود) را پیر مرشد داند و منکر (او) نشود اگرچه مرشد آن بسیار باشند . ایشان را نیز مرشد داند . اگر معتقد (یعنی مرید) پیر خود را در خواب ببیند شیطانی نبود . اگر برعکس باشد شیطانی بتواند بود (۵).
- (۸) مرید را واجب است که ملازمت صحبت پیر باشد . آنچه از پیر بشنود و ببیند به قول و فعل بر آن عمل کند تا از برکت آن کار (او) به جای رسد که من الله بشنود به خلق صوت . و هرگاه که نگاه دارد اوراد شیخ خود را گویا همچنان است که مصاحب و هم نشین او شود (ولی) نه عین آن کس که از صحبت پیر اخذ طریق گرفته باشد . آن را اثری تمام است و بر اندازه صحبت پیر اخذ طریق شیخ است . (۶).
- (۹) مرید را باید که هر کاری را به پیر حواله کند تا پیر به خدای عز و جل حواله کند تا به حرکت آن کار به جای رسد . پس واجب آید که پیر آن را روان کند . (۷).
- (۱۰) اگر مرید برای هر هوا چیزی خواهد و پیر بر عکس آن دهد چنان که هوای مرید بر آن است که صائم باشد (پیر) او را بخوراند . زیرا آنچه او (یعنی مرید) برین تکبر جوید . (و اگر مرید خواهد که) او جامه زیبا پوشانند که این جمله به منزله هوا بود . کمال آنست که صوم و افطار و دلق و جامه زیبا در نظر او مساوی باشد . او را اختیار نباشد هر چه برسد خوش باشد . (۸).
- (۱۱) مرید بچه شیر خواره را ماند و شیخ (مرشد) همچو شیر دهنده . پس اگر مرید پیش ازان که پیر روان کند از پیش پیر برود هلاک شود . چنانچه اگر از بچه شیر خواره شیر رها کنند و قوت او جز شیر نباشد هلاک گردد و بمیرد (۹).

پس مرید طالب صادق را واجب است باید که به خدمت پیر باشد و جدا نشود تا که پیر او را روان نکند. زیرا آنچه او صلاحیت کار مرید را می داند که مبلغ الرجال برسد و آن مبلغ نهایت وصال است. و از خدا بشتود به خلق صوت که این بکن و آن مکن. و آن به سه نوع است.

به الهام یا به هاتف و یا به خواب (۱).

(۱۲) (مرید) باید که خود را در کنف حمایت او (شیخ) افکند و صحبت او بکند راه خوف و امن دریابد مگر آن که مجتهد کامل باشد (۲).

(۱۳) چون مرید یعنی طالب صادق دو خلوت و جلوت مداومت نماید در دل او کشاده شود. انوار ببیند و هم اعضای او را خلق صوت شود و بدو در ذکر موافقت نمایند و در ذکر شوند (۳).

مشاهد و مکاشفه

سالک را اول مشاهده ارضی می شود و آنچه بر روی زمین است می بیند. بعد ازان آنچه در شکم زمین است آن منکشف می شود. چون کشف قبور و احوال اموات. و آنچه زیر زمین است. و کنوز یعنی زر و نقره و سیم و گنج در نگرد و غیر آن. بعد ازان مشاهده جنیان می شود و پریان را می بیند. بعد از مشاهده آسمان می شود. و آنچه بر آسمانهاست می بیند چون ملائکه و بهشت و عرش و کرسی و لوح و قلم و آنچه غیر اینست. بعد ازان مشاهده روحانیان می شود. و مردان غیب چون ابدال و اوتاد و نقبا و نجبا و اقطاب می بیند و غیر آن نیز. بعد ازان مشاهده او ایامی شود. بعد ازان مشاهده انبیاء می شود و صحابه و تابعین. بعد ازان مشاهده پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بیند. بعد ازان مشاهده حق متجلی می شود و این مقام وصال است و از واصلان می گردد. (۴).

۱- ۱ ص ۴۶۹

۲- ۲ ص ۲۱۰

۳- ۳ ص ۲۵۷

۴- ۴ ص ۲۳۷

مشایخ صوفیه (صفات)

مشایخ صوفیه رضوان الله عليهم اجمعين را به حکم صفای نظر بر اسرار آثار قرآن (مجید) و حدیث رسول علیه السلام افتاد.

(ترجمه حدیث) برای هر آیت یکی ظاهر است و دیگری باطن است .

طریقه دل و راه یقین یکی است . (ایشان) به طریقه دل راه سودند و مریدان را ترغیب و اغرا کردند. ایشان را در میان تجربه افتاد . (ایشان) از احوال خود و از احوال مریدان مقدمات ساختند و ازان مقدمات نتایج استخراج کردند و بر آن نتایج احکام نهادند.

حکم اول آن که چون حق تعالی دیده یکی (یعنی سالک) را بر افعال (مردم) کشاید تا نیک را نیک داند و بد را بد شناسد و ارادت (خود) را ارادت (حق تعالی) بداند.

ناگاه یکی از مقبلان درگاه مقبول الله اقبال کند و قصد تبدیل احوال او کند . تا آن مقبول الله این افتاده را برگیرد و این کم شده را در برد و او از دست نفس اماره باز ستاند و از چنگ آن مکاره خلاصی نماید.

حکم دوم آن که اگر آن (یعنی سالک) را معصیت فتوری یعنی کسل و کاهل پیش آید و فصولی نماید از لطف ترغیب کند که نفس (اماره) به حکم مجاورت دنیا بر وی استیلا یافته است و به قبضه مصاحبت اینای این دنیا استعلا جوید.

حکم سوم آن که (شیخ) او را خلوت فرماید. از املاک و اموال ترغیب کند بر مثال یافت احوال. و حکم چهارم آن که او را منع کند از قرابتان و همشنان بد و باز دارد از شنیدن کلام ایشان که هرچه مرید در سعالی از خود برگردد ایشان در ساعتی در دل او نشانند. و گویند (که او) با نفس (اماره) باشد. پس مرید را چون محقق شد که نفس (اماره) را در حبس دارد و او را به هیچ حال بیرون نگذارد و (بدو) بگوید . « ای نفس (اماره) اگر این بار بیرون شدی باز آوردن ترا دشوار است . » زیرا آنچه اول او نمی دانست که مرا ازین طلب چه پیش خواهد آمد و چه رنج خواهد رسید. اکنون اگر این بلا دیده و آفتاب دانسته و عنان کشیده را اگر خواهی بعد از رنج باز نتوانی آورد.

بیت :

زنهار دلا چو آصدی باز مرو

دشوار بود که رفته را باز آرند (۱)

مشغولی - سالک را باید که چنان مشغول باشد که به هیچ نوع وظیفه او موقوف و ترك نشود. در خلا و ملا و در جمع و تنها یکی حال دارد یعنی در صحبت و خلوت هر دو وظیفه خود را ترك نکند و خلق را

چون جهاد داند چنان که جهاد را ارادتی نیست ایشان (یعنی خلق) را نیز ارادتی نیست و ایشان نفع و ضرر نتواند رسانید. مگر به اراده حق تعالی.

از جهت خلق ترك عمل و وظیفه نباید کرد. و گذاشتن عمل از بهر مردمان ریا است. ازان که ایشان را به میان می بیند و این شرك خفی است و بعضی روندگان راه (سالکان) نمی دانند غلط می کنند و از جهت خلق ترك عمل می گیرند. سالک را باید که چنان مشغول باشد که غیر حق را در دل نگذارد و این مجاهده منتهیان است. زیرا دل مومن محرم اسرار الهی است. پس حرام است بر حرم خدای تعالی که در آید در آن حرم خدا غیر خدای عز و جل.

مصراع: یا خانه جای رخت بود یا محال دوست (۱).

معاصی

(معاصی دو نوع است). لازمیه و متعددی

- ۱- ذنوب لازمیه آن است که بینة و بین الله یعنی معصیتی که میان بنده و خدای تعالی باشد.
- ۲- و (معاصی) متعددی آن معاصی است که ازان مردمان باشد یعنی کسی را رنجانیدن به غیبت یا به فساد و آنچه بدین مانند. خدای تعالی ازین محفوظ دارد. (۲).

معرفت و اهل معرفت

(۱) بعضی مشایخ صوفیه دامت برکاتهم گفتند « دلهای اهل معرفت خزائن خدای تعالی است در زمین او و او نگاه دارد در دلها امانتهای سر خود و لطائف حکمت خود و حقایق محبت خود و امانت معرفت خود که بر ایشان جز خدای تعالی کسی مطلع نشود. در خزائن خدای تعالی هیچ چیز اعلی و عظیم تر و عزیزتر از معرفت نیست که خدای تعالی او را از خزائن فضل و امتنان بیرون آورده است. و نور او بر همه نورها غالب آمده است و نمی آید غالب بر او تاریکهای گناهان و بارهای گران و نمی شود لا حق بدو جای آفتها و نمی رسد بدو کثافت خواهشهای شهوتها و نمی پشد او را غبار انکار و فراموشی.

و بدرستی که او نور است از نور النور که دلهای اهل نور را بدو منور گردانیده است و نور او با سائر نورهای دیگر مشابَهت ندارد.

- (۲) و بعضی ها گفتند. « حقیقت معرفت آگاهی دل است بر حق تعالی ».
- (۳) و امام جعفر صادق رضی الله (متوفی در ۱۴۸ هـ / ۷۶۵ م) فرمود: « آگاه نمی شود کسی به خدای تعالی چنان که حق معرفت اوست که التفات کرد او از جانب حق تعالی به جانب غیر او ».

(۴) و بعضی عارفان گفتند . « حقیقت معرفت رؤیت حق است و رؤیت ما سوی او را کم کردن است تا این که تمام مملکت او در مقابل رؤیت حق کمتر شود از دانه خردل که در تمام مملکت او موجود باشد . پس باید گفت که دلهای غافلان و مردم دیگر نمی توانند آن را نگاه دارند و ایشان نمی توانند آن را متحمل شوند . »

(۵) ابو عبدالله بن خفیف قدس روحه (متوفی در ۳۷۱ هـ / ۹۸۱ م) فرمود . « هر که نظر کرد به جانب خدای تعالی با چشم حقیقت که معرفت است او نه به جانب دنیا تفاوت کند و نه به جانب عقبی زیرا آنچه دنیا و عقبی عطا و احسان مولی است و عارف را مولی نسبت به عطا و احسان محبوب تر است .

(۶) و بعضی ها گفتند . « حقیقت معرفت آگاهی حق است بر اسرار او چنان که آفتاب چون طلوع شود زمین از نورهای او می درخشد همچنان هنگامی که حق بر اسرار طلوع شود دلهای او می درخشند .

(۷) و بعضی ها گفتند . « حقیقت معرفت نور است از نور النور که بدو دلهای اهل نور را منور کرده است . و اشاره است به قول خدای تعالی . قوله تعالی (ترجمه) پس آن کس که گشاده است خدا سینه او را برای اسلام پس او بر نور معرفت است از جانب پروردگار خود » (۱) . (القرآن الحکیم ۱۹ و ۲۲) .

مقامات

(برای تعریف و توضیح مقامات رک سلوک) .

مقرب

مقرب به ترك چند چیز شوند .

(۱) ترك بسیار خوردن و نوشیدن و خوب پوشیدن و محبت به زمان کردن و چیزهای مباح . که بدان حاجت نیست .

(۲) ترك حرام فرض و ترك مباح فضیلت و ترك حلال قربت است . (۲) .

مقربان عمل کند خاص برای ذات حق تعالی نظر بر پاداش نکنند . ذنب حال ایشان باشند ازان استغفار کنند (۳) .

مکاشفه

چون سالک را در خلوت ترقی شود به مداومت ذکر کلمه لا اله الا الله بامد.
 (۱) اول مرتبه این باشد. نظر بر زمین افتد و آنچه بر روی زمین بود بر او مکاشفه شود.
 (۲) بعد ازان کشف قبور شود. در گورها ببیند هر یکی (از مردگان) چه اموال دارند.
 (۳) بعد ازان مکاشفه ارواح انبیاء شود. ایشان را ببیند. آخرین همه پیغمبر خود صلی الله علیه و سلم را ببیند. و این را مکاشفه نهایت خوانند. بعد ازان وصال شود خدای تعالی را. ذات پاک او به چشم دل ببیند بیشتری در نماز و غیر آن هم. (۱).

مکاشفه

مکاشفه اگر مرید یعنی طالب یک اربعین به صحبت پیر خود مشغول شود حق تعالی او را مکاشفه مشاهدات روزی کند. اول آن که کشف مشاهده روی زمین یعنی تمام دنیا از شرق تا غرب معاینه کند. بعد ازان باطن زمین کشف شود. چون اهل قبور و گنجهای زمین در زمین و زمرد و مروارید و مانند آن. بعد ازان مکاشفه آسمانها مشاهده شود و بر هم رود تا عرش و کرسی و به بیت المعمور طواف کند به بهشت و دوزخ برسد.
 بعد ازان کشف لوح می شود و جمله تقدیرات در نظر آید. بعد ازان مشاهده انبیاء و پیغمبر خود می شود آخرین مشاهده همین گفته اند. بعد ازان مشاهده حق می شود که به عین قلب می بیند (۲).

مومن

مومن را واجب است که نخست طلب علم کند. بعد ازان به عمل مشغول شود. راه پر خطر است. زیرا آنچه اگر علم نباشد عمل از چه کند و غلط کرده باشد. (۳).

نصیحت

نصیحت خطاب مهتر عیسی علیه السلام با یاری در نصیحت. ای برادر کسی را لایق بینی (بدو) بر اندازه او سخن کنی.

۱- او اگر طالب شریعت باشد او را شریعت بگو دیگر مگو.

- ۲- اگر طالب طریقت باشد او را طریقت بگو دیگر مگو.
 ۳- و اگر طالب حقیقت باشد او را حقیقت بگو دیگر مگو.
 و اگر نگویی تفصیر کرده باشی در حق او و اگر بر اندازه عقول هر یکی نگویی ظالم باشی زیرا آنچه او طالب چیزی دیگر و تو او را چیزی دیگر نمایی (۱).

نفس و تزکیه نفس

- (۱) نفس (ای مردم ۱).
 (۱) يك سو شوید و دور باشید از هوای نفس که پرستیدن هوا به منزله پرستیدن معبود است (۲).
 (۲) هر که مالک نفس است آزاد است. و بنده آن کسی باشد که به درستی مالک می شود هوای (نفس) او را (۳).
 (۳) هر که مالک نفس است او آزاد است. هر که بنده نفس و هوا است او بنده بنده است. (۴).
 (۴) نفس جای شیطان است و صفت نفس میل بدن جهان است. هر که متابعت نفس کند در نارنجیم افتد. (۵).
 (۵) دنیا جای نفس است. نفس از راه شریعت از عالم ناسوت به عالم ملکوت پیوندد. و صفات دل گیرد. (۶).
 (۶) نفس خسیس است به يك احسنت جهانی بفروشد. (۷).
 (۷) پس مرید را چون محقق شد که نفس را در حبس دارد و او را به هیچ حال بیرون نگذارد و گوید. « ای نفس اگر این بار بیرون شدی باز آوردن ترا دشوار است زیرا آنچه اول او نمی دانست که مرا ازین طلب چه پیش خواهد آمد و چه رنج خواهد رسید اکنون اگر این بلا دیده و آفتاب دانسته و عنان کشیدن یعنی نفس را اگر خواهی بعد از رنج از نتوانی آورد. (۸).
 (۸) نفس حظوظ عاجله می خواهد یعنی حظوظ دنیای (۹).
 (۹) کسانی که (جای) در کوه گرفته اند می گویند. « سگی گزنده داریم. حبس می کنیم تا کسی را و مثل این. پس ازین (سگ گزنده) خلق را رغبی رسد از جهت این کوه اختیار کرده ایم تا ازین اوصاف ذمیمه پاک نشود در شهر نیرویم چون اوصاف ذمیمه را به اوصاف حمیده مبدل کند برویم» (۱۰).
 (۱۰) کسی که خلوت گزیده بود گفت. « سگی دارم گزنده. حبس کرده ام تا کسی را نکزد. یعنی نفس خود. وقتی که بد خوئی رها کند و نیک خوئی گیرد بیرون خواهم آمد. در آبادانی خواهم رفت. (۱۱).

۲۲۱ ص ۱-۲	۱۰۲ ص ۱-۲	۱۰۳ ص ۱-۳	۴-۱ ص ۲۲۳
۱۹۴ ص ۱-۵	۱۹۶ ص ۱-۶	۲۷۱ ص ۱-۷	۸-۱ ص ۲۷۳
۳۰۶ ص ۱-۹	۱۰۱ ص ۱-۱۰	۱۳۵ ص ۱-۱۱	۱۵۶ ص ۱-۱۱

۱۱- خلوتی گفت . « سگی گزنده (یعنی نفس) دارم . حبس کرده ام تا کسی را نکزد . چون بد خونی بگذارد و نیکو شود در آبادانی خواهم برد » (۱).

(ب) (۱) برای تزکیه نفس و تصفیه باطن همین کلمه طیب (یعنی الله) است و طیب پاک را گویند . پس چون چیزی استعمال کنند آن نیز پاک گردد . مثل آب پاک چون به چیزی استعمال کنند او را هم پاک گرداند . (۲).

(۲) تزکیه نفس یکی این است که هر جا که (در مجلس) نشینند صدر و نعال در خاطر مساوی باشد .

(۳) نفس بزرگان صوفیه طریقه مخصوصی برای ریاضت و تربیت اخلاقی و پرورش روحی سالک ترتیب دادند که اساس آن اینست که در انسان عنصر بد و فاسدی است که عبارت از روح شهوانی و خور و خواب اوست و این عنصر بر که مایه هوا و هوس و شهوت است نفس نامیده می شود و نفس انسان را به پیروی از لذات و شهوات حسیه را می دارد و منبع اخلاق ذمیمه و مفاسد و شرور است . (۴) . چون از نفس افعال حیوانی ظاهر شود آن را نفس حیوانی می گویند . و چون نفس حیوانی بر قوت روحانی غالب آید نفس حیوانی را نفس اماره می گویند . (۵) .

وارد

وارد حال را گویند به تشدید لام از حول که در سالک پیدا می شود و سالک را باید که مالک (حال) شود نه مملوک حال سالک کامل اوست که مالک حال می باشد نه مملوک حال یعنی حال را در قبضه خود نه این که تابع حال شود . (۶) .

وجد

وجد اندوه عشق است و اندوه عشق نیست هر کسی را که درد ندارد که درد باعث وجد است . (۷) .

وصال

وصال را حدی نیست . هر چند که (سالک) می رود او پیشتر است . (۸) .

۱- ص ۴۴۲ ۲- ص ۲۴۷ ۳- ص ۳۵۰

۴- تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی تهران ۱۳۲۲ ش ص ۲۹۷ و ۲۹۸

۵- سر دلبران تألیف شاه سید محمد ذوقی ، کراچی ، ۱۳۸۸ هجری ص ۱۸۲

۶- ص ۶۲ ۷- ص ۷۲ ۸- ص ۱۷

- (۱) او (سالکان) هرگز وصال خدای تعالی نیابند تا مجاهده نکنند. (۱).
 (۲) مهربان و واصلان خدای را جل جلاله به چشم دل ببینند در نماز و غیر آن (۲).

وقوف

عبارت از توقف است در مقام و این را از سه حال خالی نیست .
 یکی اینکه یا به ترقی شود و ازان بگذرد .
 دوم اینکه هم بدان مقام بماند پیشتر نشود تا آنکه جان دهد .
 سوم اینکه خذلان یعنی زیان کاری در کار شود رجوع کند و ازان هم باز گردد . (۳).

وکیل

وکیل . وکالت و بیعت . وکالت از اولیای مرده روا است اما بیعت به زنده روا است به مرده روا نیست (۴).
 وکیل . از چند مشایخ وکالت دارد و بر او هم شاید که مرید شوند زیرا آنچه آن کسی که او وکیل است او شیخ است پس در معنی مرید شیخ باشد نظر علی الاصل . (۵).

ولایت

(۱) ولایت بالفتح الواو المحبوبة و یکسر الواو هو تصرف الاقلیم .
 و شخصی را ولایت می دهند که عالم بود بلکه عالم بود به علوم ثلاثه . یعنی شریعت و طریقت و حقیقت (برای توضیح علوم ثلاثه رک شریعت و طریقت و حقیقت) . (۶).
 (۲) ولایت ظاهر نشود مگر به خلوت . پس باید که در همه حال خلوت اختیار کند و عجب نکند که من خلوتی ام . و اگر در ظاهر با خلق باشد در باطن با حق باشد . این کمال است . (۷).

ولی

و کسی ولی نمی شود تا آن که او پیر و نبی خود در قول و فعل و حال یعنی در گفتار و کردار و رفتار نباشد (۸).

۱- ۲۲۹ ص	۲- ۳۰۹ ص	۳- ۱ ص
۴- ۳۳۵ ص	۵- ۴۲۴ ص	۶- ۴۲۴ ص
۷- ۱۴۴ ص	۸- ۳۵۹ ص	

۸ - قصه های قرآنی و حکایات صوفیه و اخلاقی

در کتاب « خلاصه الالفاظ جامع العلوم » قصه های قرآنی حکایات صوفیه و حکایات اخلاقی زیاد آمده است ما به خوف اطناب فقط يك قصه قرآنی دو حکایت صوفیه دو حکایت اخلاقی و يك حکایت دیگر انتخاب کردیم که در ذیل است.

(۱) قصه های قرآنی

قصه مهتر نوح علیه السلام

حضرت سید جلال الدین بخاری ملقب به « مخدوم جهانیان » برب مبارک را ندند . مهتر نوح صلوات و سلامه علیه چون از کشتی فرود آمد گفت .

« خداوند من به درستی که پسر من از خاندان من بود و به درستی که وعده تو حق بود و تو حکم کرده بودی که ترا و اهل ترا غرق نکنم و فرمان فرموده بودی . ای نوح در آر در کشتی از هر جفت دوگان دوگان و در آر در کشتی خاندان خود .

پس فرزند من کنعان از خاندان من بود او را غرق کردی . »

فرمان شد . یا نوح . تو گفتی کنعان را . ای پسرک من سوار شو با ما در کشتی . »

او گفت . « سر انجم جای دارم در کوه بلند از همه کوه ها . نگاه دارد مرا از آب طوفان . »

مهتر نوح (علیه السلام) بدو گفت « امروز کسی را نگاه دارنده نیست مگر کشتی که رحمت کند او را خدای تعالی . پس موج در آمد از کوهی که بلند تر بود . يك نیزه آب بالا بر او رفت پس گشت کنعان از غرق شدگان .

پس معلوم شد که اهل را اعتبار نیست تا اتباع نباشد . پس اهل را باید که متبع باشد . پس اگر اهل را بغیر اتباع اعتباری بودی کنعان را بودی که فرزند پیغمبر مرسل بود . (۱) .

(۲) قصه ملاقات مهتر موسی علیه السلام با مهتر خضر علیه السلام

روزی مهتر موسی علیه السلام خطبه کرد با فضل کثیر و گفت .

« همچو علم من کسی داند . »

فرمان آمد . « ای موسی برو خضر ما را دریاب . »

او (یعنی موسی علیه السلام) و یوشع که شاگرد موسی (علیه السلام) بود و او نیز بعد موسی (علیه السلام) پیغمبر شد هر دو روان شدند . چنان که خدای تعالی گفت . « یافتند بنده من خضر (علیه السلام) را که از بندگان خاص من است و بدادیم او را بخشی از نزدیک خود و او را علم لدنی عطا کردیم . »

موسی (علیه السلام) چون خضر (علیه السلام) را دریافت گفت .

« پس روی کنم ترا بر آن که بیاموزی مرا ازان چه علم ترا داده اند . »

خضر (علیه السلام) گفت . « به درستی که تو ای موسی هرگز نتوانی با من صبر کردن و در صحبت من بودن . »

موسی (علیه السلام) گفت . « سر انجام بیایی مرا انشاء الله صابر و بی فرمان نشوم ترا در هیچ کار . »

خضر (علیه السلام) گفت . « ای موسی اگر پس روی من کنی مپرس مرا ازان چیزی تا نگویم ترا ازان چیزی . پس هر دو روان شدند تا آن که سوار شدند در کشتی .

مهرت خضر (علیه السلام) کشتی را پاره کرد تا غرق شود .

موسی (علیه السلام) گفت « ای خضر پاره کردی کشتی را تا غرق کنی اهل کشتی را . »

مهرت خضر (علیه السلام) گفت . من نگفته بودم ترا ای موسی به درستی که هرگز نتوانی با من صبر کردن . »

موسی (علیه السلام) پشیمان شد و معذرت آغاز کرد که مواخذه مکن مرا به آنچه فراموش کردم . پس هر دو روان شدند تا آن که رسیدند به کودکی . پس کشت آن کودک را مهرت خضر (علیه السلام) .

موسی (علیه السلام) گفت . چرا کشتی تن پاکیزه بی گناه را هر آیین به درستی که کار منکر کردی . »

مهرت خضر (علیه السلام) گفت . نگفته بودم ترا (ای موسی) که هرگز با من صبر نتوانی کرد . »

باز موسی (علیه السلام) با معذرت پیش آمد و گفت .

« اگر بپرسم ترا بعد ازین از چیزی پس یا من مصاحبت نکنی . »

پس هر دو روان شدند تا آن که آمدند به دیهی .

از اهل آن دیهه طعام خواستند . پس اهل آن دیهه ابا آوردند و ایشان را مهمان نداشتند . پس (مهرت خضر علیه السلام و مهرت موسی علیه السلام) بیافتند در آن دیهه .

دیواری را که می خواست که بیفتد . پس استوار کرد آن (دیوار) را مهرت (علیه السلام) .

موسی (علیه السلام) را (بران کار) طاقت نماند و گفت . « می خواهی که بگیری برین دیوار مرد را . »

مهرت خضر (علیه السلام) گفت . « اکنون ای موسی این است جدایی میان من و تو و سر انجام بیگاهانم ترا به تأویل آن که نتوانستی بر آن صبر کردن . »

« اما کشتی که پاره کردم . بود آن کشتی مسکینان را . عمل می کردند در دریا تا قوت بر آن حاصل می کردند . پس خواستم که معیوب کنم آن کشتی را ازان . که هست و رای ایشان که پادشاهی می کرد و هر کشتی را به غصب و زور می گرفت . چون این کشتی را پاره بیند و (دران) عیب بیابد نگیرد و آن کشتی خود هرگز غرق نشود . » و اما کودک که کشته بودم مادر و پدر او مومنان و این فاسق بود . گویند . مادر او در دیهه دیگر بود و پدر او به دیهه دیگر و این میانه هر دو آمدی و رفتی و راهزنی کردی . خلق شکایت به مادر و پدر او بردند ایشان منکر می بودند . می گفتند « فرزند ما این چنین نیست . شما دروغ می گویند . »

پس خضر (علیه السلام) گفت . « ترسیدم که به شومت این کودک مادر و پدر او به طغیان و کفر افتند . پس کشتم و خواستم که بدل آن کودک خداوند تعالی ایشان را بهتر ازو دهد و طاعت گزیند که در خبر است . » خدای تعالی مادر و پدر آن کودک را بدل او دختری داد که دوازده هزار پیغمبر ازو شدند . فاما آن دیوار که درست کردم . پس بود آن دیوار مرد و کودک یتیم بی مادر و پدر در آن شهر . و هست در زیر دیوار گنجی که مادر و پدر ایشان داشته بودند برای ایشان و آن نشانی بود تا آن نشانی نرود و در نمایند و بود پدر هر دو کودک مرد صالح . « پس بخواست خداوند تو ای موسی که چون بالغ شوند آن هر دو کودک بیرون آرند گنج خود را ازان دیوار بخشش آن خداوند تو . »

« و نکردم این هر سه کار از کار خود . اینست تاویل که نتوانستی بر آن صبر کردن »

(ب) حکایات صوفیه

(۱) حکایت منصور حلاج

حضرت سید جلال الدین بخاری ملقب به «مخدوم جهانیان» حکایت منصور حلاج بیان فرمودند . منصور حلاج را من الله حال وارد شد . او روزی وعظ می کرد . در اثنای آن ندا می شنید کسی هست که فدا کند روح خود برای ما .

حلاج گفت . انا الحق (یعنی ثابت هستم بهر قربانی روح خود) . مشایخ عصر که در کشتن او فتوی دادند جزای این سر بود .

بر قولی منصور حاکیا « عن الله تعالی بود . نام خدا می گفت . این رواست . و بر تولی (او) از وجود خود فانی شده بود و به وجود ذات محبوب باقی شده چنان که مجنون . از مجنون پرسیدند . نام تو چیست . گفت . « لیلی » .

از خود خبرش نبود . تمام اعضای او به محبوب او در گرفته بود . (حضرت مخدوم) بعد ازان فرمودند .

« منصور حلاج که گفت . انا الحق از سکر نبود بلکه او مالک حال شده بود . اگر سکر بودی هم بر یک کلمه غماندی بلکه کلمات شتی گفتی یعنی کلمات پراکنده چنان که دیوانگان گویند . و سر کشتن او هم این بود که هر یک چیز مستقیم مانند تا جانی داد .

چون امام ابو یوسف قاضی قدس الله روحه ازو پرسید .

« تو کیستی »

گفت « انا الحق » .

هر چه ازو پرسیدند انا الحق می گفت .

پس امام ابو یوسف (۱) و جمله مشایخ و ائمه فتوی نوشتند به کشتن او .

۱ - مکالمه درمیان امام ابو یوسف قاضی و منصور حلاج و فتوی نوشتن امام مزبور بر کشتن او بنا بر انا الحق گفتن او از لحاظ حقایق تاریخی درست نیست زیرا امام مزبور در سال ۱۸۲ هـ / ۷۹۸ م وفات یافت و منصور حلاج در سال ۳۰۹ هـ / ۹۲۱ م کشته شد (سفینه الاولیا) تألیف شاهزاده داراشکوه (ترجمه اردو از محمد علی لطفی مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ م ص ۵۵ و ۱۸۴) .

این جا این فقیر (یعنی سید علاء الدین) مرتب ملفوظات حضرت مخدوم پرسید.
 « کشتن منصور (حلاج) بر صواب بود یا بر غلط » .
 (حضرت مخدوم) جواب فرمودند . « بر صواب بود علی القولین یعنی بر هر دو قول . بر قول علمای
 ظاهر . آن که علما تکفیر او کردند و گفتند .
 « او کلمه کفر می گفت و هم بران مستقیم بود » .
 و بر قول مشایخ آن که دعوی کرد . انا الحق یعنی ثابت هستم بر قربانی روح خود . پس هر دو قول
 کشتن او بر صواب بود . (۱) .

۲ - حکایت امام فضیل بن عیاض

امام فضیل بن عیاض (متوفی در سال ۱۸۷ هـ / ۸۰۲ م) رحمه الله علیه پیش ازین قطاع الطريق
 بوده راهزنی کردی و لیکن هر کالای که دزدیدی نام خصمان آن کالا نبشتی .
 الغرض روزی قافله دران راه می گذشت . چون دران محل رسیدند از فضیل بن عیاض خوف کردند .
 نباید که راه بزند و او درین کار سخت معروف بود و مشهور .
 عزیزی حافظ قرآن مجید دران قافله بود . او گفت اهل قافله را .
 « این آیت را بلند خواهم خواند . شما بگذرید . شاید در دل او این آیت اثر کند .
 قوله تعالی . قل یعبادی الذین اسرفو علی انفسهم لا تقنطوا من الرحمة الله ط ان الله یغفر الذنوب
 جميعا ط انه هو المغفور الرحیم » (۲) .
 (ترجمه - بگو ای پیغمبر به امت از طرف من . ای بندگان من آنان که اسراف کردید بر خود در
 معصیت و نافرمانی من نومید مشوید از رحمت خدا . به درستی که خدا می آمرزد گناهان ترا ت ماما .
 به درستی که او آمرزنده مهربان است) .
 چون این آواز به گوش فضیل بن عیاض رسید دلش نرم شد . سلسله ازلی در جنبش آمد و باعثه
 واسطه منبعث شد . گریان پیش آن حافظ بزرگوار آمد و گفت .
 « از همچو منی در گذارند » .
 حافظ گفت . « جای آشتی است مادام که حیات است چنان که خدای تعالی گفت .
 (ترجمه آیت ۱۷ - سورة ۴) (توبه دهد خدای تعالی مر کسانی را که بکنند بدی به نادانگی . پس
 باز گردند از نزدیک این گروه که توبه می دهد خدای تعالی برای ایشان و هست خدای تعالی دانا و استوار
 کار) .

پس فضیل بن عیاض بر دست آن حافظ توبه کرد و حافظ به او تلقین توبه کرد. و فضیل بن عیاض آن کالاهای مردمان را که دزدیده بود و نام خصمان آنها نوشته بود می رفت بر هر یکی از ایشان و خوشنود می کرد ایشان را و کالاهای همه را می رسانید چنان که چند دینار جهودی مانده که موجود نبود. بر آن جهود رفت و خوشنودی او خواست.

(جهود) خوشنود نمی شد و او نمی بخشید.

(فضیل بن عیاض) الحاح کرد و آن جهود می گفت.

« من در توریت خوانده ام و دیده ام. مذکور است.

اگر تائبی از امت محمد (صلی الله علیه و سلم) دعا کند و دست در خاک زند (خاک) زر گردد. چون فضیل بن عیاض (این سخن) از جهود شنید بر فور بگفته او خاک بر دست گرفت. (آن خاک) زر شد. (پس فضیل بن عیاض) آن زر به دست آن جهود داد و گفت.

« بستان و از من خوشنود شو »

پس آن جهود با خاندان خود ایمان آورد و کلمه محمدی گفت. پیش ازین دین موسی علیه السلام داشت. (و حضرت مخدوم) این بیت فرمودند.

از مژه گر رخ تو تر گردد

خاک اندر کف تو زر گردد (۱)

(ج) حکایات اخلاقی

(۱) حکایت در تحمل امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه

روزی فقیر سایل بر امیر المؤمنین رضی الله عنه آمد و چیزی توقع کرد. امیر المؤمنین (حسین رضی الله عنه) توقف کرد تا چیزی پیدا گردد.

پس آن فقیره دشنام داد به امیر المؤمنین.

امیر المؤمنین گفت. « ای فقیر آزرده شدی. سرمایه من که در بیت المال مقرر است ترا بخشیدم ». آن سایل شرمنده شد.

پس امیر المؤمنین حسین رضی الله تعالی عنه این بیت خواند .

نحن الجبال الراسخات
لا تزجیها الرياح العاصفات

(ترجمه . ما کوه های بزرگیم مخمیانند آن را بادها اگرچه سخت باشد) .
(یعنی جنبش نمی کنیم از جای حرکت که تحمل وظیفه ماست) .

(۲) حکایت در تحمل شیخ جمال الدین اچه

شیخ جمال الدین اچه به غایت متحمل بود . روزی بر آن بزرگوار سیاحان قلندران آمدند (شیخ) برای ایشان نان و روغن آورد .

قلندران در غضب شدند و سیخهای آهنین کشیدند و گفتند .

« برای ما گوشت گوسپند و یخنی و قرص و آش نمی آری . نان و روغن می آری » .

شیخ به معذرت پیش آمد و گفت . « ای درویشان آنچه موجود بود آوردم » .

درویشان نشنیدند .

شیخ فی الحال دستار از سر فرود آورد و سر بر ایشان بنهاد و گفت . « بزنید » .

چون ایشان از شیخ چنین خلق دیدند سیخهای آهنین از دست ایشان افتاد و همه در پای شیخ

افتادند .

حکایت دیگر (درباره عذاب قبر)

روزی جهودی در قبور می گذشت . دید سر تربت جهودی می نماید . تمام گوشت و پوست ریزنده و همان

استخوان مانده بود . آن را به دست کرده می آورد نزدیک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه .

آن جهود (از امير المؤمنين) پرسيد .
 « يا على شما مى گوييد . عذاب قبر حق است و مى سوزند . اينك سر جهودى است كه من مى شناسم
 از بزرگان آن كيش بود هيچ اثر سوختگى درو پيدا نيست .
 امير المؤمنين على رضى الله عنه تامل كرد و آن جهود را گفت .
 « برو ، دو سنگ به دست كن و بيار . »
 آن جهود دو سنگ آورد .
 امير المؤمنين على رضى الله عنه بدو گفت .
 « هر دو سنگ را به يكديگر بزن . »
 آن جهود هر دو سنگ را بر يكديگر زد . شعله آتش بر آمد .
 و اين واقعه است كه چون سنگ بر سنگ زنند شعله آتش بر آيد .
 پس امير المؤمنين على رضى الله عنه بدو گفت .
 « اى فلان چنان كه حق تعالى در سنگ آتش نهاده است نهانى و كس نمى داند عذاب آتش را همين سر
 (جهودى) مى داند كه مى سوزد و در ظاهر هيچ اثر پيدا نيست . پس چون تو هم بميرى بدانى . (۱) .

۷- مختصر شرح حال بزرگان

باید بگوییم که در کتاب ملفوظات نامه‌های متعدد بزرگان آمده است. ما با مطالعه دقیق تمام نامه‌های بزرگان مزبور را بیرون آوردیم و آنها را به دسته‌های مختلفه تقسیم کردیم و طبق نامه‌های هر دسته شرح حال بزرگان را اختصاراً درج ذیل آوردیم.

اینک شرح دسته‌های بزرگان.

- ۱- مفسرین (به ترتیب تاریخهای وفات).
 - ۲- محدثین بزرگ (به ترتیب اهمیت آثار آنان).
 - ۳- ائمه بزرگ فقه به اعتبار اهمیت مسایل فقهی.
 - ۴- فقها و علما و دانشمندان به ترتیب تاریخهای وفات.
 - ۵- صوفیه ممالک اسلامی به ترتیب تاریخهای وفات.
 - ۶- صوفیه شبه قاره پاکستان و هند به ترتیب تاریخهای وفات.
 - ۷- سهروردیان اچ بخاری.
- اکنون به مختصر شرح حال بزرگان هر دسته می پردازیم.

بخش ششم

(۱) مفسرین (به ترتیب تاریخهای وفات)

۱- ابو محمد الحسین رکن الدین بن مسعود بن محمد الفراء الاخوی ملقب به محی السنه.

او در قریه بغ یا بغشور نزدیک به هرات ولادت یافت.

او عالم مذهب شافعی (منسوب به امام ابو عبدالله محمد بن ادريس ملقب به شافعی و متوفی در سال ۲۰۴ هـ / ۸۲۰ م و مفسر و محدث بوده است. بعد از تکمیل تحصیل علوم دینی از قبیل تفسیر و حدیث و فقه و اصول فقه در مرو از محدثین بزرگ دوره خود احادیث نبوی سماعت کرد. او در تمام عمر خود در مرو بوده و در سال ۵۱۶ هـ / ۱۱۲۲ م وفات یافته است.

آثار معروف او در ذیل است.

- ۱- تهذیب فی الفروع (در فقه) ۲- معالم التنزیل (تفسیر به زبان فارسی)
- ۳- مصابیح (در حدیث) ۴- شرح السنه

۲- جابر الله ابوالقاسم عمرو بن عمر الزمخشري الخوارزمي

او در قرية زمخشر در خوارزم در سال ۴۶۷ هـ / ۱۰۷۵ م ولادت يافت .
 او براي تحصيل علوم دينيه به ممالك مختلفه مسافرت نمود و بعد از تكميل تحصيلات به مكه معظمه رفت در آنجا اقامت گرفت چنانچه بدين مناسبت او به لقب جابرالله (همسايه خانه خدا) معروف گرديد .
 او در دوره خود بالاتفاق امام علم تفسير و حديث و نحو و بيان بوده و در علم فقه طرفدار اصول اعتزال و از علمای مذهب معتزله بوده است . باوجود اين كه او ايراني النسل بود در ادبيات همپايه ادبای بزرگ عرب به شمار رفته است او در آخر عمر به خوارزم مراجعت نموده و در شهر جرجانيه يا گرگانج خوارزم در سال ۵۳۸ هـ / ۱۱۴۴ م يافته است .

آثار معروف او در ذيل است .

۱- الكشاف عن حقايق التنزيل (معروفترين كتابها در تفسير) .

۲- كتاب المفصل (در نحو عربي) .

۳- المفرد و المؤلف في النحو .

۴- الالموزج في النحو

۵- مقدمة الادب در لغت عربي و شرح آن به زبان فارسي .

۶- كتاب المفاتيح (در حديث) .

۷- المستقصى في الامثال .

۸- نوايغ الكلم .

۹- ربيع الابرار (در محاضرات) .

۱۰- اطواق الذهب

۱۱- مختصر الموافقت بين آل البيت و الصحابه

۱۲- خصائص العشرة الكرام البرره

۳- ابوالبركات عبدالله بن احمد بن محمود معروف به حافظ الدين نسفي

در قرية معروف نسف ماوراء النهر ولادت يافت و تحصيل علوم دينيه را به تكميل رسانيد و در فقه و اصول فقه مهارتي به دست آورد . در كرمان در مدرسه القطيبه السليمانيه به تدريس اشتغال داشته و به عنوان نيز معروف بوده است .

او در آخر عمر به بغداد رفت و در آن جا در سال ۷۱۰ هـ / ۱۳۱۰ م وفات یافت .

آثار معروف او در ذیل است .

- ۱ - مدارك التنزيل (در تفسیر) .
- ۲ - كتاب المنار فی اصول الفقه و شرح آن از خود او موسوم به كشف الاسرار .
- ۳ - الوافی (در فقه) و شرح آن از خود او موسوم به کافی .
- ۴ - كنز الدقایق (اختصار الوافی) .
- ۵ - عمده (در عقاید) و شرح آن از خود او موسوم به الاعتیاد فی الاعتقاد .

(۲) محدثین بزرگ (به ترتیب اهمیت آثار آنان)

- ۱ - امام مالك بن انس مدنی (ابو عبدالله مالك بن انس بن مالك بن ابی عامر الاصبیعی).

او در سال ۹۳ هـ / ۷۱۲ م در مدینه منوره ولادت یافت . تحصیل علوم دینی را به تکمیل رسانید . در علم فقه شاگرد ربیع بن فرخ بود . عده استادان حدیث که امام مالك بن انس از آنان احادیث نبوی سماعت کرد به نه صد گفته اند که سیصد از آن تابعین بوده اند . بنا بر اختلاف بعضی از مسایل سیاسی و شرعی در دوره های حکومت دو نفر ذیل .

- ۱ - منصور عباسی (۱۳۶ تا ۱۵۸ هـ / ۷۵۴ تا ۷۷۵ م) .
- ۲ - هارون الرشید عباسی (۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ / ۷۸۶ تا ۸۰۹ م) .

او هدف بسیار تعذیب و تحقیر گردید ولی بنا بر صداقت علمی و جرات اخلاقی از عقاید خود انحراف نورزید امام مالك بن انس در فقه اسلامی مدت شصت سال در مدینه منوره درس حدیث داد و در سال ۱۷۹ هـ / ۷۹۵ م وفات یافت . امام مالك بن انس در فقه اسلامی از چهار امام بزرگ به شمار رفته است (ذکر سه امام فقه دیگر بعد آمده است) .

مذهب فقهی امام مالك بن انس در اسپانیا و در ممالك اسلامی مغرب از قبیل تیونس و الجزائر و مراکش و در مصر اشتهار و رواج یافت .

مجموعه احادیث نبوی موسوم به مؤطا ازو باقی مانده است که اولین مجموعه مسایل فقهی می باشد و به اتفاق اکثر علما پایه مؤطا در صحت احادیث نبوی بسیار بلند است .

۲- ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری

او در سال ۱۹۴ هـ / ۸۱۰ م در بخارا ولادت یافت. تحصیلات علوم دینی را در محضر استادان بزرگوار دوره خود به تکمیل رسانید. ازان به بعد به تشویق استاد خود اسحاق بن راهویه توجه خود را به جمع آوری احادیث نبوی منعطف گردانید و برای نیل به مقصود خود به عرب و عراق و مصر و الجزائر مسافرت نمود. او مدت شش سال در مکه معظمه اقامت داشت و در دوره های مسافرت خود از پیش از يك هزار شیخ وقت احادیث نبوی را گرد آورده که در نتیجه آن مهمترین کتاب احادیث نبوی به وجود آمد و به «الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله وسلم و اسنه و ایامه» موسوم و به «صحیح بخاری» معروف گردید.

امام بخاری در سال ۲۵۶ هـ / ۸۷۰ م وفات یافت.

او در فقه حدیث به پایه امام رسید و استادان و مشایخ دوره او علم و فضل او را اعتراف نموده اند. او درباره ترتیب و تدوین کتاب «الصحيح الجامع» خود می گوید: «من این کتاب را در حوضه کعبه مرتب نمودم و موقعی که خواستم احادیث نبوی را طبق موضوعات مختلفه ترتیب دهم به مدینه منوره رفتم و نزدیک به روضه مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و سلم کار ترتیب احادیث نبوی را به تکمیل رسانیدم».

محدثین و علما کتاب صحیح بخاری را بعد از قرآن حکیم در شریعت اسلامی «صحیح ترین کتاب» قرار داده اند. چنانکه ابوالحسن علی بن احمد بن مهدی الدار قطنی محدث معروف (متوفی در ۳۸۵ هـ / ۹۹۵ م) می گوید: «اصح الکتب بعد کتاب الله الباری الجامع الصحيح البخاری».

بنا بر صحت و اهمیت کتاب صحیح بخاری از لحاظ احادیث نبوی بیش از دویست شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است و غلمای حدیث کتاب «فتح الباری فی شرح البخاری» تألیف ابن حجر عسقلانی (متوفی در ۸۵۲ هـ / ۱۴۴۸ م) را بهترین شرح صحیح بخاری قرار داده اند. کتاب صحیح بخاری در زبان مختلفه ترجمه شده است.

امام بخاری آثار دیگر نیز از خود باقی گذاشته است که مهمترین آنها در ذیل است.

- ۱- تاریخ الکبیر (در موضوع راویان احادیث).
- ۲- کتاب التفسیر (در توضیح غرائب قرآن حکیم).
- ۳- تنویر العینین برفع البدین فی الصلوة.

۳ - ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری

مسلم در سال ۲۰۲ هـ / ۸۱۷ م در نیشاپور ولادت یافت . تحصیلات علوم دینی را در محضر استادان بزرگ معاصر خود به تکمیل رسانید و توجه خود را به جانب جمع آوری احادیث نبوی منعطف گردانید .

چنانچه او در جستجوی احادیث نبوی به عراق و شام و حجاز و مصر مسافرت نمود و بعد از کوشش پانزده سال کتاب خود را مرتب نمود که به صحیح مسلم موسوم گردید . امام مسلم دیباچه مفصلی در موضوع علم الحديث و در آخر کتاب بعد از کتاب تفسیر کتاب الایمان را اضافه نموده است . امام مسلم در سال ۲۶۱ هـ / ۸۷۴ م وفات یافت .

کتاب صحیح مسلم نیز از لحاظ صحت و اهمیت احادیث نبوی شهرت زیاده دارد و بعضی از علمای ممالک اسلامی مغرب صحیح مسلم را بر صحیح بخاری ترجیح داده اند . حافظ ابو علی نیشاپوری درباره صحت صحیح مسلم می گوید .

« زیر سقف نیلگون کتابی صحیحتر و معتبر تر از صحیح مسلم نیست » .

و درین شکی نیست که اگر حسن ترتیب و عدم تکرار را در نگاه داریم پایه آن از صحیح بخاری بلندتر می باشد . علمای ما بعد شرح های متعددی بر صحیح مسلم نوشته اند که معروفترین و بهترین آنها شرح محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الدین النودی الدمشقی (متوفی در ۶۷۶ هـ / ۱۲۷۳ م) بوده است .

۴ - ابو داؤد سلیمان بن الاشعث الازدی السجستانی

امام ابو داؤد در سال ۲۰۴ هـ / ۸۱۷ م ولادت یافت . او تحصیل علوم دینی را در محضر امام احمد بن حنبل (متوفی در سال ۲۴۱ هـ / ۸۵۵ م) و استادان بزرگ دیگر تکمیل نمود و بعد ازان به جانب جمع آوری احادیث نبوی توجه نمود او در بصره اقامت داشت و برای جمع آوری احادیث نبوی به بیشتری ممالک اسلامی مسافرت نمود و بعد از جستجوی بسیار احادیث نبوی را مرتب نمود . کتاب او به سنن ابو داؤد موسوم و معروف گردید .

ابو داؤد کتاب خود را پیش استاد خود امام احمد بن حنبل آورد و امام موصوف کتاب او را پسندید . ابو داؤد اولین محدث است که درباره احادیث نبوی حواشی مفصل نیز مرقوم نموده است که شاگرد او امام ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن ضحاک السلمی (متوفی در سال ۲۷۹ هـ / ۸۹۲ م) صاحب کتابی موسوم به « جامع ترمذی » ازان استفاده خاصی نموده است . امام ابو داؤد در سال ۲۷۵ هـ / ۸۸۸ م وفات یافته است .

۵ - ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن ضحاک السلمی الترمذی

او در سال ۲۰۹ هـ / ۸۲۴ م در ترمذ ولادت یافت . بعضی گفته اند کور تولد یافت و بعضی دیگر می گویند . « در آخر عمر خود کور شد » اصل حقیقت در هیچ تذکره نیامده است . البته او برای جمع آوری احادیث نبوی به خراسان و عراق و حجاز مسافرت نمود و از محضر امام احمد بن حنبل (متوفی در سال ۲۴۱ هـ / ۸۵۵ م) ، امام بخاری (متوفی در سال ۲۵۶ هـ / ۸۷۰ م) امام مسلم (متوفی در ۲۶۱ هـ / ۸۷۴ م) ، امام ابو داؤد (متوفی در ۲۷۵ هـ / ۸۸۸ م) ، قاضیه بن سعید ، علی بن حجر ، محمد بن بشار استفاده نموده است . امام ابو موسی ترمذی در سال ۲۷۹ هـ / ۸۹۲ م در ترمذ وفات یافت .

او آثار متعددی از خود باقی گذاشت که از همه مهمتر الجامع ترمذی والشمال النبوة حاوی احوال و خصائل حضرت رسول صلی الله علیه و سلم می باشد . عز الدین ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر (متوفی در ۶۳۰ هـ / ۱۲۳۴ م) درباره صحت الجامع ترمذی می گوید . « این کتاب در کتب الصحیح به شمار می رود . ترتیب این خوب و تکرار در آن کم است » .

یکی از خوبیهای این کتاب این است که درین اشارات خاصی به علوم مختلفه آمده است که در احادیث نبوی موجود است . علمای ما بعد شرح های متعددی بر این کتاب مرقوم نموده اند .

۶ - ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی

او در قریه نسا در استان خراسان ولادت یافت .

او بعد از تکمیل علوم دینی به توجّه خود را به جانب جمع آوری احادیث نبوی منعطف کرد و برای نیل به مقصود به ممالک مختلفه اسلامی مسافرت نمود . چندی در مصر اقامت داشت و ازان به بعد به دمشق رفت . او بنا بر پیوستگی با علوین هدف تعذیب قرار گرفت و شاگردان او را به مکه معظمه بردند و او در آن جا در سال ۳۰۳ هـ / ۹۱۵ م وفات یافت .

مجموعه احادیث نبوی مرتبه النسائی موسوم بود به سنن کبری و بعد ها خود او ازان احادیث نبوی را انتخاب کرد که موسوم بود به « المجتبی » و معروف بود به « سنن صغری » . نسائی در فضایل امیر المؤمنین حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام (شهادت در ۴۰ هـ / ۶۶۱ م) کتابی تألیف کرد که موسوم است به « خصائص امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب » . (شش کتاب فوق الذکر احادیث نبوی به صحاح سته معروف است) .

۷- ابو عبدالله محمد بن یزید بن عبدالله بن ماجه الرابعی القزوینی

او در سال ۲۰۹ هـ / ۸۴۴ م در قزوین ولادت یافت . او بعد از تکمیل علوم دینی به توجه خود را به جمع آوری احادیث نبوی منعطف گردانید چنانچه او برای حصول مقصود به عراق ، شام ، حجاز و مصر مسافرت نمود و در جمع آوری احادیث نبوی کوشش بلیغ نمود . مجموعه احادیث نبوی مرتبه ابن ماجه موسوم است به « سنن ابن ماجه » . بعضی از علمای ما بعد سنن ابن ماجه را در صحاح سته به شمار می آورند و بعضی دیگر بنا بر این که در آن کتاب احادیث ضعیف الاسناد و متروک و موضوع نیز موجود است کتاب او را در صحاح سته به شمار نمی آورند . ابن ماجه دو کتاب دیگر یعنی تفسیر قرآن و تاریخ کامل نیز از خود باقی گذاشته است . او در سال ۲۷۳ هـ / ۸۸۶ م وفات یافت .
(حضرت سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیان هفت کتاب احادیث نبوی را در ملفوظات خود هفت صحاح گفته اند) .

۸- ابوبکر احمد بن حسین بن علی البیهقی الشافعی

او در قریه خسرو جرد بخش بیهق در سال ۳۸۴ هـ / ۹۹۴ م ولادت یافت . او تحصیل علوم دینی از قبیل قرآن حکیم و تفسیر و حدیث و فقه را به تکمیل رسانید ولی توجه خاص او به جانب حدیث بود . او برای تحصیل علم حدیث در ممالک اسلامی مسافرتهاى طولانی نمود و بخصوص علم حدیث را در خراسان از علمای معاصر خود به پایان رسانید . او بعد از مسافرت به نیشاپور اقامت گرفت . او بنا بر زیادی محفوظات به لقب « الحافظ الکبیر » ملقب گردید و در علوم دینی و بخصوص در علم حدیث شهرت تمام داشت . او در سال ۴۵۸ هـ / ۱۰۶۶ م وفات یافت .

آثار معروف او در ذیل است .

- ۱- کتاب النصوص الامام الشافعی (در ده جلد) .
- ۲- کتاب السنة والآثار او یا سنن کبری (در حدیث) .

(۳) ائمه بزرگ فقه به اعتبار اهمیت مسایل فقهی

۱- امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطا کوفی ملقب به امام اعظم

ابو حنیفه نعمان بن ثابت در سال ۸۰ هـ / ۶۹۹ م در کوفه ولادت یافت. او برای تحصیل علوم دینی در درس استاد حماد (متوفی در ۱۵۵ هـ / ۷۷۲ م) و امام شعبی (متوفی در ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) شرکت کرد و توجه خاص خود را به جانب فقه و علم کلام مبذول کرد و درین علوم در محضر استاد حماد تربیت یافت.

ازان به بعد او در کوفه به محضر محدثین دور خود حضوریه هم رسانیده به درس حدیث و جمع آوری احادیث نبوی کوشش نمود. ولی برای تکمیل درس حدیث به مکه معظمه رفت و به حلقه درس عطا بن ابی رباح شرکت جست و در نظر استاد خود مورد احترام گردید.

موقعی که امام او زاعی (ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو متوفی در ۱۵۷ هـ / ۷۷۴ م) به مکه معظمه رسید ابو حنیفه در حلقه درس او شرکت جست.

چندی بعد ابو حنیفه به مدینه منوره رفت و از محضر حضرت امام محمد باقر علیه السلام (متوفی در ۱۱۵ هـ / ۷۳۳ م) در علم حدیث استفاده نمود و به کوفه مراجعت کرد.

ابو حنیفه در کوفه مدرسه دینی تأسیس نمود و صدها نفر از طلبا در علم فقه از محضر او استفاده نمودند. البته در دوره حکومت مروان ثانی ۱۲۶ تا ۱۳۲ هـ / ۷۴۴ تا ۷۵۰ م و در دوره حکومت منصور عباسی (۱۳۶ تا ۱۵۸ هـ / ۷۵۴ تا ۷۷۵ م) بنا بر وجود سیاسی ادوار مزبوره هدف تعذیب گردید زیرا او با علوین پیوستگی داشت.

امام ابو حنیفه برای تدوین فقه اداره فقهی تشکیل داد و کار تدوین فقه را به دیگر فقهای معروف آن دوره سپرد که ازهمه آنها دو نفر یعنی امام زفر بن البذیل (متوفی ۱۵۸ هـ / ۷۷۵ م) و امام ابو یوسف قاضی (متوفی در ۱۸۲ هـ / ۷۹۵ م) شهرت زیاده دارند. امام ابو حنیفه در سال ۱۵۰ هـ / ۷۶۷ م وفات یافت. امام رازی فخر الدین محمد بن عمر (متوفی در ۶۰۶ هـ / ۱۲۰۹ م) در کتاب مناقبه الشافعی آورده است که هیچ تالیفی از امام ابو حنیفه باقی نمانده است. و بعضی از کتابها (به عنوان مثال الفقه الاکبر) که بدو منسوب است تالیفات دیگران باشد.

۲- امام مالک بن انس (ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر

اصبحی)

(رك امام مالک بن انس در گروه محدثین بزرگ شماره يك).

۳ - امام ابو عبدالله محمد بن ادریس ملقب به شافعی

او در سال ۱۵۰ هـ / ۷۶۷ م در مکه معظمه ولادت یافت و در کودکی از سایه پدری محروم گردید. او مدتی در میان قبایل بدوی به سر برد و در زبان عربی مهارتی به دست آورد و در مکه معظمه حدیث و فقه تحصیل کرد. او به عمر بیست سالگی از مکه معظمه به مدینه منوره رفت و در درس امام مالک بن انس (متوفی در ۱۷۹ هـ / ۷۹۵ م) شرکت جست. و بعد از وفات او به مکه معظمه برگشت و تحصیل علوم حدیث و فقه را به تکمیل رسانید.

او در سال ۱۹۵ هـ / ۸۱۰ م به بغداد رفت و حلقه درس تشکیل داد. او در سال ۲۰۰ هـ / ۸۱۵ م به مصر رفت و در آنجا اقامت گرفت. او در سال ۲۰۵ هـ / ۸۲۰ م در محل فسطاط وفات یافت. شاکرد او امام احمد بن محمد بن حنبل (متوفی در ۲۴۱ هـ / ۸۸۵ م) درباره او گفت «در مقابل این جوان قریشی فقیه کتاب الله تا امروز کسی در نظر من نبوده است. او کتاب الام و مسند شافعی از خود باقی گذاشت».

۴ - امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی

امام احمد بن محمد بن حنبل در سال ۱۶۴ هـ / ۷۸۰ م در بغداد ولادت یافت. او علوم مقدماتی لغت و حدیث و فقه را در بغداد تحصیل نمود و ازان به بعد برای تحصیلات عالیه در علوم دینی به شام و حجاز و بمن مسافرت نمود و تحصیل علوم عالیه دینی بخصوص فقه را به تکمیل رسانید.

در دوره های حکومت مامون الرشید عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ / ۸۱۳ تا ۸۳۳ م) و المعتصم عباسی (۲۱۸ تا ۲۲۷ هـ / ۸۳۳ تا ۸۴۲ م) در موضوع انکار برخلق قرآن حکیم هدف تعذیر قرار گرفت. ولی در دوره حکومت متوکل عباسی (۲۳۲ تا ۲۴۷ هـ / ۸۴۷ تا ۸۶۱ م) دوره ابتلای او به خاتمه رسید و او در بغداد به تدریس مشغول گردید.

او در سال ۲۴۱ هـ / ۸۵۵ م در بغداد وفات یافت و آثار ذیل از خود باقی گذاشت.

۱ - مسند (مجموعه احادیث نبوی).

۲ - الرد علی الزنادقه و الجهمیه.

۳ - کتاب السنة.

۴ - فی ما شکک فیه من متشابه القرآن.

۵ - کتاب طاعة الرسول.

۶ - کتاب الصلوة و ما یلزم فیها.

۷ - کتاب الزهد.

۸ - اعلام الموفقین.

۵ - امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الکوفی معروف به ابو یوسف قاضی

امام ابو یوسف قاضی در سال ۱۱۳ هـ / ۷۳۱ م ولادت یافت . او در علم فقه از محضر امام مالک بن انس (متوفی در ۱۷۹ هـ / ۷۹۵ م) استفاده نمود ولی شاگرد خاص امام ابو حنیفه (متوفی در ۱۵۰ هـ / ۷۶۸ م) بود و تحصیل علم فقه را در محضر او به تکمیل رسانید .
هارون الرشید عباسی (۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ / ۷۸۶ تا ۸۰۹ م) بنا بر مهارت امام ابو یوسف در علم فقه به احترام او قایل بود و او را بر منصب قاضی القضاة در بغداد مقرر فرمود . امام ابو یوسف قاضی تا وفات خود منصب مزبوره را به عهده خود می داشت . امام ابو یوسف قاضی مبلغ خاص مسلک حنفی (منسوب به امام ابو حنیفه) بوده است .
او در سال ۱۸۲ هـ / ۱۱۹۸ م وفات یافت و آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - کتاب الخراج (که به خواش هارون الرشید عباسی تألیف یافت) .

۲ - کتاب الآثار (مجموعه احادیث کوفی) .

۳ - کتاب اختلاف ابی حنیفه و ابن لیلی .

۶ - امام ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی

امام محمد بن حسن شیبانی در سال ۱۳۲ هـ / ۷۴۹ م در واسط ولادت و در کوفه پرورش و تربیت یافت . او به عمر چهارده سالگی از محضر امام ابو حنیفه (متوفی در ۱۵۰ هـ / ۷۸۶ م) استفاده نمود و تحصیل علم فقه را در محضر امام ابو یوسف قاضی (متوفی در سال ۱۸۲ هـ / ۷۹۸ م) به تکمیل رسانید . او به عمر بیست سالگی در مسجد کوفه در فقه و حدیث سخنرانی می کرد . او علم حدیث را در محضر شیخ سفیان ثوری (متوفی در ۱۶۱ هـ / ۷۷۷ م) و امام مالک بن انس (متوفی در ۱۷۹ هـ / ۷۹۵ م) به تکمیل رسانید .

هارون الرشید عباسی (۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ / ۷۸۶ تا ۸۰۹ م) او را اولاً در سال ۱۸۱ هـ / ۷۹۸ م به عهده قاضی رقه منصوب کرد و بعد از شش سال بنا بر اختلافی او را معزول کرد و او به بغداد رفت . ازان به بعد او در سال ۱۸۹ هـ / ۸۰۵ م به عهده قاضی خراسان مقرر گردید ولی در همان سال (۱۸۹ هـ / ۸۰۵ م) در خراسان وفات یافت .

او کتاب موطای امام مالک بن انس را بعد از حذف و اضافه از سر نو ترتیب داد که به « موطای امام محمد » موسوم گردید و شهرت زیادی یافت .
علاوه بر آن او آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

- ۱ - كتاب الاصل فى الفروع
- ۲ - كتاب الآثار
- ۳ - جامع الكبير
- ۴ - جامع الصغير
- ۵ - السير الكبير
- ۶ - السير الصغير
- ۷ - زيادات
- ۸ - مبسوط

هفت كتاب فوق به ظاهر الروايت موسوم است كه نزد فقها در علم فقه مهم به شمار مى رود.

۴ - فقها و علما و دانشمندان به ترتيب تاريخهاى وفات

۱ - ابو عامر بن شراحيل بن عمر الحيميرى الشعبى مشهور به امام شعبى

امام شعبى در سال ۱۹ هـ / ۶۴۰ م در كوفه تولد يافت و تحصيل علوم قرأت و حديث و فقه به تكميل رسانيد. او در قرأت و فقه مهارت داشت و به عنوان « قارى » شهرتى به هم آورد. او اگرچه خود را فقيه قرار ندى داد ولي فقهاى كوفه در مسايل فقه بدو مشورت مى كردند. او چندين بار دربار عبدالملك اموى (۶۵ تا ۸۶ هـ / ۶۸۵ تا ۷۰۵ م) پيوستگى مى داشت ولي بعد از وفات او به كوفه رفت و در سال ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م وفات يافت.

۲ ابو منصور محمد بن محمد بن محمود الحنفى المتكلم الماتريدى السمرقندى

الماتريدى در سمرقند ولادت يافت. تحصيل علوم فقه و كلام را به تكميل رسانيد و در هر دو علم مهارت بسزايى به دست آورد. او در دوره خود به لقب « امام المتكلمين » و « امام مسلك ماتريدى » شهرت يافت. او تمام كوششهاى خود را در اثبات عقايد حنفى در مقابل عقايد معتزله صرف نمود. او در سال ۳۳۳ هـ / ۹۴۴ م در سمرقند وفات يافت. او آثار ذيل را از خود باقى گذاشت.

- ۱ - كتاب التوحيد
- ۲ - كتاب المقالات
- ۳ - كتاب در اوائل الادله
- ۴ - الكعبی
- ۵ - كتاب و هم المعتزله
- ۶ - كتاب تاويلات القرآن
- ۷ - شرح الفقه الاكبر
- ۸ - ماخذ الشرائع فی اصول الفقه

۳ - ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی

المسعودی در بغداد ولادت یافت . بعد از تحصیل علوم متداوله به سیاحت عالم رهسپار گردید . داستان مسافرت او طولانی است مختصر این که او در مسافرت خود به فارس و هندوستان و سیلون (سری لنکای کنونی) و بحر چین و زنجبار و عمان و فلسطین و شام و مصر رفت . و در آخر در سال ۳۴۶ هـ / ۹۵۷ م در فسطاط وفات یافت .

او در موضوعات مختصات زبان فقه فلسفه ادب خالص اخلاق و سیاست و تاریخ تألیفات می داشت که اکثر آنها از بین رفت . معروفترین تألیفات او در ذیل است .

- ۱ - تاریخ عالم موسوم به اخبار الزمان (در سی جلد که تنها يك جلد ازان باقی است) .
- ۲ - كتاب الاوصاف
- ۳ - مروج الذهب و معاون الجواهر
- ۴ - كتاب التنبيه و الاشراف

۴ - ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن حمدان البغدادی القدوری

امام قدوری در سال ۳۶۲ هـ / ۹۷۲ م در ناحیه قدور بغداد ولادت یافت. تحصیل علم فقه را به تکمیل رسانید و به تصنیف و تالیف مشغول گردید. او به عنوان «فقیه» شهرت یافت. او در سال ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۶ م در بغداد وفات یافت و آثار ذیل از خود باقی گذاشت.

- ۱ - المختصر القدوری (در فقه) که بسیار شهرت یافت.
- ۲ - کتاب التجرید (در بررسی تطبیقی فقه حنفی و شافعی).
- ۳ - کتاب التقریب.

۵ - علی بن محمد بن عبدالکریم بن موسی البزدوی ملقب به فخر الاسلام

او در قریه بزرده ولادت یافت و تحصیل علم فقه را به پایان رسانید. او مدتی در سمرقند به تدریس علم فقه مشغول و بر منصب قضا منصوب بود. او در ماوراء النهر مرتبه شیخ الحنفیه می داشت. او در سال ۴۸۲ هـ / ۱۰۸۹ م وفات یافت و آثار ذیل از خود باقی گذاشت.

- ۱ - اصول بزدوی (در فقه که بسیار شهرت یافت).
- ۲ - تفسیر قرآن.

۶ - نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد نسفی

او در قریه معروف نسف در ماوراء النهر ولادت یافت. او تحصیل علوم متداوله و به خصوص عقاید را به پایان رسانید. و در دوره زندگانی خود به عنوان «عالم بزرگ» معروف بود. او در سال ۵۳۷ هـ / ۱۱۴۲ م وفات یافت و آثار ذیل از خود باقی گذاشت.

- ۱ - منظومه نسفی
- ۲ - عقاید نسفیه

۷ - شیخ ابوالقاسم محمد بن فرا شاطبی

شاطبی در محل جاتیوا (شاطبه) در اسپانیا در سال ۵۳۸ هـ / ۱۱۴۲ م ولادت یافت . او اگرچه کور بود ولی حافظه فوق العاده ای می داشت . چنانچه موطای امام مالك بن انس و صحیح بخاری و صحیح مسلم را حفظ می داشت . او علوم قرأت و تفسیر و حدیث و ادب عربی را به پایان رسانید و در تمام علوم مزبوره شهرت زیاده اندوخته بود . او در تعبیر خواب نیز مهارت می داشت . او در سال ۵۷۲ هـ / ۱۱۷۶ م به قاهره رفت و به تدریس علم قرأت مشغول گردید . او در سال ۵۹۰ هـ / ۱۱۹۴ م وفات یافت و آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - حرز الامانی (یعنی قصیده شاطبیه که مشتمل بر ۱۱۷۳ بیت است) .

۲ - قصیده دالیه (که دران تمام مطالب کتاب التمهید تألیف ابو عمر یوسف ابن عبدالبر قرطبی

(متوفی در ۴۶۳ هـ / ۱۰۷۱ م) اختصاراً بیان کرده است .

۸ - برهان الدین ابوالحسن علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی

او در سال ۵۲۹ هـ / ۱۱۳۵ م در شهر مرغینان در استان فرغانه ولادت یافت . او برای تحصیل علوم متداوله به مالک مختلفه اسلامی مسافرت نمود و درس علوم متداوله را در محضر اسنادان بزرگ معاصر خود به پایان رسانید . و به تصنیف و تألیف مشغول گردید . چنانچه او به عنوان « فقیه و محدث و محقق » شهرت زیادی حاصل نمود . او در سال ۵۹۳ هـ / ۱۱۹۷ م در سمرقند وفات یافت و آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - کتاب مجموع الفوازل

۲ - کتاب التجنیس و المزید

۳ - کتاب فی الفرایض

۴ - کتاب المنستقی

۵ - مناسک الحج

۶ - بدایة المبتدی

۷ - کفایة المنتهی

۸ - الهدایه

۹ - نشر المذهب

معروفترین آثار او هدایه می باشد که تلخیص کفایة المنتهی و شرح بداية المبتدی می باشد.

۹ - رضی الدین حسن بن محمد صاغانی

رضی الدین بن حسن بن محمد صاغانی به گفته بعضی در سال ۵۷۷ هـ / ۱۱۸۱ م در لاهور تولد یافت ولی اصلش از دیهه صاغان (معرب چاغان) در نزدیکی مرو است . تحصیل علوم متداوله را به پایان و در علم لغت مهارت خاصی به دست آورد . او مدتی در بغداد بوده و در همان جا در سال ۶۵۰ هـ / ۱۲۵۲ م وفات یافت ولی مطابق به وصیت او نعش او را به مکه معظمه برده در آنجا دفن کردند . او آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

- ۱ - کتاب الشوارد
- ۲ - مجمع البحرین
- ۳ - العباب (هر سه در علم لغت) .
- ۴ - مشارق الانوار
- ۵ - مصباح الذقی (هر دو در علم حدیث) .
- ۶ - شرح صحیح بخاری
- ۷ - کتاب العروض
- ۸ - در السحابه فی رقیات الصحابه

۱ - ابوالبركات عبدالله بن أحمد معروف به حافظ الدین نسفی

(رك مفسرين شماره ۳) .

۱۱ - عبدالله اسعد بن علی بن عثمان یافعی

امام یافعی در سال ۶۹۸ هـ / ۱۲۹۸ م در یافعه (در بین) ولادت یافت. تحصیل علوم متداوله را در محضر علمای عدن به تکمیل رسانید. از اوایل حال رجحان به تصوف و عرفان می داشت. او در سال ۷۱۲ هـ / ۱۳۱۳ م به مکه معظمه رفت و دست ارادت به علی الطواشی داد. او در سال ۷۳۴ هـ / ۱۳۳۵ م به شام و فلسطین و مصر مسافرت نمود و از محضر علما و صوفیه ممالک مزبوره استفاده نمود. او به مکه معظمه مراجعت نمود و به تصنیف و تالیف مشغول گردید و بنا بر مقام خود در تصوف و عرفان به القاب قطب مکه و نزیل الحرمین معروف گردید. او استاد حضرت سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان بود (رجوع شود به شرح حال حضرت مخدوم). امام یافعی آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - روضة الریاحین فی حکایات الصالحین

۲ - مرآة الجنان و عبرة الیقطن (یا مرآة الجنان فی حوادث الزمان).

۳ - الارشاد

۴ - نشر المحاسن الغالیه

۵ - مرهم العلل فی رد المعتزله

۶ - در النظم فی فضائل القرآن

۷ - شمس الایمان

۸ - نور الیقین

۹ - خلاصه المفاخر فی مناقب الشیخ عبدالقادر.

۱۲ - اسمعیل بن عمر عماد الدین ابو الفدا بن الخطیب القرشی الشافعی ملقب به ابن کثیر

ابن کثیر در سال ۷۰۱ هـ / ۱۳۰۱ م در دمشق ولادت یافت. او تحصیل علوم متداوله را در محضر استادان بزرگ معاصر به تکمیل رسانید. او شاگرد خاص ابن تیمیه (متوفی در ۷۳۸ هـ / ۱۳۲۸ م) بود. او در سال ۷۷۴ هـ / ۱۳۷۳ م وفات یافت. او آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - تفسیر قرآن

۲ - مجموعه احادیث

۳ - البدایه و النهایه (در علم تاریخ از ابتدای جهان تا دور خود او). این کتاب تاریخ بسیار معروف است.

(۵) صوفیه مالک اسلامی به ترتیب تاریخهای وفات

۱ - خواجه حسن بصری

خواجه حسن بصری در سال ۲۱ هـ / ۶۴۲ م در مدینه منوره ولادت و در همان شهر مقدس پرورش و تربیت یافت. در آغاز کار به خرید و فروش جواهر اشتغال می داشت. ولی محبت الهی بر قلب او غالب گردید و او تمام اموال خود را در راه خدا به مساکین داد. چنانچه او علایق دنیاوی را ترك گفته به عبادت و ریاضت مشغول گردید. او پای بند سخت و مطابعت نبوی بود. او يك بار در هر هفته در مجمع عمومی وعظ می گفت وعده كثير مردم از صحبت او هدایت می یافتند. او در سال ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م وفات یافت. او در بصره مدفون است.

۲ - رابعه عدویه

رابعه عدویه در سال ۹۵ هـ / ۷۱۴ م در بصره ولادت یافت. او زندگانی تجرد به سر برد و تمام اوقات خود را در عبادت و ریاضت گذرانید. او به حج بیت الله شریف مشرف شد. مالک بن دینار (متوفی در ۱۳۷ هـ / ۷۵۴ م) و سفیان ثوری (متوفی در ۱۶۱ هـ / ۷۷۸ م) و شفیق بن ابراهیم بلخی (متوفی در ۱۹۴ هـ / ۸۱۰ م) از محضر او فیضیاب شدند. رابعه عدویه در اولیای الله به شمار می رود. او در سال ۱۳۵ هـ / ۷۵۲ م وفات یافت.

۳ - حبیب عجمی

حبیب عجمی در فارس تولد یافت بدین مناسبت به حبیب عجمی معروف گردید. او در اوایل حال به کار دنیاوی اشتغال می داشت و نسبت به کار دنیاوی او در تذکره ها چند وقایع اتفاقی آمده است که سبب توبه او گردید. چون قلب او تحت تأثیر ترك علایق در آمد او پیش حسن بصری (متوفی در ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) رفت و از گذشته ها توبه کرد ازان به بعد او به عبادت و ریاضت مشغول گردید و از اولیای الله به شمار می رود. حبیب عجمی در سال ۱۵۶ هـ / ۷۷۳ م وفات یافت. او در بصره مدفون است.

۴ - ابراهیم بن ادهم

ابراهیم بن ادهم شهزاده (و بگفته بعضی فرمانروای) بلخ بود. بنا بر چند اشارت غیبی امارت و تخت امارت را ترك گفته درویشی اختیار نمود. چنانچه در وادی تصوف و عرفان رهسپار گردیده به مرتبه ای رسید که دیگران بدانجا کم رسیده بودند. او به مکه معظمه رفت و به حج بیت الله شریف مشرف گردید. او سالها مجاور خانه کعبه بوده است. تمام زندگانی او در زهد و عبادت به سر شد. او در سال ۱۶۲ هـ/ ۷۷۸ م وفات یافت.

۵ - داؤد بن نصر طائی

او در علم فقه شاگرد امام ابو حنیفه کوفی (متوفی در ۱۵۰ هـ / ۷۶۸ م) بود ولی دست ارادت به حبیب عجمی (متوفی در ۱۵۶ هـ / ۷۷۳ م) داده بود. او در قدامی مشایخ به شمار می رود. او از محضر ابراهیم بن ادهم نیز استفاده کرد. شیخ معروف کرخی (متوفی در ۲۰۰ هـ / ۸۱۵ م) درباره او می گوید.

« من از ابو سلیمان داؤد بن نصر طائی بزرگتری را ندیده ام ».

داؤد بن نصر طائی در سال ۱۶۵ هـ / ۷۸۱ م وفات یافت.

۶ - فضیل بن عیاض

ابو علی فضیل بن عیاض بن مسعود به گفته خود در میان سال های ۱۰۱ تا ۱۰۵ هـ / ۷۱۹ تا ۷۳۳ م (در سمرقند ولادت یافت)

او از طبقه اولی مشایخ است . او به گفته بعضی از ناحیه مرو خراسان است و بعضی می گویند اصل او از بخارا است . او در علم حدیث و فقه شاگرد امام ابو حنیفه کوفی (متوفی در ۱۵۰ هـ / ۷۶۸ م) بود و دست ارادت به خواجه عبدالواحد بن زید (متوفی در ۱۷۷ هـ / ۷۹۳ م) داد . او به مکه معظمه رفته و بقیه زندگانی خود در مجاورت کعبه به سر برده است . او در سال ۱۸۷ هـ / ۸۰۳ م در مکه معظمه وفات یافت .

۷- معروف کرخی

ابو محفوظ معروف بن فیروزان کرخی . شیخ معروف کرخی در اوایل حال آتش پرست بود و بر دست حضرت علی بن موسی رضا علیه السلام (متوفی در ۲۰۸ هـ / ۸۲۳ م) در بغداد اسلام آورد و از محضر حضرت امام علیه السلام فیضیاب گردید . علاوه بر آن او نیز از محضر داؤد طائی (متوفی در ۱۶۲ هـ / ۷۷۸ م) استفاده نموده است . او چند بار به مکه معظمه رفته و در تمام طول حیات به عبادت و ریاضت مشغول بوده است . او در سال ۲۰۰ هـ / ۸۱۵ م در بغداد وفات یافت .

۸- ذوالنون مصری

ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم ملقب به ذوالنون مصری از اخمیم یا با خمیم مصر بود . او شاگرد و مرید سعدون مصری بود . او به مکه معظمه و دمشق مسافرت نمود و به مصر برگشت . به گفته بعضی او شاگرد امام مالک بن انس (متوفی در ۱۷۹ هـ / ۷۹۵ م) بود و موطای او از وی سماع داشت . او امام وقت و در زهد و تقوی یگانه روزگار بود . او سرگروه مشایخ و رئیس الصوفیه شناخته می شود . او در سال ۷۴۵ هـ / ۸۵۹ م در مصر وفات یافت .

۹ - سری سقطی

ابوالحسن سری بن المغلس السقطی از طبقه اولی مشایخ است. او در علوم تصوف و عرفان شاگرد معروف کرخی (متوفی در ۲۰۰ هـ / ۸۱۵ م) بود و در عقاید شاگرد ابو عبدالله المحاسبی فقیه شافعی و متکلم (متوفی در ۲۴۳ هـ / ۸۵۷ م) بود. سری سقطی به حج بیت الله شریف نیز مشرف شده بود. سید الطائفه مشایخ شیخ جنید بغدادی (متوفی در ۲۹۷ هـ / ۹۱۰ م) درباره او گفت: «من در عبادت و ریاضت کسی از سری سقطی کاملتر ندیدم». او در سال ۲۵۳ هـ / ۹۶۷ م وفات یافت.

۱۰ - یحیی بن معاذ رازی

ابو زکریا یحیی بن معاذ رازی ملقب به واعظ از طبقه اولی مشایخ است. یوسف بن الحسین الرازی (متوفی در ۳۴۳ هـ / ۹۵۵ م) درباره او گفت: «من صد و بیست شهر رسیدم به دیدار علماء و حکماء و مشایخ (اما) هیچ کس ندیدم قادرتر بر سخن از یحیی بن معاذ رازی». بیان دیگر درباره یحیی بن معاذ رازی در ذیل است: «اهل تاریخ گفته اند که یحیی بن معاذ رازی (ازری) به بلخ رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد. بعد ازان به نیشاپور بازگشت و در آنجا فوت شد در سال ۲۵۸ هـ / ۸۷۲ م».

۱۱ - ابو یزید بسطامی

طیفور بن عیسی بن سروشان در حدود سال ۱۵۸ هـ / ۸۰۴ م در بسطام ولادت یافت. او از طبقه اولی مشایخ است. استاد او معلوم نیست. او درباره استاد خود گفته است: «مردمان علم از مردگان گرفتند و ما از زنده ای علم گرفتیم که هرگز نمیرد». بیان دیگر درباره او این است: «چون کار او بلند شد سخن او در حوصله اهل ظاهر نمی گنجید». او از بسطام به خراسان رفت. او برای حج بیت الله شریف به مکه معظمه نیز رفته است. سید الطایفه شیخ جنید بغدادی درباره او گفت:

« با یزید در میان ما چنین است که در میان ملائکه جبریل .
ابو یزید بسطامی در سال ۲۶۱ هـ / ۸۷۵ م در بسطام وفات یافت .

۱۲ - ابن یونس

سهل بن عبدالله بن یونس بن تستری در سال ۲۰۳ هـ / ۸۱۸ م در تستر (اهواز) ولادت یافت .
سهل بن عبدالله تستری از طبقه ثانیه مشایخ است . آورده اند که او مرید ذوالنون مصری (متوفی در
۲۴۵ هـ / ۸۵۹ م) بود . بنا بر زهد و عبادت در علمای کبار و اوتاد به شمار می رفت . وقایع دیگر
زندگانی او در تذکره ها نیامده است .
او در سال ۲۸۳ هـ / ۸۹۶ م در بصره وفات یافت .

۱۳ - ابراهیم الخواص

ابو اسحاق ابراهیم الخواص از طبقه مشایخ است . و بعضی گفته اند « وی از طبقه ثالثه است »
آورده اند که او بنا بر عبادت و ریاضت در طریق تجرید و توکل یگانه بود . و در جای دیگر آمده است .
« خواص یگانه تر مشایخ وقت خود بود » .
وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است . او در سال ۲۹۱ هـ / ۹۰۴ م وفات یافت .

۱۴ - ابوالحسن نوری

محمد بن محمد معروف به ابن البغوی و ابوالحسن نوری در بغداد ولادت یافت از طبقه ثانیه مشایخ
است . او در دست ارادت به سری سقطی (متوفی در ۲۵۳ هـ / ۸۶۷ م) داد و به عبادت و ریاضت
مشغول گردید از محضر احمد بن الحواری (متوفی در ۲۳۳ هـ / ۸۴۷ م) فیضیاب گردید . وقایع
دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است . او در سال ۲۹۵ هـ / ۹۰۸ م وفات یافت . چون ابوالحسن
نوری وفات یافت شیخ جنید بغدادی درباره او گفت .
« نصف علم این طایفه یعنی طایفه صوفیه برفت به سبب موت نوری » .

۱۵ - جنید بغدادی

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید در سال ۲۰۷ هـ / ۸۲۲ م در بغداد ولادت یافت. پدر او برادر زاده و یا خواهرزاده سری سقطی (متوفی در سال ۲۵۳ هـ / ۸۶۷ م) بود. جنید دست ارادت به سری سقطی داد و مدتی به راهنمایی مرشد خود در عبادت و ریاضت مشغول بود. او در زهد و تقوی به درجه عالی رسید. او مسایل تصوف و عرفان از حارث بن اسد المحاسبی (متوفی در ۲۴۳ هـ / ۸۵۷ م) آموخت. او به القاب ذیل ملقب بود.

سید الطایفه، طاؤس العلماء، لسان القوم، اعبد المشایخ، سلطان المحققین و امام الصوفیه. ابوالعباس بن عطا (متوفی در ۳۰۹ هـ / ۹۲۱ م) درباره جنید گفت:

«پیشوای ما در علم طریقت و حقیقت و مرجع و مقتدای ما جنید است».

گفته اند: «شیخ جنید سماع نشنیدی و وجد نکردی و به ظاهر و باطن به شرع مقدس آراسته بود». جنید به همراهی سری سقطی به مکه معظمه رفت. او به حج بیت الله مشرف گردید. آورده اند حسین ابن منصور الحلاج (مقتول در ۳۰۹ هـ / ۹۲۱ م) با شیخ جنید ملاقات کرد و شیخ بدو گفت: «ای پسر منصور در کلام تو بسیار فضولی می بینم و عبادت بی معنی که آخر آن نیک به نظر نمی آید».

شیخ جنید بغدادی در سال ۲۹۷ هـ / ۹۱۰ م در بغداد وفات یافت.

ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق الوراق البغدادی معروف به ابن ندیم مؤرخ و تذکره نگار در کتاب «الفهرست» خود ذکر بعضی از رسایل شیخ جنید کرده است که مشتمل بر بعضی از موضوعات تصوف و عرفان می باشد.

۱۶ - احمد محشاد الدینوری

او از طبقه ثالثه مشایخ است. او دست ارادت به شیخ جنید بغدادی (متوفی در ۲۹۷ هـ / ۹۱۰ م) داد و به عبادت و ریاضت پرداخت. و در زهد و تقوی به درجه ای رسید که او را بزرگان مشایخ عراق می شمارند. وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است. او در سال ۲۹۹ هـ / ۹۱۲ م وفات یافت.

۱۷ - ابوالبکر الواسطی

محمد بن موسی معروف به ابن فرغانی و ابوبکر واسطی در واسط ولادت یافت . او بعد از تکمیل علوم تصوف و عرفان در دوره جوانی از واسط به مرو رفت و در آنجا اقامت گرفت . آورده اند . « وی را گفتند » چرا به مرو آرامگرفتی گفت (ازان که) ایشان (یعنی اهل مرو) را نیز فهم تر یافتم .»

شیخ عبدالله انصاری هروی ملقب به « شیخ الاسلام » (متوفی در ۴۸۱ هـ / ۱۰۶۹ م) درباره ابوبکر الواسطی گفت . « واسطی امام توحید است و امام مشرق در علم اشارت .»

و در جای دیگر گفت . « از زبان هیچ کس در خراسان آن توحید نیامده که از زبان واسطی .»

ابوبکر الواسطی در سال ۳۰۸ هـ / ۹۲۰ م در مرو وفات یافت .

۱۸ - حسین بن منصور الحلاج البیضاوی (ابو مغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر)

حسین ابن منصور الحلاج در شهر بیضا در فارس در سال ۲۴۴ هـ / ۸۵۸ م ولادت یافت . او از بیضا به واسط رفت و بعد از حفظ قرآن حکیم از واسط به بصره رفت و دست ارادت را به ابو عبدالله عمرو بن عثمان مکی (متوفی در ۲۹۶ هـ / ۹۰۸ م) داد و بعد از عبادت و ریاضت خرقه خلافت ازو گرفت . او در سال ۲۶۴ هـ / ۸۷۸ م به بغداد رفت و از صحبت او استفاده نمود . او سه مرتبه به مکه معظمه رفت و به حج بیت الله شریف مشرف گردید . چون از مکه معظمه به بغداد برگشت در طریق ارشاد و حقیقت برخلاف مصلحت ظاهری قدم گذاشت و کلماتی (یعنی انا الحق) گفته که علمای ظاهر آن را تعبیر به ادعائی خدائی کردند . در نتیجه آن او را به زندان انداختند و او مدت نه سال در زندان بود . چنانچه در آخر بعد از جلسه محاکمه در سال ۳۰۹ هـ / ۹۲۱ م او را به جرم انا الحق گفتن به دار کشیدند و باید بگوییم که حسین بن منصور بنا بر انا الحق گفتن در نظر بعضی از مشایخ تصوف و عرفان مقبول و در نظر بعضی دیگر مطرود گردیده است .

حسین بن منصور آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - طاسین الازل و الجواهر الاکبر (طواسین)

۲ - کتاب الهیاکل

۳ - کتاب الکبریت احمر

۴ - کتاب نور الاصل

۵ - کتاب الجسم الاکبر

۶ - کتاب الجسم الاصغر

۷ - کتاب بستان المعرفة

۸ - دیوان اشعار به زبان عربی

۱۹ - ابوبکر شبلی

ابوبکر شبلی (جعفر بن یونس) در سال ۲۴۷ هـ / ۸۶۱ م در بغداد ولادت یافت. او در اوایل حال در انجام وظایف حکومتی مشغول بود ولی در اثر انقلاب روحی دست ارادت را به شیخ جنید بغدادی (متوفی در ۲۹۷ هـ / ۹۱۰ م) داد و به راهنمایی او به عبادت و ریاضت پرداخت. چنانچه در مسلک تصوف و عرفان به درجه ای رسید که خرقه خلافت از شیخ جنید بغدادی گرفت. شیخ جنید بغدادی درباره او گفت: «هر شخصی را تاجی است و تاج من ابوبکر (شبلی) است». و او در جای دیگر گفت: «هر قومی بزرگی دارند و شبلی بزرگ این قوم است». ابوبکر شبلی بنا بر علم و معرفت یگانه روزگار بود. او در سال ۳۳۴ هـ / ۹۴۶ م در بغداد وفات یافت.

۲۰ - احمد اسود الدینوری

ابوالعباس احمد اسود الدینوری در دینور ولادت یافت. او دست ارادت را به احمد مشاد الدینوری (متوفی در ۲۹۹ هـ / ۹۱۲ م) داد و از صحبت های مشایخ دیگر نیز فیضیاب کردید. او از دینور به نیشاپور رفت و از آنجا به ترمذ و از ترمذ به سمرقند رفت و در آن جا اقامت گرفت. او در زهد و تقوی معروف بود. وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است. او در سال ۳۶۷ هـ / ۹۷۷ م در سمرقند وفات یافت.

۲۱ - ابو عبدالله محمد بن خفیف اسفکشار شیرازی

او در سال ۲۶۱ هـ / ۸۷۵ م در شهر شیراز ولادت یافت. او بعد از تکمیل تحصیل علوم متداوله دست ارادت به شیخ ابو محمد بن احمد بن یزید بن ردیم بغدادی (متوفی در ۳۰۳ هـ / ۹۱۵ م) داد و به راهنمایی او به عبادت و ریاضت مشغول گردید و خرقه خلافت و اجازه ارشاد از او گرفت. چهار مرتبه به مکه معظمه رفت و به حج بیت الله مشرف گردید و از صحبت بزرگان آنجا فیضیاب شد. او به سیاحت ممالک اسلامی نیز رفته است. او در دوره زندگانی خود به قطب وقت و مقتدای اهل طریقت شناخته شد. او نیز به خطاب «شیخ الاسلام» و امام الطریقت مخاطب گردید. او در سال ۳۷۱ هـ / ۹۸۱ م وفات یافت.

ابو عبدالله محمد بن خفيف شيرازى آثار ذيل از خود باقى گذاشت .

- ۱ - شرف الفقر
- ۲ - شرح الفضائل
- ۳ - جامع الارشاد
- ۴ - الفصول فى الاصول
- ۵ - الاستذكار
- ۶ - اللوامع
- ۷ - المنقطعين
- ۸ - الاغانة
- ۹ - اختلاف الناس فى الروح
- ۱۰ - الاقتصاد
- ۱۱ - فضل التصوف
- ۱۲ - المفردات
- ۱۳ - بلوى الانبياء
- ۱۴ - الرد و الالفة
- ۱۵ - الجمع و التفرقة
- ۱۶ - مسائل على بن سهل
- ۱۷ - الرد ابن رزمان
- ۱۸ - الرد على ابن سالم
- ۱۹ - الجوع و ترك الشهوات
- ۲۰ - معرفة الزوال
- ۲۱ - اسامى المشائخ
- ۲۲ - المعراج
- ۲۳ - النهج فى الفقه
- ۲۴ - الاستدراج و الاندراج
- ۲۵ - المعتقد الكبير و الصغير

۲۲ - ابوبکر علی بن احمد بن محمد الطرطوسی الحرمی

او بیشتری از عمر خود را در مکه معظمه به سر کرده و سالها مجاور حرم کعبه بود. بدین مناسبت به لقب طاووس الحرمین ملقب گردید. از صحبت ابراهیم بن شیبان کرمانشاهی قزوینی (متوفی در ۳۳۶ هـ/ ۹۴۷ م فیضیاب گردید. او شاگرد ابوالحسن مالکی بغدادی بوده است. وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است. او در سال ۳۷۴ هـ / ۹۸۴ م در مکه معظمه وفات یافت.

۲۳ - ابوبکر محمد بن ابراهیم کلابادی

او در قریه کلاباد (یا کلاباز) نزدیک بخارا ولادت یافت. تحصیل علوم تصوف و عرفان را به تکمیل رسانید و به تصنیف و تألیف اشتغال یافت. دیگر وقایع زندگانی او در تذکره ها نیامده است. شهرت او مبنی است بر دو کتاب ذیل در موضوع تصوف و عرفان.

۱ - بهار الفوائد

۲ - کتاب التعرف لمذهب اهل تصوف و معروف به تعرف

کتاب تعرف مشتمل است بر ۷۵ باب. این کتاب بنا بر موضوعات همه تصوف و عرفان. دائرة المعارف تصوف شناخته می شود و بدین سبب شهرت زیادی یافت. مشایخ ما بعد گفته اند. «اگر تعرف نه بودی تصوف دانسته نشدی».

ابوبکر محمد بن ابراهیم کلابادی در سال ۳۸۰ هـ / ۹۹۰ م وفات یافت.

۲۴ - ابو طالب مکی

شیخ ابو طالب محمد بن علی بن عطیة الحارثی المکی در مکه معظمه ولادت یافت. او دست ارادت را به شیخ عارف ابوالحسن محمد بن ابی عبدالله احمد بن سالم البصری (متوفی در ۳۶۰ هـ / ۹۷۱ م) داده است. وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است. او در سال ۳۸۶ هـ / ۹۹۶ م وفات یافت. او کتاب معروف موسوم به فقه القلوب از خود باقی گذاشت.

آورده اند. کتاب قوة القلوب در طریقت مجمع اسرار الهی است.

و مشایخ طریقت می فرمایند «در اسلام مثل این کتاب که جامع رموز طریقت باشد تصنیف نشده».

۲۵ - شیخ ابواسحاق کازرونی

ابو اسحاق ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن خورشید کازرونی معروف به « شیخ مرشد » در سال ۳۵۲ هـ / ۹۶۳ م در قریه نورد کازرون در فارس ولادت یافت . او در علوم تصوف و عرفان به شیخ ابو علی حسین بن محمد فیروز آبادی اکابر نسبت می داشت . او در زهد و تقوی و ریاضت مرتبه عالی داشت . او در سال ۳۸۸ هـ / ۹۹۸ م مسافرت به مکه معظمه و مدینه منوره نمود . و ظاهر است که به حج بیت الله شریف مشرف گردید . او از صحبت بسیاری از اصحاب حدیث فیضیاب شد . او از مکه معظمه به کازرون مراجعت نمود و در آن جا خانقاهی تأسیس نمود و به ارشاد مردم پرداخت . او در سال ۴۲۶ هـ / ۱۰۳۵ م در نورد کازرون وفات یافت .

۲۶ - احمد غزالی طوسی

شیخ ابوالفتوح مجد الدین احمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی برادر خورد حجة الاسلام امام ابو حامد محمد غزالی طوسی (متوفی در ۵۰۵ هـ / ۱۱۱۱ م) در طوس ولادت یافت . او نیز مانند برادر بزرگ خود علوم متداوله دینی را به تکمیل رسانید و توجه خود را به جانب تصوف و عرفان مبذول گردانید . چنانچه او دست ارادت را به شیخ ابوبکر بن عبدالله نساج (متوفی در ۴۸۷ هـ / ۱۰۹۴ م) داد و به عبادت و ریاضت پرداخت . او با وعظ گفتن دلیستکی می داشت . او به بغداد رفت و در مجالس وعظ قبول تمام یافت . در آن ایام برادر بزرگ او امام محمد غزالی در مدرسه معروف نظامیه بغداد کرسی تدریس می داشت . و مرقعی که امام محمد غزالی در سال ۴۸۸ هـ / ۱۰۹۵ م ناکهان دوچار انقلاب روحی شد و خواست که وظایف تدریس را ترك گفته به مسافرت مکه معظمه رود وظایف تدریس را به برادر خود احمد غزالی سپرد و از بغداد رفت . احمد غزالی چندی در مدرسه نظامیه به تدریس اشتغال داشت و بعدها به قزوین برگشت . در آنجا در سال ۵۱۷ هـ / ۱۱۲۳ م وفات یافت . او آغاز ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - کتاب لباب الاحیا (تلخیص کتاب احیا - العلوم الدین امام محمد غزالی) .

۲ - کتاب الذخیره فی العلم البصیره

۳ - سوانح العشاق (به زبان فارسی) .

۲۷ - شیخ عبدالقادر جیلانی

شیخ ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی بن ابی صالح موسی جنگی دوست جیلانی در سال ۴۷۱ هـ / ۱۰۷۸ م در گیلان ولادت یافت . او در اوایل حال علوم ادبی را در محضر ابو زکریای تبریزی تحصیل نمود . و در سال ۴۸۸ هـ / ۱۰۹۵ م از مولد خود به بغداد آمد و به تحصیل علوم متداوله دینیّه از قبیل تفسیر و حدیث و فقه و ادبیات عالیّه عربی در محضر استادان بزرگ به تکمیل رسانید . او بعد از تکمیل علوم دینیّه توجه خود را به حصول علوم تصوف و عرفان میبذول گردانید و از صحبت شیخ حماد دباس (متوفی در ۵۱۳ هـ / ۱۱۳۱ م) فیضیاب گردید . او خرقه خلافت از شیخ ابو سعید مبارک بن علی بن ابی سعد مخرمی (متوفی در ۵۱۳ هـ / ۱۱۱۹ م) یافت . او به عمر پنجاه سالگی یعنی در سال ۵۲۱ هـ / ۱۱۲۷ م به وعظ تدریس پرداخت و شهرت او به عنوان واعظ زبردست به اطراف رسید و صدها مردم از مواعظ جسته او فیضیاب گردیدند و بنا به تأثیر مواعظه او بسیاری از مردم یهودی و مسیحی به حلقه اسلام در آمدند . او به القاب غوث الثقلین ، شیخ کامل ، شیخ مشرق و محی الدین ملقب بوده است . وقایع خاص زندگانی او در تذکره ها کمتر آمده است و لیکن بیشتری از تذکره های صوفیه کرامات او را به شرح و بسط بیان کرده اند . چنان که امام عبدالله اسد بن علی بن عثمان یافعی (متوفی در ۷۶۸ هـ / ۱۳۶۶ م) در تاریخ خود آورده است « و اما کرامات او یعنی شیخ عبدالقادر رضی الله عنه بیرون از حصر است و خبر داد مرا کسی که (ازو) دریافته بودم از ائمه مشهور که کرامات وی متواتر است یا نزدیک متواتر و معلوم است به اتفاق مشایخ که ظاهر نشده مثل ظهور کرامات دیگری از مشایخ آفاق » .

شیخ عبدالقادر جیلانی در سال ۵۶۱ هـ / ۱۱۶۶ م در بغداد وفات یافت . آرامگاه او زیارتگاه خواص و عوام است . او آثاری را از خود باقی گذاشت که مهمترین آنها در ذیل است .

- ۱ - کتاب بشار الخیرات
- ۲ - کتاب الغنیة لطالبی طریق الحق عز و جل
- ۳ - کتاب الفتح الربانی و الفیض الرحمانی
- ۴ - فتوح الغیب (در تصوف و عرفان)
- ۵ - کتاب الفیوضات الربانیة فی اوراد القادرية
- ۶ - دیوان اشعار
- ۷ - کتاب الفتح الربانی و الفیض الرحمانی (مجموعه خطبات اوست که نبیره او شیخ عفیف الدین مبارک مرتب نموده است) .

۲۸ - ابوالنجیب ضیا ء الدین سهروردی

ابو النجیب عبدالقاهر ضیا ء الدین در سال ۴۹۰ هـ / ۱۰۹۷ م در قریه سهرورد ولادت یافت . او برای تحصیل علوم دینیہ از سهرورد به بغداد رفت و تحصیل علوم دینیہ از قبیل تفسیر و حدیث و فقه و اصول فقه و علم کلام در محضر استادان بزرگوار به تکمیل رسانید و به تدریس علوم مزبوره پرداخت . ازان به بعد او توجه خود را به تحصیل علوم تصوف و عرفان مبذول کرد . چنانچه سلسله تدریس را ترک گفته لباس درویشی پوشید و با درویشان پیوست . سلسله ارادت او با عم او شیخ نجیب الدین سهروردی (متوفی در ۵۶۶ هـ / ۱۱۷۱ م) و شیخ احمد غزالی (متوفی در ۵۷۰ هـ / ۱۱۷۴ م) می پیوندد . او از صحبت شیخ عبدالقادر جیلانی نیز فیضیاب شد . او در سال ۵۶۳ هـ / ۱۱۶۸ م در بغداد وفات یافت .

از آثار متعددی داشت ولی در تذکره ها تنها ذکر کتاب آداب المریدین آمده است .

۲۹ - وجیه الدین سهروردی

او در اوایل حال به عبادت مشغول می بود . بعدها توجه خود را به تحصیل علوم تصوف و عرفان مبذول کرد . نسبت طریقت او از هر دو جانب به سید الطایفه شیخ جنید (متوفی در ۲۹۷ هـ / ۹۱۰ م) منتهی می گردد . یکی از شیخ عمویہ (متوفی در ۳۷۳ هـ / ۹۸۳ م) توسط مرشد او شیخ احمد عماشاد الدینوری (متوفی در ۲۹۹ هـ / ۹۱۲ م) و دیگری از آخی فرخ زنجانی (متوفی در ۴۵۷ هـ / ۱۰۶۵ م) . وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است . او در سال ۵۶۶ هـ / ۱۱۸۱ م وفات یافت .

۳۰ - سیدی احمد کبیر رفاعی

سیدی احمد بن ابی الحسن الرفاعی در سال ۵۰۰ هـ / ۱۱۰۶ م در قریه ام عبیده در بخش بصره ولادت یافت . پدر او ابی الحسن وفات یافت و سید احمد زیر سرپرستی خال خود ابو منصور بطائحی پرورش و تربیت یافت و بعد از طی منازل وادی تصوف و عرفان و تکمیل علوم عرفانی خرقه خلافت از خال خود ابو منصور بطائحی یافت و نسبت او به پنج واسطه به شیخ ابوبکر شبلی می رسد . او در معرفت به درجه عالی رسید و بسیاری از مردم نواحی از محضر او فیضیاب شدند . سید احمد کبیر رفاعی در سال ۵۷۸ هـ / ۱۱۸۲ م وفات یافت .

۳۱ - شهاب الدین سهروردی (مقتول)

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک در سال ۵۴۰ هـ / ۱۱۴۵ م در سهرورد زنجان ولادت یافت . تحصیلات علوم دینی و بخصوص فلسفه را در مراغه به تکمیل رسانید و در حکمت مشائیان و اشراقیان مهارتی تمام بهم رسانید . بعدها او به اصفهان و از آنجا به حلب رفت . در آنجا او را به خللی در عقیده صحیح و به اعتقاد حکمای متقدمین متهم کردند و علمای حلب بر قتل او فتوی دادند . او به حکم والی حلب الملك الظاهر غیاث الدین بن صلاح الدین (۵۸۲ تا ۶۱۳ هـ / ۱۱۸۶ تا ۱۲۱۶ م) در سال ۵۸۷ هـ / ۱۱۹۱ م به قتل رسید .

البته اهل حلب درباره عقاید او اختلاف می داشتند . بعضی او را به الحاد و زندقه نسبت می دادند و بعضی به کرامات و مقامات او معتقد بودند . از آثار او کتاب حکمة الاشراق معروف است .

۳۲ - شیخ نجم الدین کبری

ابوالجناح احمد بن عمر الخیوقی به طامة الکبری و شیخ ولی تراش در حدود سال ۵۴۰ هـ / ۱۱۴۵ م در خیوه ولادت یافت . او بعد از تحصیل مقدماتی دینی به برای حصول علوم قرآنی و حدیث و علوم باطن به سیاحت شهرهای دیگر مانند نیشاپور و همدان و اسکندریه مصر رفته است . او بعد از تکمیل علوم دینی منازل وادی تصوف و عرفان را طی نمود . نسبت ارادت او به شیخ عماد یاسر بدیسی (متوفی در ۵۸۴ هـ / ۱۱۸۸ م) بود . و خرقه خلافت از شیخ اسمعیل قصری (متوفی در ۵۸۹ هـ / ۱۱۹۳ م) گرفت . او به خیوه مراجعت نمود و به خدمت به دین مبین اسلام اشتغال ورزید . بسیاری از مردم از محضر او فیضیاب شدند . او در فتح خوارزم به دست لشکر مغول در سال ۶۱۸ هـ / ۱۲۲۱ م به شهادت رسید .

او آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - رساله الخائف العائم عن لومة اللاتم

۲ - رساله فواتح الجمال

۳ - رساله منهاج السالکین

۳۳ - شیخ علی ادریس یعقوبی

شیخ ابوالحسن علی ادریس یعقوبی صاحب معارف و اسرار و احوال و مقامات عالی و بنا بر مرتبه عالی در معرفت به لقب قطب الوقت معروف بود. بسیاری از مردم از محضر او فیضیاب شدند. وقایع مهم زندگانی او در تذکره ها نیامده است. او در سال ۶۲۱ هـ / ۱۲۲۴ م وفات یافت.

۳۴ - شهاب الدین سهروردی

شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد در سال ۵۳۹ هـ / ۱۱۴۵ م در سهرورد زحمان تولد یافت. او بعد ازان که به سن رشد رسید برای تحصیل علوم دینی به بغداد رفت. او بعد از تکمیل علوم دینی به توجه خود را به جانب علوم تصوف و عرفان مبذول نمود و زیر تربیت عم خود شیخ ابوالنجیب ضیاء الدین سهروردی (متوفی در ۵۶۳ هـ / ۱۱۶۸ م) بوده در عبادت و ریاضت اشتغال به مراتب کمال رسید و خرقة خلافت ازو یافت. ازان به بعد او در بغداد به وعظ و ارشاد پرداخت. او در همان ایام از صحبت شیخ عبدالقادر جیلانی (متوفی در ۵۶۱ هـ / ۱۱۶۶ م) نیز فیضیاب شد. او در دوره زندگانی خود در بزرگان صوفیه به شمار می رفت و به لقب «شیخ الشیوخ» معروف گردید. سلسله سهروردی به او می پیوندد که در شبه قاره پاکستان و هند شهرت دارد و مرکز مهم آن در ملتان پاکستان است، گفته اند که او هر سال برای حج بیت الله به مکه معظمه می رفت. وی در سال ۶۳۲ هـ / ۱۳۳۴ م در بغداد وفات یافت و آثار ذیل از خود به یادگار گذاشت.

۱ - عوارف المعارف (که در مکه معظمه تألیف کرده است). عوارف المعارف از کتابهای مستند و معتمد بزرگان صوفیه به شمار می رود.

۲ - کتاب المعتقد

۳ - کتاب جذب القلوب الی مواصلة المحبوب

۴ - کتاب اعلام الهدی فی عقیده الباب التقی

۵ - کتاب رشف النصاب

۳۵ - اوحد الدین بلیانی

شیخ عبدالله بن ضیا ، الدین مسعود ملقب به اوحد الدین بلیانی به سن رشد رسیده توجه خود را به جانب تصوف و عرفان مبذول نمود و زیر تربیت پدر بزرگوار خود شیخ ضیا ، الدین مسعود منازل وادی تصوف و عرفان را طی نموده به درجه عالی رسید و خرقه خلافت از پدر بزرگوار خود یافت . شیخ ضیا ، الدین مسعود درباره پسر خود اوحد الدین بلیانی گفت .
 « آنچه من از خدا خواسته بودم به پسرم دادند و آنچه بر من به مقدار دریچه کشادند به پسرم به مقدار دروازه کشاده شد . »

ازین بیان می توان مقام او را در معرفت شناخت . او در سال ۶۸۶ هـ / ۱۲۸۷ م وفات یافت .

۳۶ - اوحدی کرمانی

اوحد الدین حامد ابوالفخر کرمانی در سال ۵۵۲ هـ / ۱۱۵۷ م در برد سیر کرمان تولد یافت. او در سن شانزده سالگی یعنی در سال ۵۶۸ هـ / ۱۱۷۲ م از مولد خود به بغداد رفت و در مدرسه حکاکیه بغداد به تحصیل علوم دینیّه متداوله اشتغال ورزیده و بعد از تکمیل تحصیلات خود در مدرسه مزبوره به تدریس پرداخت . ولی چندی بعد ترك تدریس گفت و به اراده حج بیت الله رخت سفر بست و به محضر شیخ رکن الدین سجاسی رسید و به همراهی او برای حج بیت الله به مکه معظمه رفت . او زیر تربیت شیخ رکن الدین سجاسی منازل وادی تصوف و عرفان را طی نمود و خرقه خلافت و اجازه ارشاد از مرشد خود یافت.

ازان به بعد او در ممالك اسلامی مسافرت نمود و از محضر بزرگان صوفیه فیضیاب گردید. او در سال ۶۹۷ هـ / ۱۲۹۸ م در بغداد وفات یافت و آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - مثنوی مصباح الارواح و اسرار الاشباح

۲ - رباعیات عرفانی

۳۷ - نجم الدين اصفهانی

شیخ نجم الدین عبدالله بن احمد بن محمد اصفهانی در اصفهان ولادت یافت . او بعد ازان که به سن رشد رسید به عبادت مشغول می بود و برای حصول تعلیم و عرفان دست ارادت به ابو العباس مرسی شاذلی داد . ازان به بعد او به مکه معظمه رفت و مدتی مجاور کعبه بوده است . وقایع دیگر زندگانی او در تذکره ها نیامده است .
او در سال ۷۲۱ هـ / ۱۳۲۱ م در مکه معظمه وفات یافت .

۳۸ - رکن الدین علاء الدوله سمنانی

ابوالمکارم رکن الدین احمد بن محمد بن احمد البیابانکی السمنانی ملقب به علاء الدوله ابن ملک شرف الدین سمنانی در سال ۶۵۹ هـ / ۱۲۶۱ م در سمنان تولد یافت . او از ملوک سمنان بوده است . او در اوایل حال به تحصیل علوم متداوله دینیّه پرداخت و بعد ازان در ملازمت ارغون یکی از خانان مغول درآمد و در سال ۶۸۷ هـ / ۱۲۸۸ م در نتیجه انقلاب روحی ملازمت ارغون را ترک گفت و به بغداد رفته دست ارادت به شیخ نورالدین اسفراینی داد . چندی بعد او از بغداد به مکه معظمه برای حج بیت الله رفت و در بازگشت از آنجا از مرشد خود خرقه خلافت و اجازه ارشاد گرفت .
او بعد از سال ۷۲۰ هـ / ۱۳۲۰ م در خانقاه شکاکیه سمنان مدت شانزده سال به عبادت و ریاضت اشتغال داشت . او در کاملان وقت به شمار می رفت . او در سال ۷۳۶ هـ / ۱۳۳۶ م در صوفی آباد سمنان وفات یافت و آثار معروف ذیل را از خود باقی گذاشت .

۱ - بیان الاحسان لاهل العرفان

۲ - کتاب سریال البال فی اطوار سلوک اهل الحال

۳ - کتاب قواعد العقاید

۴ - کتاب العروة لاهل الخلوة و الجلوة

۳۹ - اوحدی اصفهانی (مراغی)

رکن الدین اوحدی در سال ۶۷۰ هـ / ۱۳۷۱ م در مراغه ولادت یافت . او تحصیل علوم دینی و عرفانی را به تکمیل رسانید و بیشتری عمر خود را در اصفهان به سربرد . او دست ارادت را به شیخ اوحد الدین کرمانی (متوفی در ۶۹۷ هـ / ۱۲۹۸ م) داد . او شاعر معروف دوره خود بود . در آخر عمر خود به مراغه برگشت و در سال ۷۳۸ هـ / ۱۳۳۸ م در آنجا وفات یافت .

او آثار ذیل را از خود باقی گذاشت .

- ۱ - دیوان
- ۲ - مثنوی ده نامه یا منطق العشاق
- ۳ - مثنوی جام جم که معروف است.

۶- صوفیه شبه قاره پاکستان و هند به ترتیب تاریخهای وفات

۱- قطب الدین بختیار اوشی کاکي

خواجه بختیار بن احمد بن موسی ملقب به قطب الدین و معروف به بختیار اوشی کاکي در قریه اوش در ماوراء النهر ولادت یافت . او در کودکی از سایه شفقت پدری برای همیشه محروم گردید . ولی زیر تربیت مادر خود پرورش یافت . او علوم مقدماتی را در محضر مولانا ابوالحفص تحصیل نمود و از همان اوایل حال به عبادت مشغول گردید . در موقعی که خواجه معین الدین چشتی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) به دوران مسافرت خود در ماوراء النهر به قریه اوش رسید قطب الدین بختیار دست ارادت را بدو داد . ولی بنا بر بیان دیگر قطب الدین بختیار از اوش به بغداد رفت و در آنجا دست ارادت را به خواجه معین الدین چشتی داد و زیر تربیت او به عبادت و ریاضت مشغول گردید . و چندی بعد به سیاحت شهرهای دیگر رفت و به بغداد مراجعت نمود .

او در آنجا مطلع گردید که مرشد او خواجه معین الدین چشتی به هندوستان آن روزه رفت . چنانچه قطب الدین بختیار نیز برای حصول سعادت از محضر مرشد خود به هندوستان آن روزه رهسپار شد و به ملتان رسیده با شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی (متوفی در ۶۶۶ هـ / ۱۲۶۷ م) ملاقات کرد و از آن جا به دهلی رفت . البته خواجه معین الدین چشتی به اجمیر رفته و در آنجا اقامت می داشت .

خواجه قطب الدین بختیار به خواهش مرشد خود در دهلی اقامت اختیار نمود و به خدمت به دین مبین اسلام و ارشاد مردم به معرفت پرداخت و در زهد و تقوی مقام عالی یافت و مورد احترام خواص و عوام گردید . البته در آخر عمر خود برای حصول سعادت از محضر مرشد به اجمیر رفت .

و طبق بیان اخبار الاخبار فی اسرار الابرار تألیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی (متوفی در ۸۱۰۲۵ هـ / ۱۶۴۲ م) خواجه معین الدین چشتی خلافت سجاده به خواجه قطب الدین بختیار داد و او را به دهلی روانه کرد .

خواجه قطب الدین بختیار به سماع ذوق خاصی می داشت . روزی در خانه شیخ علی سکزی محفل سماع تشکیل یافت و خواجه قطب الدین بختیار در آن محفل سماع حضور داشت . قوالان بیت ذیل شیخ احمد جام (متوفی در ۵۳۰ هـ / ۱۱۳۶ م) بر خواندند .

کشتگان خنجر تسلیم را
هر زمان از غیب جان دیگر است

خواجه قطب الدین بختیار به استماع این بیت به حال تحیر رفت و چهار شبان روز در تحیر بود . شب پنجم وفات یافت . حادثه مزبوره در ماه ربیع الاول ۶۳۳ هـ / نوامبر ۱۲۴۳ م) اتفاق افتاد .

۲ - قاضی حمید الدین ناگوری

محمد بن عطا الله محمود معروف به قاضی حمید الدین ناگوری سهروردی ثم الجشتی که اصل او از بخارا است او همراه پدر خود از بخارا به دهلی آمد. او تحصیل علوم متداوله دینیّه از قبیل تفسیر و حدیث و فقه را در محضر استادان بزرگوار در دهلی به تکمیل رسانید. ازان به بعد او قاضی شهر ناگور مقرر گردید و مدت سه سال وظایف خود را انجام داد. ولی در نتیجه انقلاب روحی مقام خود را در ناگور ترك گفت و برای حصول علوم تصوف و عرفان به مسافرت رفت. چنانچه او در آغاز مسافرت به بغداد رفت و دست ارادت را به شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی داد و مدت يك سال در خدمت مرشد بوده در عبادت و ریاضت مشغول بوده خرقه خلافت از مرشد بزرگوار یافت. بعد ازان از مرشد بزرگوار خود اجازت گرفته به مدینه منوره رفت و بیش از يك سال به عنوان مجاور روضه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقامت داشت. او از مدینه منوره به مکه معظمه رفت و مدت دو سال در جوار کعبه اقامت داشت.

او از مکه معظمه به دهلی مراجعت نمود و با خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی (متوفی در ۶۳۳ هـ / ۱۲۳۵ م) اقامت گرفت و روزگار خود را تا وفات خواجه در همان جا گذرانید. او روابط خاصی با شیخ فرید الدین مسعود ملقب به کنج شکر (متوفی در ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م) می داشت و نامه ها به او می فرستاد. در يك رباعی ذیل در نامه ای بدو نوشت.

آن عقل کجا که در کمال تو رسد
آن روح کجا که در جلال تو رسد
گیرم که تو پرده بر گرفتی ز جمال
آن دیده کجا که در جمال تو رسد

قاضی حمید الدین ناگوری با سماع ذوق خاصی می داشت. شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) درباره او گفته است. « خلفائی فی الهند کثیره مفهم حمید الدین ناگوری ». شیخ عبدالحق محدث دهلوی (متوفی در ۱۰۵۳ هـ / ۱۶۴۲ م) درباره او گفته است.

« او جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت ». قاضی حمید الدین ناگوری در سال ۶۴۱ هـ / ۱۲۴۳ م در دهلی وفات یافت. شیخ عبدالحق محدث دهلوی می گوید. « قاضی حمید الدین را تصانیف بسیار است. طوابع شمس از تصانیف مشهور اوست در وی شرح اسمای حسنی می کند و سخنان بلند و بدل نزدیک بسیار می گوید ».

۳ - شیخ جلال الدین تبریزی

شیخ جلال الدین در تبریز ولادت یافت و چون به سن رشد رسید دست ارادت به شیخ ابو سعید تبریزی داد و به عبادت و ریاضت پرداخت. ولی بعد از وفات مرشد خود به بغداد رفت و به محضر شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی رسید. او هفت سال در خدمت شیخ الشیوخ بود و خدمتهائی بدو کرد که هیچ بنده و مرید را میسر نشود. چندی بعد شیخ جلال الدین تبریزی از بغداد مسافرت نموده به هندوستان آن روزه وارد گردید و به دهلی رسیده مورد احترام سلطان شمس الدین التتمش (۶۰۷ تا ۶۳۳ هـ / ۱۲۱۰ تا ۱۲۳۵ م) گردید ولی بنا بر اختلافی که بین او و شیخ نجم الدین صغری شیخ الاسلام دهلی به وجود آمد از دهلی به بدایون رفت و روزی چند در آنجا بوده به بنگاله رفت و در محل پندوره اقامت گرفت. او بقیه زندگانی خود را در خدمت به دین اسلام و ارشاد مردم آن نواحی گذراند. او در سال ۶۴۲ هـ / ۱۲۴۴ م در پندوره وفات یافت.

شرح نود و نه نام (کبیر) ازو باقی ماند.

۴ - بدرالدین غزنوی

شیخ بدر الدین در غزنین تولد یافت. او در اوایل حال به عبادت مشغول می بود. چنانچه او برای حصول علوم تصوف و عرفان از غزنین به لاهور آمد و از آنجا به دهلی رفت. او در آنجا دست ارادت به خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی (متوفی در سال ۶۳۳ هـ / ۱۲۳۵ م) داد و زیر تربیت او به عبادت و ریاضت پرداخته به درجه عالی رسید و خرقه خلافت از خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی یافت. او در دهلی به وعظ گفتن پرداخت و در سماع غلومقام داشت. جمله مشایخ آن دوره بزرگی او معترف بودند. او در سال ۶۵۷ هـ / ۱۲۵۹ م در دهلی وفات یافت.

۵ - بهاء الدین زکریا ملتانی

شیخ بهاء الدین زکریا بن شیخ وجیه الدین در سال ۵۷۸ هـ / ۱۱۶۳ م در محل قلعه کوت کرور ملتان تولد یافت. او به عمر دوازده سالگی قرآن مجید حفظ نمود و بعد از چند سال برای تحصیل علوم دینی و عرفانی از ملتان به خراسان از آنجا به بخارا رفت. او در آنجا به تحصیل علوم دینی پرداخت و به محضر بزرگان صوفیه رسیده اکتساب فیض نمود. ازان به بعد او به بیت المقدس رفته و به زیارت مزارات انبیاء علیهم السلام مشرف شده به بغداد آمد. او در بغداد به خدمت شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی رسید و در مدت کمی خرقه خلافت از مرشد خود یافت.

شیخ بهاء الدین زکریا بعد از حصول خرقه خلافت حسب ارشاد مرشد به ملتان مراجعت نمود . چنانچه او در آنجا اقامت گرفته و به خدمت به دین مبین اسلام و ارشاد مردم به حصول معرفت خداوندی مشغول گردید. سلطان شمس الدین التتمش (۶۰۷ تا ۶۳۳ هـ / ۱۲۱۰ تا ۱۲۳۵ م) سلطان دهلی شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی را بنا بر عظمت و بزرگی او بر منصب شیخ الاسلامی مقرر نمود .

شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی به سماع نیز ذوق خاصی می داشت . روابط بین شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (متوفی در ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م) بسیار صمیمی بوده است. شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی در سال ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م در ملتان وفات یافت . آرامگاه او زیارتگاه خاص و عام است.

۶ - فرید الدین مسعود گنج شکر

مسعود بن جمال الدین سلیمان ملقب به فرید الدین و گنج شکر در سال ۵۶۹ هـ / ۱۱۷۳ م در کهتوال نزدیک به ملتان ولادت یافت . بعد از تحصیل علوم مقدماتی به ملتان رفت و به تحصیل علوم متداوله آغاز نمود . در همان ایام خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکای (متوفی در ۶۳۳ هـ / ۱۲۳۵ م) به ملتان رسید. فرید الدین مسعود به محضر او رفت . و بنا بر شهرت او در زهد و تقوی دست ارادت بدو داد و می خواست با او به دهلی رود . ولی شیخ قطب الدین بختیار او را به تحصیل علوم متداوله دینیّه تلقین کرد و خود به دهلی رفت . فرید الدین مسعود برای تکمیل تحصیل علوم دینیّه و عرفانی از ملتان به مسافرت رفت و به شهرهای بزرگ ماوراء النهر رفته او محضر مشایخ بزرگ فیضیاب گردید . و بعد ها به بغداد رفت و به محضر شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی رسید و از صحبتهای آن بزرگوار استفاده عرفانی نمود .

او به دوران همین مسافرت به مکه معظمه رفت و به حج بیت الله شریف مشرف گردید . فرید الدین مسعود بعد از مسافرت پنج ساله به هندوستان آن روزه مراجعت نموده به دهلی رفت و به خدمت مرشد خود حضور بهم رسانید و زیر تربیت او به عبادت و ریاضت شاقه مشغول گردید و در معرفت و روحانیت به مقام عالی رسید .

در همین روزها خواجه معین الدین چشتی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) از اجمیر به دهلی آمده با خواجه قطب الدین بختیار ملاقات کرد و در همان جا عظمت معرفت در پیشانی فرید الدین مسعود دیده به خواجه قطب الدین بختیار گفت .

« بابا قطب الدین شاهبازی عظیم در دام آورد که به جز سدره المنتهی آشیانه نمی گیرد » .

شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر خرقه خلافت از مرشد خود گرفت و به اجازه مرشد از دهلی به هانسی رفت . کمی بعد شیخ قطب الدین بختیار وفات یافت و این واقعه در سال ۶۳۳ هـ / ۱۲۳۵ م روی نمود .

شیخ فرید الدین مسعود از هانسی به دهلی رفت و بعد از زیارت مزار مرشد خود به هانسی برگشت. ولی چندی بعد او از هانسی به اجودهن (پاک پتن امروز در بخش ساهیوال استان پنجاب پاکستان) رفت و بقیه عمر خود را در همان جا در عبادت و ریاضت و ارشاد مردم به دین اسلام و معرفت خداوندی به سر برد.

آورده اند. که بسیاری از افراد اقوام نا مسلمان آن نواحی به ارشاد شیخ فرید الدین مسعود به حلقه اسلام در آمدند. شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر در سال ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م وفات یافت. آرامگاه او زیارتگاه خاص و عام است.

۷- شیخ حمید الدین صوفی ناگوری

ابو احمد حمید الدین صوفی السعید الناگوری ملقب به « سلطان التارکین » در ناگور تولد یافت. او به محضر شیخ معین الدین چشتی اجمیری (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) در اجمیر رسید و زیر تربیت او به عبادت و ریاضت مشغول گردید و در معرفت الهی مقام عالی یافت. چنانچه از مرشد خود به لقب « سلطان التارکین » ملقب گردید. او در خلفای بزرگ شیخ معین الدین چشتی اجمیری به شمار می رود. شیخ عبدالحق محدث دهلوی (متوفی در ۱۰۵۲ هـ / ۱۶۴۲ م) درباره او می گوید. « همت عالی او از دنیا و عقبی برتر است. او را شان عالی است در تصوف و مکان رفیع در بیان قواعد طریقت ».

او به اجازه مرشد بزرگوار خود از اجمیر به ناگور برگشت و بقیه عمر او در دیبه سواله در مضافات ناگور در خدمت به دین اسلام و ارشاد مردم به معرفت الهی به سر شد.

شیخ حمید الدین صوفی ناگوری عمر طولانی یافت. میان او و شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی (متوفی در ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م) روابط خاصی وجود می داشت و او را با او در باب فقر و غنا مراسلات بسیار است. شیخ حمید الدین صوفی در سال ۶۷۳ هـ / ۱۲۷۴ م وفات یافت. او در ناگور مدفون است. آرامگاه او زیارتگاه خاص و عام است.

طبق بیان شیخ عبدالحق محدث دهلوی « او را تصنیفات و مکتوبات بسیار است و اشعار نیز دارد و اشهر تصنیفات او اصول الطریقه است.

۸ - صدر الدین عارف ملتانی

شیخ صدرالدین عارف ابن شیخ بها، الدین زکریا ملتانی در ۶۱۱ هـ / ۱۲۱۴ م در ملتان ولادت یافت و زیر سرپرستی پدر بزرگوار تربیت و پرورش یافت. اول قرآن مجید حفظ کرد بعد ازان به تحصیل علوم متداوله دینیّه پرداخت و بعد از تکمیل آن پدر بزرگوار خوب بیعت کرد و زیر تربیت پدر بزرگوار خود منازل وادی تصوف و عرفان را طی نموده در معرفت الهی به درجه عالی رسید و خرقه خلافت یافت. محمد قاسم هندو شاه استرآبادی معروف به فرشته (متوفی بعد از ۱۰۳۳ هـ / بعد از ۱۶۲۰ م) در تاریخ خود موسوم به گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته در ضمن شرح حال شیخ صدر الدین عارف ملتانی درباره لقب عارف می گوید: «وی را عارف ازان گویند که هر بار که ختم کلام الله کردی سمند فکرت بیشتر راندى و رفتی که به تلاوت مشغول بودی او را فوج فوج معانی روی نمودی».

شیخ بها، الدین زکریا ملتانی در سال ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م در ملتان وفات یافت و شیخ صدر الدین عارف جانشین او گردید. چنانچه ازان بعد او در تمام عمر خود به ادای وظایف ارشاد مردم به معرفت الهی مشغول بود و بسیاری از مردم از صحبت او فیضیاب شدند.

شیخ صدر الدین عارف ملتانی در سال ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م در ملتان وفات یافت و آثار ذیل او خود باقی گذاشت.

۱ - کنوز الفوائد مجموعه ملفوظات او که مرید او خواجه ضیا، الدین مرتب نمود.

۲ - تصریف جدولی

۹ - خواجه نظام الدین دهلوی

سید محمد بن سید احمد ملقب به محبوب الهی سلطان المشایخ سلطان الاولیا سلطان السلاطین و نظام الدین اولیا در سال ۶۳۴ هـ / ۱۲۳۷ م در بدایون تولد یافت. اجداد او از بخارا مهاجرت نموده به لاهور آمدند و از آنجا به بدایون رفته اقامت گرفتند.

او در کودکی از سایه شفقت پدری محروم گردید و زیر سرپرستی مادر خود تربیت و پرورش یافت. او تحصیلات مقدماتی را در بداون به تکمیل رسانیده برای تحصیل عالیه علوم متداوله دینیّه از بدایون به دهلوی رفت. چنانچه او در دهلوی تحصیل علوم متداوله را در محضر استادان بزرگوار معاصر خود به تکمیل رسانید. در همان ایام او به محضر شیخ نجیب الدین متوکل (متوفی در ۶۷۱ هـ / ۱۲۷۲ م) برادر شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (متوفی در ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م) که از علوم ظاهری و باطنی بهره وافری می داشت رسید و در صحبت او درباره عظمت و بزرگی برادر او شنید چنانچه چندی بعد او برای زیارت شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر به اجودهن رفت و نه ماه در محضر او بوده، در علم ظاهری

و باطنی استفاده کاملی نمود و خرقه خلافت ازو گرفت . بعد ازان او به دهلی مراجعت نمود و در بیرون شهر دهلی در محل غیاث پور اقامت گرفت و در عبادت و ریاضت مشغول گردید . چنانچه شهرت بزرگی او در زهد و تقوی به اطراف رسید و بسیاری از مردم برای حصول هدایت در امور دینی و عرفانی به محضر او می رسیدند و از صحبت او استفاده می نمودند .

شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر در سال ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م وفات یافت و خواجه نظام الدین اولیا جانشین او گردید . روابط خواجه نظام الدین اولیا با بعضی از سلاطین دهلی که بنا بر شهرت بزرگی او در زهد و تقوی و ازدحام مریدان در محضر او در حسد و کینه مبتلا شدند خوب نبود . بخصوص از جناب سلطان قطب الدین مبارک شاه خلجی (۷۱۶ تا ۷۲۰ هـ / ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ م) و سلطان غیاث الدین تغلق (۷۲۰ تا ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ م) هدف تعذیب و تحقیر قرار گرفت ولی او باوجود این همه تعذیب و تحقیر وظایف ارشاد مردم را به دین مبین اسلام و حصول معرفت الهی تا آخر ایام زندگانی خود ادامه داد . خواجه نظام الدین اولیا در سال ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م در دهلی وفات یافت و آرامگاه او زیارتگاه خاص و عام است . ملفوظات او در آثار ذیل باقی ماند .

۱ - فوائد الفواد مرتبه خواجه حسن سجزی

۲ - افضل الفوائد مرتبه امیر خسرو دهلوی

۳ - راحت المحبین (نام مرتب نامعلوم)

۴ - سیر الاولیا تألیف خواجه سید محمد مبارک ملقب به امیر خورد در احوال خواجهگان چشت که مؤلف در آخر کتاب خود ملفوظات خواجه نظام الدین اولیا را آورده است .

۱ - رکن الدین ملتانی

ابوالفتح رکن الدین ابن شیخ صدر الدین عارف ابن شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی در سال ۶۴۸ هـ / ۱۲۵۰ م در ملتان تولد یافت . خانواده او در زهد و تقوی و در ارشاد مردم به معرفت الهی معروف بود . او علوم متداوله دینی را از پدر بزرگوار خود شیخ صدرالدین عارف و عا'یم باطنی را از جد بزرگوار خود تحصیل و تکمیل نمود . ازان به بعد مانند بزرگان خود در عبادت و ریاضت مشغول گردید .

پدر بزرگوار او صدرالدین عارف در سال ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م وفات یافت و شیخ ابو الفتح رکن الدین جانشین او گردید و ازان به بعد او در تمام عمر خود وظایف خود را در ارشاد مردم به دین مبین اسلام و معرفت الهی ادامه داد . و بسیاری از مردم از محضر او فیضیاب شدند .

مشایخ سلسله چشتیه با سلاطین و معاصر روابطی نداشتند به دربارهای آنان نمی رفتند و هیچ چیز به عنوان نذر از آنان نمی پذیرفتند . ولی مشایخ سلسله سهروردیه بر خلاف مشایخ سلسله چشتیه با سلاطین معاصر روابط خاصی می داشتند و پیشکش های آنان را قبول می کردند و پولهای نقد را به فقرا و مساکین می دادند . چنانچه شیخ ابوالفتح رکن الدین با سلاطین ذیل دهلی روابط حسنه می داشت . او به

دهلی می رفت و به دربارهای آنان رفته با آنان ملاقات می کرد و آنان از محضر او فیضیاب می شدند.

- ۱- سلطان علاء الدین محمد شاه خلجی (۶۹۵ تا ۷۱۵ هـ / ۱۲۹۵ تا ۱۳۱۵ م).
- ۲- سلطان قطب الدین مبارک شاه خلجی (۷۱۶ تا ۷۲۵ هـ / ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۵ م).
- ۳- سلطان غیاث الدین تغلق (۷۲۰ تا ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ م).
- ۴- سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ / ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۱ م).

شیخ ابوالفتح رکن الدین با خواجه نظام الدین اولیا دهلوی (متوفی در ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م) روابط بسیار صمیمی داشت و بهر موقعی که او به دهلی می رفت با خواجه نظام الدین اولیا ملاقات می کرد و به نهایت احترام او قایل بود و می گفت . « من در اثر محبت و شوق ملاقات با خواجه نظام الدین اولیا به دهلی می آیم » . و به همین طریق خواجه نظام الدین اولیا نیز با شیخ ابوالفتح رکن الدین محبت می داشت و به نهایت احترام او قایل بود .

شیخ ابوالفتح رکن الدین ملتانی در سال ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م در ملتان وفات یافت .

۱۱- نصیرالدین محمود ملقب به چراغ دهلی

شیخ محمود بن یحیی ملقب به نصیر الدین محمود گنج و چراغ دهلی در ناحیه اوده استان های متحده هندوستان ولادت یافت . محل خاص ولادت او معلوم نیست . او به عمر نه سالگی از سایه شفقت پدری محروم گردید و زیر سرپرستی مادر بزرگوار خود تربیت و پرورش یافت . چون به سن رشد رسید به تحصیل علوم متداوله دینیّه پرداخت و علوم مزبوره را در محضر علمای بزرگ معاصر خود به تکمیل رسانید . او از اوایل حال توجه خاصی به عبادت می داشت و بعد از تکمیل علوم متداوله با درویشی راه بیابانها گرفت و مدت هشت سال در گردش بود .

او به عمر چهل سالگی به دهلی رفت و دست ارادت به خواجه نظام الدین اولیا داد و تا وفات مرشد خود که در سال ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م اتفاق افتاد اوقات خود را در خدمت مرشد بزرگوار خود گذرانیید اگرچه گاه گاهی برای زیارت مادر مهربان خود پیش او می رفت و به دهلی باز می گشت .

شیخ نصیر الدین محمود زیر تربیت مرشد خود در معرفت الهی به درجه عالی رسید و در نظر مرشد خود مورد احترام گردید و خرقة خلافت ازو یافت . خواجه نظام الدین اولیا در سال ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م وفات یافت و شیخ نصیر الدین محمود جانشین او گردید .

ازان به بعد او بقیه عمر خود را در انجام وظایف ارشاد مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت الهی گذرانیید و بسیاری از مردم از محضر او فیضیاب شدند .

درباره روابط او با سلطان محمد ابن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ / ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۱ م) می توان شرح داد که سلطان محمد ابن تغلق بنا بر شهرت شیخ نصیر الدین محمود در زهد و تقوی و عدم توجه

دربارشاهی ناراحت بود و ناراحتی او کم کم به عداوت با شیخ نصیر الدین محمود مبدل گردید و شیخ نصیر الدین محمود هدف تعذیب و تحقیر او گردید.

سلطان محمد ابن تغلق در سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م می خواست برای فرونشاندن بغاوت محلی از دهلی به تته رود شیخ نصیر الدین محمود را مجبور کرد که او نیز با سلطان به تته برود. شمس سراج عقیف مؤلف تاریخ فیروزشاهی (متوفی بعد از ۷۹۰ هـ / بعد از ۱۳۸۸ م) در ضمن واقعه مزبوره می گوید.

« چون سلطان محمد دنبال طفی در تته رفت خدمت شیخ نصیر الدین را برابر خود برد . » ولی سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیان در ملفوظات خود موسوم به خلاصه الالفاظ جامع العلوم مرتبه سید علاء الدین در ضمن واقعه مزبوره می گوید.

« چون دعاگو (یعنی سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیان) از مکه مبارکه در اچ آمد شیخ نصیر الدین (محمود دهلوی) از دهلی به تته می رفت در طلب سلطان محمد (ابن تغلق) که تفتی بود در خانقاه بر مخدوم والد (سید احمد کبیر بخاری) آمد (در اچ) و گفت « مد باشید که (سلطان محمد ابن تغلق) در حق من تفتی است . در تته می برند . »

مخدوم والد (سید احمد کبیر بخاری) برای نصیر الدین (محمود دهلوی) مد شدند چنانکه هم در اثنای راه بازگشت . سلطان محمد (ابن تغلق) نقل کرد (یعنی وفات یافت) . شیخ نصیر الدین (محمود دهلوی) در بازگشت در خانقاه مخدوم والد (سید احمد کبیر بخاری) فرود آمد . ضیافت او کردیم . مهمان داشتیم . »

ظاهر است که بیان سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیان نسبت به بیان شمس سراج صحیح تر و مطابق واقعه تاریخی فوق الذکر می باشد.

در سال ۷۵۴ هـ / ۱۳۵۳ م روزی شیخ نصیر الدین محمود تنها در حجره خود در مراقبه بود تراب قلندر که بنا بر سبب نامعلوم با شیخ نصیر الدین محمود عداوت می داشت ناگهان در حجره داخل شد و با کار خود بر شیخ حمله و خون شیخ از حجره بیرون رفت . مریدان شیخ خون را دیده در حجره وارد شدند و تراب قلندر را گرفتار نمودند ولی شیخ بنا بر صفات صبر و رضا و تسلیم قلندر را رها کرد.

شیخ نصیر الدین محمود سه سال بعد از حادثه مزبوره یعنی در سال ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م به رحمت حق پیوست . ملفوظات ذیل ازو باقی است .

۱- خیر المجالس مرتبه حمید قلندر شاعر

۲- مفتاح العاشقین مرتبه مولانا محب الله

۱۲ - قطب الدین منور

شیخ قطب الدین منور بن شیخ برهان الدین بن شیخ جمال الدین هانسوی در سال ۶۸۲ هـ / ۱۲۸۳ م در هانسی تولد یافت. او در خانواده مشایخ سلسله چشتیه تربیت و پرورش یافت و از اوایل حال به عبادت رجحان داشت. او برای حصول تعلیم معرفت الهی از هانسی به دهلی رفت و در محضر شیخ نظام الدین اولیا (متوفی در ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م) حضور به هم رسانید و مدارج علوم باطنی را طی نموده به درجه عالی رسید و خرقه خلافت از مرشد خود یافت. بعد ازان او از دهلی به هانسی برگشت و در انجام وظیفه ارشاد مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت الهی اشتغال یافت. او نیز مانند مشایخ سلسله چشتیه با دربارهای سلاطین رابطه نداشت و عمر خود را در گوشه ای در هانسی به سر برد. او در سال ۷۶۰ هـ / ۱۳۵۹ م در هانسی وفات یافت.

۱۳ - شرف الدین احمد بن یحیی منیری

شیخ شرف الدین احمد بن یحیی ملقب به مخدوم الملک در سال ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م در محل منیر بخش پتنه (استان بهار هند) ولادت یافت. بزرگان او از بیت المقدس مهاجرت نموده به هندوستان آن روزه وارد شدند و در محل منیر اقامت گرفتند. او علوم مقدماتی را در محضر پدر بزرگوار خود و علوم متداوله دینی را در محل سنارگاؤن (در بنگاله) در محضر مولانا شرف الدین ابوتوامه به تکمیل رسانید و در همان ایام به عبادت و ریاضت مشغول گردید. چنانچه چندی بعد از تکمیل علوم دینی به منیر بازگشت. او در سال ۷۲۴ هـ / ۱۳۲۴ م در نتیجه انقلاب روحی برای حصول علوم روحانی و معرفت الهی رخت مسافرت برپست و به دهلی رسید. در دهلی آوازه زهد و معرفت خواجه نظام الدین اولیا (متوفی در ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۵ م) شنیده و به محضر او رسید و اگرچه به مقصود خود نرسید ولی به اشاره او به محضر شیخ نجیب الدین فردوسی (متوفی در ۷۲۴ یا ۷۳۳ هـ / ۱۳۲۴ یا ۱۳۳۱ م) رسید و کمی بعد خرقه خلافت از وی یافت و به فرمان مرشد خود به جانب مولد خود مراجعت نمود. ولی چنان اتفاق افتاد که در بین راه در شدت جذبۀ باطنی در جنگل بهیا گم شد و مدت دوازده سال در آن جنگل بود و بعد ازان در حالت مسافرت در جنگل راجگیر رسید و هژده سال در آن جنگل سرگردان بود. او بعد از سرگردانی سی سال در جنگلها در حدود سال ۷۵۴ هـ / ۱۳۵۳ م به قریه بهار در استان بهار هند رسید. چنانچه او بقیه عمر خود را در انجام وظیفه ارشاد مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت الهی به سر برد. او در سال ۷۸۲ هـ / ۱۳۸۰ م در محل بهارا (که بعد از ورود او به بهار شریف موسوم گردید) وفات یافت. مهمترین آثار او در ذیل است.

(الف) مکتوبات - ۱ - مکتوبات صدی ۲ - مکتوبات دو صدی ۳ - مکتوبات بیست و هشت .

(ب) ملفوظات - ۱ - معدن المعانی ۲ - مخ المعانی ۳ - راحت القلوب ۴ - خوان پر نعت
۵ - کنز المعانی ۶ - مغز المعانی ۷ - کنج لایفلی ۸ - مونس المریدین
۹ - تحفه غیبی ۱۰ - ملفوظ الصفر ۱۱ - برات المحققین

(ج) تألیفات دیگر - ۱ - فواید رکنی ۲ - شرح آداب المریدین ۳ - عقاید شرفی
۴ - ارشاد السالکین ۵ - ارشاد الطالبین ۶ - اجوبه
۷ - اوراد خورد ۸ - اوراد اوسط ۹ - اوراد کلان
۱۰ - فواید المریدین ۱۱ - اجوبه زاهدیه ۱۲ - رساله اشارات
۱۳ - رساله مکیه

۷ - سهروردیان اچ بخاری

۱ - سید جلال الدین (بزرگ) بخاری سهروردی

سید جلال الدین (بزرگ) بخاری بن سید علی ابوالمزیذ در سال ۵۹۵ هـ / ۱۱۹۹ م در بخارا تولد یافت . بزرگان او همه صاحبان علم و فضل و ارشاد و هدایت بودند .

سید جلال الدین (بزرگ) در همان محیط علم و فضل تربیت و پرورش یافت . او در آغاز تحصیلات مقدماتی علوم متداوله را به تکمیل رسانید و بعد ازان مطابق به میلان طبع خود به عبادت و ریاضت پرداخت و دست ارادت را به پدر بزرگوار خود داد . او مدتی در بخارا بوده است . او مسافرت به مکه معظمه نمود و به حج بیت الله شریف مشرف گردید . او به عمر چهل سالگی یعنی در سال ۶۳۵ هـ / ۱۲۳۷ م رخت مسافرت بسته به هندوستان آن روزه وارد گردید و در قریه بهکر (در استان سند پاکستان فعلی) اقامت گرفت و در آنجا دختر سید بدرالدین را به حباله نکاح خود آورد .

چندی بعد او شهرت بزرگی شیخ بها ء الدین زکریا ملتانی سهروردی (متوفی در ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م) خلیفه شیخ شهاب الدین سهروردی (متوفی در ۶۳۲ هـ / ۱۲۳۴ م) در معرفت الهی شنید از بهکر به ملتان رفت و دست ارادت را بدو داد و بعد از عبادت و ریاضت در علوم معرفت الهی به درجه کمال رسید . او مدت سی سال در خدمت مرشد خود بود و بعد از وفات او در سال ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م به اجازه شیخ صدر الدین عارف (متوفی در ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م) بن شیخ بها ء الدین زکریا ملتانی (متوفی در ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م) از ملتان به قریه معروف اچ رفت . سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانپان

در ملفوظات خود موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " درین زمینه می گوید . « شیخ کبیر بهاء الحق و الشرع والدین جد دعا گو (سید جلال الدین بزرگ بخاری) پس از سی سال طرف اچه فرستاد . بعد وفات شیخ کبیر بهاء الدین زکریا (متوفی در سال ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م) شیخ عارف صدر الحق والدین (بن شیخ بهاء الدین زکریا) (متوفی در ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م) نیز او (یعنی جد مرا سید جلال الدین بزرگ بخاری) را چند گاهی (پیش خود) داشت . بعد ازان اجازت کرد که در اچه ساکن شو . »

او بقیه عمر خود را در همان جا به ارشاد مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت الهی گذرانید و قریه اچ به مناسبت بزرگی او در معرفت الهی به اچ بخاری موسوم گردید .
او در سال ۶۹۰ هـ / ۱۲۹۱ م در اچ بخاری وفات یافت . آرامگاه او زیارتگاه خاص و عام است .
سید جلال الدین بخاری بن سید احمد کبیر بخاری بن سید جلال الدین بزرگ بخاری ملقب به مخدوم جهانیان در ملفوظات خود موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " کرامات جد خود را بیان نموده است و ما از ذکر آن صرف نظر نمودیم .

۲ - شیخ جمال الدین سهروردی اچی

شیخ جمال الدین در قریه اچ ولادت یافت و در همان جا تربیت و پرورش یافت . در اوایل حال طبع او به جانب عبادت مایل بود . او تحصیلات علوم متداوله را در همان جا به تکمیل رسانید و بعد ها شهرت بزرگی شیخ صدر الدین عارف (متوفی در ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م) ابن شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی (متوفی در ۶۶۱ هـ / ۱۲۶۳ م) شنیده به محضر او در ملتان رفت و دست ارادت به او داده زیر راهنمایی او به عبادت و ریاضت پرداخت و چندی در آنجا بوده در معرفت الهی به درجه کمال رسید و خرقه خلافت ازو یافت . چنانچه او از مرشد خود اجازه گرفته به قریه اچ بازگشت . خانقاه تأسیس نمود و به انجام وظایف تدریس علوم متداوله و ارشاد مردم به دین مبین اسلام و معرفت الهی اشتغال یافت .
سید جلال الدین بخاری بن سید احمد کبیر بخاری بن سید جلال الدین بزرگ بخاری ملقب به مخدوم جهانیان در ملفوظات خود موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " وقایع چند درباره زندگانی شیخ جمال الدین اچی سهروردی بیان کرده است . اینک خلاصه آن .

۱ - شیخ جمال الدین اچه خلیفه شیخ عارف صدرالحق والدین بود . ۲ - حکایت - شیخ جمال الدین اچه رحمه الله علیه روزی سبق می گفت و او علی الدوام سبق گفتی . دعاگو (یعنی سید جلال الدین بخاری بن سید احمد کبیر) در اثنای مراقبه شد .
حکایت - او (یعنی شیخ جمال الدین اچه) سبق مدام گفتی و اگر جای مشکل شدی زمانی سر فرو افگندی و مشکل حل کردی ... زهی علم که داشت .

شیخ جمال الدین اچه قدس الله تعالی روحه علی الدوام سبق هدایه و بزدوی و مشارق الانوار و مصابیح (اصل مشکوٰۃ) گفتی و عوارف (المعارف) نیز و غیر آن هر چه کسی خواندی گفتی تا آخر عمر گفته است . او عام سبق گفتی هدایه و بزدوی و نحو و صرف و میزان هر چه کسی خواندی تا آخر عمر سبق گفته است . اکثر درعین مشغولیت چون از عبادت فارغ شدی سبق گفتی.

حکایت - در تحمل شیخ

شیخ جمال الدین اچه هیچ ذخیره نکردی . هر چه رسیدی انفاق کردی .
دربارۀ مقام و مرتبه شیخ جمال الدین از زبان حضرت مخدوم جهانیان چند بیان آمده است . اینک بیانات او در ذیل .
(۱) و من آن طرفها (یعنی در مکه و مدینه مبارک) از مشایخ شینده ام - این مرتبه که او (یعنی شیخ جمال الدین اچه) داشت مشایخ زمانه را نبود .
(۲) دعا گو (یعنی مخدوم جهانیان) اگر اوصاف شیخ جمال الدین اچه که آن طرفها (یعنی در مکه و مدینه مبارک) از مشایخ سماع دارم بنویسم دفترها شود . سخت مرد عظیم بود .
شیخ جمال الدین اچه در آخر عمر دیبه قبول کرد . (ازو) پرسیدند در آخر عمر دیبه قبول کردی تا غایت قبول نکرده بودی . شیخ فرمود . تا طریقه مخدومان نگاه دارم بر سیرت ایشان روم . بعد از چند گاهی وفات یافت . او اسرار کلی داشت . از شیخ پادشاهی چیزی قبول نکرد . چند پادشاهان مزاحم شدند از جهت دیبه و جز آن قبول نکرد . آخر عمر چند گاه قبول کرد . ازو پرسیدند چرا چندین گاه قبول نکردی . این زمان چیست که قبول کردی . گفت از جهت متابعت پیران خود قبول کردم که ایشان قبول کرده اند ... بعد چند گاهی وفات یافت . الحمدلله بر متابعت پیران خود رفت . تاریخ وفات او در تذکره های ذیل بدین طریق آمده است .

- ۱- خزینة الاصفیا . تألیف مفتی غلام سرور لاهوری مطبوعه لکهنو . ۱۸۷۳ م جلد دوم ص ۲۷ - ۶۷۶ هـ / ۱۲۷۷ م .
- ۲- تاریخ اوج . تألیف مولوی حفیظ الرحمن مطبوعه بهاولپور . ۱۹۳۸ م - ص ۱۴۹ - ۷۰۰ هـ / ۱۳۰۰ م .
- ۳- تذکره صدر الدین عارف . تألیف نور احمد خان فریدی . مطبوعه ملتان ۱۹۵۸ م - ص ۵۵ - ۷۰۰ هـ / ۱۳۰۰ م .

ولی هیچ يك ازین تاریخها صحیح نیست . زیرا سید جلال الدین بخاری بن سید احمد کبیر بخاری که در سال ۷۰۷ هـ / ۱۳۰۷ م ولادت یافت در درس شیخ جمال الدین اچی سهروردی شرکت کرد (خلاصه الالفاظ جامع العلوم) و ظاهر است که او درسهای مقدماتی را در محضر او گرفت . بنا بر این ظاهر است که شیخ جمال الدین اچی سهروردی در حدود آخر ربع اول قرن هشتم هجری قمری / آخر ربع اول قرن چهاردهم میلادی در اچ بخاری وفات یافت .

۳- سید احمد کبیر بن سید جلال الدین بزرگ بخاری سهروردی اچی

شرح حال سید احمد کبیر بن سید جلال الدین بزرگ بخاری در تذکره ها نیامده است . پسر بزرگ او سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان نیز در ملفوظات خود موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " تنها در چند جا اشاره به پدر خود کرده است و هر چه درباره سید احمد کبیر بخاری به دست رسید در ذیل می آوریم . او در قریه اچ بخاری تولد یافت ولی تاریخ ولادت او معلوم نیست . او تحصیلات علوم متداوله را در اچ بخاری تحصیل نمود زیرا که در محیط عرفانی تربیت و پرورش یافته بود . از اوایل حال طبع او به عبادت مایل بود . بعدها او به خواش پدر بزرگوار خود به ملتان رفت و دست ارادت را به شیخ صدر الدین عارف (بن شیخ کبیر بها ، الدین زکریا ملتانی) (متوفی در ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م) داد و زیر تربیت او به عبادت و ریاضت پرداخته به درجه عالی رسید .

ازان به بعد او به اجازت مرشد خود به اچ بخاری بازگشت خانقاهی تأسیس نمود و در آن جا وظایف ارشاد مردم را بدین مبین اسلام و حصول معرفت ربانی مشغول گردید . پسر بزرگ او سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان در ملفوظات خود موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " درباره پدر بزرگوار خود اشاراتی چند آورده است که در ذیل می آوریم .

۱- « خدمت ایشان (سید احمد کبیر بخاری) هیچ وقتی از خوف در فراش نمی خفتند . در زمستان و تابستان چیزی بالا کشیدی و هم بدان بسنده کردی . هر روز دو ختم قرآن کردی . یکی در روز و دوم در شب . خارج مشغولیت های دیگر . سخت بزرگ کسی بود . »

۲- شبی از شبهای رمضان خواب کردم و آن شب قدر بود و مرا ازان خبر نبود و والد مخدوم (سید احمد کبیر بخاری) بیامد و مرا بیدار کرد که بر خیز شب قدر است . چون بیدار شدم شب قدر طالع شده بود . به دعا مشغول شدم . »

۳- « نیز چون مخدوم والد دامت برکاته غاز می گزاردند و یا کسی آیتی از قرآن مجید می خواندی چنان گریه می کردند که از سینه مبارک ایشان نعره بر می آمد و می غریه می کردند یعنی به جوش می آمدند . »

۴- در آن گاه دعاگو از اچه در ملتان آمد برای تحصیل هدایه و بزدوی چیزی مانده بود ... چون بقیه هدایه و بزدوی تمام کردم شیخ (رکن الدین ابوالفتح بن شیخ صدر الدین عارف ملتانی) گفت . در اچه برو . بر والد سلام من برسان . عرضه داشتم کشتی ندارم . شیخ خادم را گفت . کشتی خاصه من پنه و برسان و بیا . عزیزی پرسید . حکمت چه بود که شیخ مخدوم را در خانه (یعنی در اچه) فرستادی . فرمودند . حکمت این بود که مخدوم والد دامت برکاته چندان رعایت شیخ جمال الدین نمی کرد . شیخ گفت . برو و بر والد سلام برسان و بگو که رعایت برادرم شیخ جمال الدین نگاه دارد و اگر او ترا حفظ نکند و اگر ترا رعایت نکند و نگاه ندارد و ممد نباشد از شوق موله شوی .

و آن شوق این بود که چون مخدوم والد دامت برکاته در نماز ایستادی در فریضه و نقل نعره زدی و زار گریستی . چون دعاگو در اچه آمد پای بوس مخدوم والد خود کردم . سلام (و پیغام) شیخ رکن الدین رساندم . در حال مخدوم والد دامت برکاته نعلین در پای کرد و بر شیخ جمال الدین برفت و مرا نیز برابر خود برد . ملاقات کردند مخدوم والد دامت برکاته در پای شیخ جمال الدین افتادند یکدیگر را

کنار گرفتند ازان گاه باز مخدوم والد دامت برکاته بر شیخ جمال الدین بسیار رفتی.

۵ - در آن شب که مخدوم والد نفل خواهند کرد دعاگو حاضر بود. در آن شب نماز خفتن وقت مستحب نتوانست گزارد. چون شب نیم رسید مرا طلبید وضو تمام کرد و نماز خفتن و وتر تمام گزارد. همچنان روی سوی قبله کرده جان به حق تسلیم کرد.»

ولی جای تعجب است که حضرت مخدوم جهانیان در ضمن بیان شوق سال وفات پدر بزرگوار خود را نیاورده است و تاریخ وفات سید احمد کبیر بخاری بطور قطعی معلوم نیست البته بنا بر واقعه ذیل او تا سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م در ارج بخاری موجود بود و بعد ازان وفات یافت.

« (حضرت مخدوم جهانیان) فرمودند. « چون دعاگو از مکه مبارکه در ارج آمد شیخ نصیر الدین (محمود متوفی در ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م) از دهلی به تته می رفت در طلب سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ / ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۱ م) که تفتی بود در خانقاه بر مخدوم والد (سید احمد کبیر) آمد و گفت عمد باشید که در حق من تفتی است. در تته می برند. مخدوم والد برای شیخ نصیر الدین عمد شدند چنان که هم در اثنای راه بازگشت سلطان محمد (بن تغلق) نقل کرد.

شیخ نصیر الدین در بازگشت در خانقاه مخدوم والد فرود آمد. ضیافت او کردیم. مهمان داشتیم.»

زیرا که وفات سلطان محمد بن تغلق در سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م به وقوع پیوست پس ظاهر است که سید احمد کبیر بخاری تا سال ۷۵۲ هـ / ۱۳۵۱ م زنده بود و بعد ازان وفات یافت.

۴ - سید صدر الدین راجا معروف به راجو قتال بخاری

سید صدر الدین بن سید احمد کبیر بخاری زیر سرپرستی پدر بزرگوار خود پرورش و تربیت یافت. او در اوایل حال به عبادت و ریاضت مشغول گردیده بود. چنانچه بعد از تکمیل تحصیل علوم متداوله و منازل وادی عرفان اول خرقه خلافت از پدر بزرگوار خود و دوم خرقه خلافت از برادر بزرگ خود سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان گرفت.

ذکر سید ناصر الدین راجا در ملفوظات سید جلال الدین بخاری موسوم به " خلاصه الالفاظ جامع العلوم " بدین طریق آمده است.

« به تاریخ مذکور (یعنی هفدهم ماه رمضان المبارک روز سه شنبه ۷۸۱ هـ) سید صدر الدین راجا برادر مخدوم از لشکر منصور آمد. قدم بوس کرد. به کنار گرفتند. حالت پرسیدند.

جواب گفت. سلطان (فیروز شاه تغلق ۷۵۲ تا ۷۹۰ هـ / ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸ م) مرحمت بسیار کرد که در تقریر نیاید. چنان که دیبه تمام به نام من بخشید و دو هزار تنکه پیش من آورد و جامعه ها پوشانید. پس وداع کرد و مکتوب به خدمت مخدوم فرستاد و گفت. از جهت من پای بوس به بندگی مخدوم برسانید و بگویید. سخت مشتاق لقای مبارک هستم. مهم پیش آمده است. انشاء الله فتح شود. بعد فتح به خدمت آمده شود.»

سید جلال الدین بخاری در سال ۷۸۵ هـ / ۱۳۸۳ م در اوج بخاری وفات یافت .

۵ - سید ناصر الدین محمود بخاری بن سید جلال الدین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان

سید ناصر الدین محمود زیر سرپرستی پدر بزرگوار خود سید جلال الدین بخاری پرورش و تربیت یافت . او بعد از تکمیل علوم متداوله به عبادت و ریاضت مشغول گردید و بعد ازان که در علوم روحانی دسترس تمام به هم آورد خرقه خلافت از پدر بزرگوار خود یافت . ذکر سید ناصر الدین محمود بخاری در ملفوظات حضرت مخدوم بدین طریق آمده است .

(در موقع ملاقات حضرت مخدوم با مولانا عماد الدین اسمعیل شیخ الاسلام) شیخ الاسلام درباره سید ناصر الدین محمود گفت .

« نیک طهارت نفس دارد . مردمی بی تکلف است . جامع ریاضت می پوشد . عجب طریق دارد . سید جلال الدین بخاری در سال ۷۸۵ هـ / ۱۳۸۳ م وفات یافت و اگرچه سید صدر الدین راجا برادر حضرت مخدوم جانشین او شده به ارشاد و هدایت مردم پرداخت ولی سید ناصر الدین محمود نیز وظایف ارشاد و هدایت مردم به انجام می رسانید . دیگر وقایع زندگانی او در تذکره ها نیامده است . او در سال ۷۴۷ هـ / ۱۳۴۳ م در اوج بخاری وفات یافت .

فهرست اعلام

۱ - نام اشخاص

۲ - نام جاها

۱ - نام اشخاص

- ابراهيم بن ادهم ۱۰۰
 ابراهيم بن حافظ ۳
 ابن اثير ، عزالدين ابوالحسن على ۸۸
 ابن بغوی ، محمد بن محمد ۱۰۳
 ابن تيميه ۹۸
 ابن فرغانی ، محمد بن موسى ۱۰۵
 ابن كثير ، اسمعيل بن عمر ۹۸
 ابن لیلی ۹۲
 ابن ماجه : قزوینی
 ابن ندیم : ابوالفرج محمد ۱۰۴
 ابن یونس ، سهل بن عبدالله : تستری
 ابوالعباس بن عطا ۱۰۴
 ابو توامه ، شرف الدين ، مولانا ۱۲۶
 ابو حفص ۱۱۷
 ابو عبدالله بن خفيف ۷۰
 ابو حنیفه ، (امام) نعمان بن ثابت
 ۱۰۱۱۰۰۹۲۰۹۰
 ابو یوسف قاضی ۷۸، ۹۲
 ابی الحسن ۱۱۱
 اجمیری ، معین الدین چشتی ۱۱۷، ۱۲۰
 احمد بن جنیل (امام) ۸۷، ۸۸، ۹۱
 ارغون ۱۱۵
 استرآبادی ، هندو شاه : فرشته
 اسحاق بن لاهویه ۸۶
 اسفرائینی، نور الدین (شیخ) ۱۱۵
 اصفهانی، رکن الدین : اوحدی
 اصفهانی، نجم الدین ۱۱۵
- التتمش ، شمس الدین ۱۱۹، ۱۲۰
 امری ، عبدالملك ۹۳
 امیر خورد ، محمد مبارک (خواجه) ۱۲۳
 اوچی ، باقر : بخاری
 اوچی جلال الدین : بخاری ، جلال الدین
 اوچی، جمال الدین (شیخ)
 ۸۱، ۸۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
 اوحدی اصفهانی، رکن الدین (مراغی)
 اوزاعی (امام) ۹۰
 اوشی کاکي ، قطب الدین بختيار
 ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰
- ب
- باقر، محمد (عليه السلام) ۹۰
 بخاری ، ابو عبدالله محمد بن اسمعيل
 ۸۸، ۸۶
 بخاری ، احمد کبير (سيد) ۵، ۴
 ۹، ۶، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
 بخاری، باقر بن سيد عثمان اوچی
 ۶، ۹، ۱۲
 بخاری، جلال الدین (سيد) مخدوم جهانیان
 ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱
 ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۷۸
 ۷۹، ۸۹، ۹۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰
 بخاری ، جلال الدین (سيد) بزرگ
 ۱۲۷، ۱۲۸
 بخاری ، صدرالدین راجا
 (راجو قتال) ۱۳۱، ۱۳۲

ج

جام، احمد (شیخ) ۱۱۷
جلال الدین اجی : بخاری
جیلانی ، عبدالقادر . ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳

ج

چراغ دہلی ، نصیرالدین محمود (شیخ)
۱۲۵ ، ۱۲۴ ، ۱۰۰ ، ۹

ح

حافظ الدین ، ابرالبرکات : نسفی
حسین بن علی (رض) ۸۰ ، ۲۱
حفیظ الرحمان ۱۲۹
حماد ۹۰
حمید قلندر ۱۲۵
حموی ، سعد الدین (شیخ) ۴۶
حواری ، احمد ۱۰۳

خ

خضر (علیہ السلام) . ۶۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸
خسرو دہلوی ، امیر ۱۲۳
خلجی ، علاء الدین محمد شاہ (سلطان)
۱۲۵ ، ۱۲۴
خلجی ، قطب الدین مبارک شاہ
۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵
خواص ، ابراہیم ۱۰۳

د

داراشکوہ ، ۷۸
الدار قطبی ، ابوالحسن علی ۸۶

بخاری ، ناصر الدین محمود ۱۳۲

بدر الدین ، سید ۱۲۷

بدر الدین ، مولانا ۱۳

بدیسی ، (شیخ) عماد یاسر ۱۱۲

بزدوی ، علی بن محمد ۹۵

بسطامی ، ابو یزید ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱

بصری ، حسن ۲۳ ، ۵۴ ، ۹۹

بصری ، عارف ابوالحسن محمد ، شیخ ۱۰۸

بطانچی ، ابو منصور ۱۱۱

بغدادی ، ابوالحسن احمد : قلدوری

بغدادی ، ابوالحسن مالکی ۱۰۸

بغدادی ، ابوالفرج : ابن ندیم

بغدادی ، ابو محمد بن احمد ۱۰۶

بغدادی جنید

۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱

بلخی ، شفیق بن ابراہیم ۹۹

بلیانی ، اوحد الدین ۱۱۴

بہا . الدین ، مولانا ۴ ، ۵

بیضاوی ، حسین بن منصور حلاج ۱۰۵

ت

تبریزی ، ابو زکریا ۱۱۰

تبریزی ، ابو سعید ، شیخ ۱۱۹

تبریزی ، جلال الدین (شیخ) ۱۱۹

تراب قلندر ۱۲۵

ترمذی ، ابو عیسیٰ محمد ۸۷ ، ۸۸

تستری ، سهل بن عبداللہ بن یونس ۳

تستری ، (شیخ مصر) شرف الدین محمود

شاہ ۸

تغلق ، غیاث الدین : غیاث الدین

ث

ثوری ، شیخ سفیان ۹۲ ، ۹۹

دباس ، حماد ۱۱۰

دمشقی ، قطب الدين ، شيخ ۱۲

دمشقی ، محی الدين ابو زکریا یحیی ۸۷

دهلوی ، عبدالحق : محدث

دهلوی ، علاء الدين : علاء الدين

دهلوی ، نصیر الدين : چراغ

دهلوی ، نظام الدين اولیا (خواجه)

۱۲۶. ۱۲۴. ۱۲۳. ۱۲۲

دینوری ، احمد اسود ۱.۶

دینوری ، احمد بمشاد ۱.۴ ، ۱۱۱

ذ

ذوقی ، شاه محمد ۴۲ ، ۵۰ ، ۷۳

ر

رابعه عدویه ۹۹

راجو قتال : بخاری

رازی (امام) ، فخر الدين محمد ۹۰

رازی ، یحیی بن معاذ ۱.۲

رازی ، یوسف بن حسین ۱.۲

ربیعہ بن فروخ ۸۵

رفاعی ، احمد کبیر (سیدی) ۱۱۱

ز

زفر بن البذیل ۹۰

زکریا ملتانی : ملتانی

زمخشری ، جارالله ابوالقاسم عمرو ۸۴

زنجانی ، اخى فرخ ۱۱۱

س

سجاسی ، رکن الدين (شيخ) ۱۱۴

سجزی ، حسن (خواجه) ۱۲۳

سجستانی ، ابو داؤد سلیمان ۸۷. ۸۸

سرور لاهوری ، غلام ۱۲۹

سقطی ، سری ۱.۲. ۱.۳. ۱.۴

سکزی ، علی ۱۱۷

سمرقندی ، ابو منصور محمد : ماتریدی

سمنانی ، رکن الدين علاء الدوله ۱۱۵

سهروردی ، شهاب الدين ، ابوحفص ۸.۷

۱۱. ۱۴. ۴۶. ۵۴. ۱۱۳. ۱۱۹

۱۲۷. ۱۲۰

سهروردی ، شهاب الدين یحیی بن حبش بن

امیرک ۱۱۲

سهروردی ، ضیا ء الدين (ابوالنجیب)

۱۱۱. ۱۱۳

ش

شاذلی ، ابوالعباس مرسی ۱۱۵

شاطبی ، ابوالقاسم محمد ، شيخ ۹۶

شافعی ، ابوبکر احمد بن حسین ۸۹

شاهبازی : عظیم

شبلی ، ابو بکر ۱.۶. ۱۱۱

شعبی (امام) ، ابو عامر بن شراحیل

۸۳. ۹۳

شافعی ، ابو عبدالله محمد (امام) ۸۳. ۹۱

شمس الدين : التتمش

شیبانی ، ابو عبدالله احمد (امام) ۹۱

عفیف ، شمس سراج ۱۲۵
علاء الدین بن سعد بن اشرف
۱۰۰۱، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۷۹،
۱۲۵

علی ، امیر المؤمنین (رض)
۸۱، ۸۲، ۸۸

علی بن حجر ۸۸
علی بن موسی رضا ۱۰۱
عماد الدین اسمعیل ، مولانا ۱۱، ۱۳۲
عمویه ، شیخ ۱۱۱

غ

غزالی طوسی ، ابو حامد محمد ۱۰۹
غزالی طوسی ، احمد ۱۰۹، ۱۱۱
غزنوی ، بدرالدین (شیخ) ۱۱۹
غنی ، قاسم (دکتر) ۳۵، ۵۹
غیاث الدین بن صلاح الدین (ملک ظاهر)
۱۱۲
غیاث الدین تغلق ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵

ف

الفرا الاخوی : محی السنه
فردوسی ، نجیب الدین (شیخ) ۱۲۶
فخرشسته ، محمد قاسم هندو شاه استرآبادی
۱۲۲
فرغانی ، برهان الدین : مرغینانی
فریدی ، نور احمد خان ۱۲۹
فضیل بن عیاض ۷۹، ۸۰، ۱۰۰
فیروز آبادی ، ابو علی حسین ۱۰۹
فیروز شاه تغلق ۱۱، ۱۴۱

شیبانی ، ابو عبدالله محمد (امام) ۹۲
شیرازی ، ابو عبدالله محمد بن خفیف
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸

ص

صادق ، جعفر (امام) ۶۹
صاغانی ، رضی الدین حسن ۹۷
صغری ، نجم الدین (شیخ) ۱۱۹
صوفی ناگوری ، حمید الدین ، شیخ ۱۲۱

ض

ضیاء الدین خواجه ۱۲۲
ط

طائی ، داؤد بن نصر ۱۰۰
طرطوسی حرفی ، ابوبکر علی بن احمد
۱۰۸

طواشی ، علی ۹۸
طوسی : غزالی

ع

عباسی ، مامون الرشید ۹۱
عباسی ، متوکل ۹۱
عباسی ، المعتصم ۹۱
عباسی ، منصور ۸۵، ۹۰
عباسی ، هارون الرشید ۸۵، ۹۲
عبدالواحد بن زید ، خواجه ۱۰۱
عجمی ، حبیب ۹۹، ۱۰۰
عسقلانی ، ابن حجر ۸۶
عطا بن ابی رباح ۹۰
عظیم قطب الدین ، شاهبازی ۱۲۰

ق

م

قدوری (امام)، ابوالحسن احمد بن محمد

۹۵

قرطبی، ابو عمر یوسف ۹۶

قزیشی، عباس (شیخ) ۱

قزوینی، ابراهیم بن شیبان کرمانشاهی

۱.۸

قزوینی، ابو عبدالله محمد (ابن ماجه)

۸۹

قصری، اسمعیل ۱۱۲

قضیبه بن سعید ۸۸

ک

کازرونی، ابواسحاق ابراهیم (شیخ) ۱.۹

کازرونی، قوام الدین، شیخ ۸

کاکي، قطب الدین: اوشی

کبری، نجم الدین (شیخ) ۱۱۲

کرخی، معروف ۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۱

کرمانشاهی، ابراهیم: قزوینی

کرمانی، اوحدی ۱۱۵.۱۱۴

کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم ۱.۸

کنعان ۷۵

کوفی، نعمان بن ثابت: ابو حنیفه

گ

گنج شکر، فرید الدین مسعود، شیخ

۱۲۲.۱۲۱.۱۲.۱۱۸.۴۷

ل

لاهوری، علی بن عثمان: هجویری

لطفی، محمد علی ۷۸

لیلی ۷۸

ماتریدی سمرقندی، ابو منصور محمد بن

محمد ۹۳

مالک، (امام) انس بن مالک ۸۵.۹۰.۹۱.

۱.۱.۹۲

مالک بن دینار ۹۹

مبارز الدین محمد بن مظفر ۸

مبارک، عقیف الدین، شیخ ۱۱.

متوکل، نجیب الدین شیخ ۱۲۲

مجد الدین، مولانا ۵

مجنون ۷۸

محاسبی، ابو عبدالله ۱.۲

محاسبی، حارث بن اسد ۱.۴

محب الله، مولانا ۱۲۵

محدث دهلوی، عبدالحق (شیخ)

۱۲۱.۱۱۸.۱۱۷

محمد بن بشار ۸۸

محمد بن تغلق، سلطان ۶.۷.۹.۱۲۴.

۱۳۱.۱۲۵

محق السنه، ابو محمد الحسین رکن الدین

۸۳

مخدوم جهانیان: بخاری، جلال الدین

مدنی، مالک بن انس: مالک

مراغی، اوحدی: اوسدی

مرغینانی، برهان الدین ابوالحسن ۹۶

مروان ثانی ۹.

مسعود، ضیا، الدین (شیخ) ۱.۱۴

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین ۹۴

مسلم: نيسابوری

مصری، ذوالنون ۱.۱.۱.۳.

مصری، سعدون ۱.۱

- مطری ، عبدالله ۸.۷. ۱۰. ۱۸.
 مکی ، ابوطالب ۱.۸
 مکی ، ابو عبدالله عمرو بن عثمان ۱.۵
 ملتانی ، بهاء الدین زکریا ۱۴. ۱۱۷.
 ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۷.
 ۱۲۸
 ملتانی ، رکن الدین
 ۶. ۷. ۸. ۱۲۳. ۱۳۰.
 ملتانی ، صدرالدین عارف ۱۲۲. ۱۲۳.
 ۱۲۷. ۱۳۰.
 منصور حلاج ۷۸ ، ۷۹
 منور ، قطب الدین (شیخ) ۱۲۶
 منیری ، شرف الدین احمد بن یحیی ۱۲۶
 موسی (علیه السلام) ۶. ۷۵. ۷۶. ۸۰.
 موسی ، شیخ ۵
 ن
 ناصر الدین راجا ۱۳۱
 ناگوری ، حمید الدین (قاضی) ۱۱۸
 ناگوری ، حمید الدین : صوفی
 نساج ، ابوبکر بن عبدالله ۱.۹
 نسفی ، ابوالبرکات عبدالله بن احمد
 (حافظ الدین) ۸۴. ۹۷.
 نسفی ، نجم الدین ابو حفص ۹۵
 نوح (علیه السلام) ۷۵
 نوری ، ابوالحسن ۱.۳
 نیشابوری ، ابوالحسن مسلم ۸۷. ۸۸.
 نیشابوری ، (حافظ) ابو علی ۸۷
 و
 واسطی ، ابوبکر ۱.۵
 ه
 هجویری ، ابوالحسن علی بن عثمان
 لاهوری ۴۶
 هروی ، عبدالله انصاری ، شیخ ۱.۵
 ی
 یافعی ، عبدالله ۷. ۱۰. ۱۸. ۹۸. ۱۱۰.
 یعقوبی ، علی ادیس ۱۱۳
 یوشع ۷۵

۲ - نام جاها

بغ (بغشور) ۸۳
بغداد ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۹۹،
۱، ۱.۳، ۱.۵، ۱.۶، ۱.۹، ۱.۱۱،
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹

بغشور : بغ
بلغ ۱.۰، ۱.۲
بنگاله ۱۱۹، ۱۲۶
بهار ۱۲۶
بهارا (بهار شریف) ۱۲۶
بهاولپور ۱۲۹، ۳
بھکر ۱۲۷
بيت المقدس ۱۱۹
بيھق ۸۹
بيضا ۱.۵

پ

پاک پتن ۱۲۱
پاکستان ۱، ۲، ۳، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷
پتنه ۱۲۶
پنجاب ۳، ۱۲۱
پنڈورہ ۱۱۹

ت

تبریز ۱۱۹، ۱۳۱

اجمير ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱
اجودھن ۱۲۱، ۱۲۲
اج بخاری : اوج : اوچه
اچه : اوچه
اسپانيا ۸۵، ۹۶
اسکندريه (مصر) ۱۱۲
اسلام آباد ۲، ۳
الجزائر ۸۵، ۸۶
اوچه ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۳، ۱۶،
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۱، ۱۳۲
اصفهان ۱۱۲، ۱۱۵
ام عبيدہ (قریہ) ۱۱۱
اودہ ۱۲۴
اوش ۱۱۷
اهواز ۳، ۱
ایران ۲، ۱۰، ۲۵

ب

بحر چین ۹۴
بخارا ۸۶، ۱.۱، ۱.۸، ۱.۱۸، ۱۲۲،
۱۲۷
بدایون ۱۱۹، ۱۲۲
بزدہ ۹۵
بسطام ۱.۲، ۱.۳
بصرہ ۹۹، ۱.۳، ۱.۵، ۱۱۱

د

دمشق ۸۸، ۹۸، ۱۰۱
 دهلی ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
 ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
 ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
 دینور ۱۰۶

تنه ۹، ۱۲۵

ترمذ ۸۸، ۱۰۶

تستر ۱۰۳

تیونس ۸۵

ج

جاتیوا (شاطبه) ۹۶

جرجانیه (گرگانج) ۸۴

جنگل بهیا ۱۲۶

جنگل راجگیر ۱۲۶

چ

چاغان : صاغان

ح

حجاز ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱

حلب ۱۱۲

حمید (قصه) ۱

حیدرآباد ۱

خ

خانقاه (سید) احمد کبیر بخاری ۹، ۱۲۵

خانقاه (شیخ) رکن الدین ملتانی ۵

خانقاه شکاکیه ۱۱۵

خانقاه مخاوم والد: خانقاه احمد کبیر بخاری

خانه کعبه ۶۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۵

خراسان ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲

۱۰۵، ۱۱۹

خسرو جرد ۸۹

خوارزم ۸۴، ۱۱۲

خضوه ۱۱۲

ز

زمخشر ۸۴

زنجبان ۱۱۲، ۱۱۳

زنجبار ۹۴

س

ساهنپال ۲

ساهیوال ۱۲۱

سری لنکا ۹۴

سنارکاؤن ۱۲۶

سند ۱۲۷

سواله (دیبه) ۱۲۱

سمرقند ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶

سمنان ۱۱۵

سهرورد ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳

سیلون (سری لنکای کنونی) ۹۴

فرغانه ۹۶	ش
فسطاط ۹۴. ۹۱	شام ۹۸. ۹۴. ۹۱. ۸۹. ۸۷. ۲۵
فلسطين ۹۸. ۹۴	شبه قاره ۱۱۳. ۴
ق	شوکاره ۸
	شيراز ۱. ۶. ۸
قاهره ۹۶	ص
قدور ۹۵	صاغان (چاغان) ۹۷
قزوين ۱. ۹. ۸۹	صوفی آباد ۱۱۵
قلعه کوت کرور ۱۱۹	ط
ك	طوس ۱. ۹
كازرون ۱. ۹. ۲۵. ۸	ع
کتابخانه سندی ادبی بورد ۱	عدن ۸
کتابخانه گنج بخش (اسلام آباد) ۳. ۲	عراق ۱. ۴. ۸۹. ۸۸. ۸۷. ۸۶. ۸
کتابخانه نوشاهیه ۲	عرب ۸۶. ۸۴. ۲۵. ۱.
کراچی ۷۸	عمان ۹۴
کرمان ۱۱۴. ۸۴	غ
کوفه ۹۳. ۹۲. ۹.	غزنین ۱۱۹
کلاباد ۱. ۸	غیاث پور ۱۲۳
کهنووال ۱۲.	ف
ک	
کجرات ۲	
کرگانج : جرجانیه	
کیلان ۱۱.	
ل	
لاهور ۱۲۲. ۱۱۹. ۹۷	
لکهنو ۱۲۹	فارس ۱. ۹. ۱. ۵. ۹۹. ۹۴

ن	م
ناکور ۱۲۱، ۱۱۸	ماوراء النهر ۱۲، ۱۱۷، ۹۵، ۸۴
نسا ۹۵، ۸۸	مدرسه حکاکیه ۱۱۴
نسف ۹۵، ۸۴	مدرسه القطیبه السلیمانیه ۸۴
نورد ۱.۹	مدرسه نظامیه (بغداد) ۱.۹
نیشاپور ۱۱۲، ۱.۶، ۱.۲، ۸۹، ۸۷	مدینه ۹۱.۹، ۸۶.۸۵، ۱.۰، ۷.۳
	۱۲۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱.۹، ۹۹
و	مراغه ۱۱۵، ۱۱۲
	مراکش ۸۵
واسط ۱.۵، ۹۲	مرغینان ۹۶
ه	مرو ۱.۵، ۱.۱، ۸۳
	مسجد نبوی ۱.۰
هانسی ۱۲۶، ۱۲.۰	مصر ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵
همدان ۱۱۲	۱.۱، ۹۸، ۹۴
هند ۱۲۶	مکه ۹۱.۹، ۸۸، ۸۶، ۸۴، ۸.۷، ۳
هندوستان ۱، ۴، ۹، ۲۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲.۰	۹۸، ۹۷، ۱.۲، ۱.۰، ۱.۰، ۱.۰، ۱.۰
	۱.۹، ۱.۸، ۱.۵، ۱.۴، ۱.۳
	۱۲۵، ۱۲.۰، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۱۳
ی	۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۷
یافعه ۹۸	ملتان ۱۲.۰، ۱۱۹، ۱۱۳، ۶.۵، ۴
ین ۹۸، ۹۱	۱۳.۰، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۲
	منیر ۱۲۶

منابع

- ۱- بخاری، سید باقر بن عثمان، جواهر الاولیاء، به تصحیح دکتر غلام سرور، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۹۷۶ م.
- ۲- جامی، مولانا عبدالرحمان، نفحات الانس، لکهنؤ ۱۹۵۵ م.
- ۳- دارا شکوه، سفینه الاولیاء لکهنؤ، ۱۹۷۲.
- ۴- دردانی، معین الدین، سلسله سهروردیه دردوسیه، بهار شریف (پتنه)، ۱۹۶۲ م.
- ۵- سرور، دکتر غلام، مقدمه جواهر الاولیاء، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راولپندی، ۱۹۷۶ م.
- ۶- سرور لاهوری، غلام، خزینة الاصفیا، جلد اول و دوم، لکهنؤ، ۱۸۷۳ م.
- ۷- شهاب، مسعود حسن، خطه پاک اوج، لاهور، ۱۹۶۷ م.
- ۸- عبدالرحیم، مولوی، لباب المعارف علمیه فی مکتبه دارالعلوم اسلامیہ پیشاور، آگرہ، ۱۹۱۸ م.
- ۹- قادری، محمد ایوب مخدوم جهانیان جهانگشت، کراچی ۱۹۶۳ م.
- ۱۰- محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، دهلوی، ۱۳۳۲ هـ.
- ۱۱- مطیع الامام، دکتر، شیخ شرف الدین منیری و سهم او در نشر متصوفانہ (نسخه ماشین شده).
- ۱۲- منیری، شاه بن علی، وسیله شرف (ذریعه دولت)، پتنه، ۱۳۱۳ هـ. ق.
- ۱۳- نظام حاجی غریب، یمنی، نظام الدین، لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی. جلد اول و دوم، دهلوی، ۱۲۹۸ هـ. ق.
- ۱۴- نقوی، ذوالفقار احمد، الدر المنظوم فی ترجمه ملفوظات المخدم (ترجمه خلاصه الالفاظ جامع العلوم)، جلد اول و دوم، دهلوی، ۱۳۰۹ هـ. ق.
- ۱۵- اردو دائره المعارف اسلامیہ (نشریه دانشگاه پنجاب)، لاهور ۱۹۶۹ م.
- ۱۶- اسلامی انسائیکلوپیدیا، مرتبه سید قاسم محمود، کراچی، ۱۹۸۴ م.
- ۱۷- کارنامه بزرگان ایران. (نشریه اداره کل نشریات و رادیو تهران)، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۸- نگار (مجله - علوم اسلامی و علمای اسلام - سالنامه)، لکهنؤ ۱۹۵۵ م.

